

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فصلنامه علمی-ترویجی»
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید کشور

مدیر مسئول: مجتبی زارعی

سرمدیر: علیرضا صدرا

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

حمید احمدی؛ استاد دانشگاه تهران

خیرالله پروین؛ دانشیار دانشگاه تهران

ناصر فرشاد گوهر؛ دانشیار دانشگاه علوم اقتصادی

علیرضا صدرا؛ دانشیار دانشگاه تهران

مصطفی ملکوتیان؛ دانشیار دانشگاه تهران

سید عباس احمدی؛ استادیار دانشگاه تهران

سهراب صلاحی؛ استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

مدیر داخلی: سید مهدی سهیلی مقدم

ویراستار فارسی و انگلیسی: محمد امینیان

صفحه آرا و طراح جلد: یوسف بهرخ

پست الکترونیک: ipob@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.iabaj.ir

این نشریه با مجوز ۱۶۹۴۵۹/۱۸/۳۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۰۳ وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری دارای درجه علمی-ترویجی می باشد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران پلاک ۱۲۴۶

سازمان بسیج و اساتید کشور، طبقه پنجم، دفتر نشریات تلفن: ۶۶۹۷۵۶۰۹

دو فصلنامه علمی-ترویجی
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نشریه مطالعات بیداری اسلامی نشریه علمی - ترویجی است که در حال حاضر دو شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تاپ گرد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مآخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
- تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.iabaj.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران	۷
مجتبی گراوند، ایرج سوری، زهیر زمانیان	
تحلیل جامعه‌شناختی نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی	۳۹
سیدسیاوش موسوی رکعتی	
نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)	۶۳
سیدمحمدحسین حسینی	
فریاد خون‌ها (درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی)	۸۵
جواد کارخانه، محمد مهدی روشن چسلی، فاروق نعمتی	
بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران	۱۱۱
سجاد بهرامی مقدم، مهدیه حیدری	

پیام
اسلامی

بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی

علی باقری دولت آبادی^۱

بهنام راوش^۲

سیدزکریا محمودی رجا (نویسنده مسئول)^۳

چکیده

یکی از مباحثی که به لحاظ نظری همواره ذهن اندیشمندان حوزه روابط بین الملل را به خود مشغول داشته است، نوع نظام بین الملل و آینده آن است. از زمانی که آمریکا موفق شد بر اردوگاه کمونیسم پیروز شود، این بحث مجدد در محافل آکادمیک رونق گرفت که آینده نظام جدید که رهبری آن را آمریکا در دست دارد چه خواهد شد؟ آیا این کشور می تواند مثل همتای انگلیسی خود به مدت چندین قرن بر جهان سلطه داشته باشد یا خیر؟ عموم متفکران راه آمریکا در این خصوص را هموار تلقی می کردند و برخی کوشیدند اسلام را تنها مانع پیش روی آمریکا در قرن پیش رو برشمردند؛ اما هیچ کس به محور مقاومت در خاورمیانه و تأثیر آن در این باره توجهی ننمود. تنها پس از خروج اسرائیل از جنوب لبنان و شکست این رژیم در جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه بود که نگاه ها معطوف به محور مقاومت گردید. گفتمان مقاومت خوانشی انتقادی، قرائتی و ساختی و تضعیف کننده از نظام سلطه بود. مقاله پیش رو با استفاده از نظریه نظام جهانی والرشتاین و روش تحلیلی - توصیفی به بررسی نقش محور مقاومت در مقابله با نظام سلطه و آینده این نظام می پردازد. فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که جبهه مقاومت با محوریت ایران و تکیه بر آرمان های اسلامی در منطقه توانسته مشروعیت نظام سلطه را به چالش کشیده و قدرت آن را تحلیل برد. تقویت این مقاومت در آینده و تسری آن به سایر بخش های جهان می تواند نظام سلطه را به پایان راه خود نزدیک سازد.

کلید واژگان: محور مقاومت، نظام سلطه، هژمونی آمریکا، بیداری اسلامی، نظام جهانی.

۱. abagheri@yu.ac.ir

۲. ravash92@gmail.com

۳. s.z.mahmodi@gmail.com

ORCID: 0000-0003-4350-1916

۱. دانشیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران.

۲. کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. دانشجو دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یکی از مباحثی که در چند دهه اخیر در روابط بین الملل و سیاست بین الملل مطرح شده است؛ بحث افول هژمونی آمریکا و پایان نظام تک قطبی در نظام بین الملل است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در واقع پایان نظام دوقطبی، اندیشمندان و سیاستمداران غربی در پی یافتن جایگزینی برای نظام پس از جنگ سرد بر آمدند و بسیار کوشیدند تا تداوم نظام سلطه گرانه غرب محور را تثبیت کنند. دیری نپایید که نظم نوین جهانی با محوریت ابر قدرت باقی مانده از جنگ سرد مطرح شد و به صورت «دکترین جرج بوش پدر» در کنگره آمریکا بیان گشت. ولسی ناکارآمدی این نظام تک قطبی و عدم پذیرش و بی توجهی دیگر قدرت های مطرح جهان خیلی زود این مطلب را به اثبات رساند که دنیا دیگر جایی برای سلطه یک ابر قدرت نیست. اینک که بیش از دو دهه از پایان نظام دوقطبی می گذرد جهان همچنان در دوران انتقال به سر می برد و نه تنها هیچ گونه نظام ثابتی به عنوان جایگزین نظام دوقطبی مطرح و تثبیت نشده، بلکه نوعی آنارشیزم بر روابط بین الملل حاکم شده است. اگر غرب پس از دوران نظام وستفالیای به دنبال شکل گیری نظام توازن قوا و نظم جهانی بر اساس منافع خود بود، این شرایط پس از سپری شدن بیش از چهار قرن اکنون دچار تغییر و تحولاتی گشته است. ظهور قدرت های منطقه ای در خاور میانه و اشتباهات راهبردی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا خصوصاً پس از سپری شدن دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی شرایط را برای قدرت گیری دولت های منطقه ای خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت فراهم کرده است. بازیگران رسمی و غیر رسمی که همواره تلاش می کنند نظام سلطه برآمده از نظم وستفالیای را به چالش بکشند و رهبری گروه جدیدی از سلطه ستیزان را بر عهده بگیرند. مقاله ی حاضر می کوشد به این سؤال پاسخ دهد که محور مقاومت چگونه به عنوان یک جنبش ضد سلطه در نظام جهانی، هژمونی و نظم آمریکا را به چالش کشیده است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تقویت محور ضد نظام سلطه، هژمونی آمریکا در سطح منطقه و جهان در معرض تهدید و فرویزی قرار گرفته است.

۲- تعریف مفاهیم

۲-۱- مقاومت اسلامی: اصطلاحی است از ریشه قیام که در دین اسلام از جایگاه ویژه ای

برخوردار است. مقاومت را به فارسی ایستادگی، استواری، یا پایداری ترجمه کرده‌اند. مقاومت اسلامی یعنی تقویت و استواری خط اسلام با حرکت در راه اسلام به عنوان یگانه راه استواری با تکیه بر عوامل هدایت و قدرت در گفتمان اسلام. عمده‌ترین هدف مقاومت اسلامی بازگرداندن دین به عرصه زندگی و ساختن تمدن جدید اسلامی با گستره جهانی است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۵).

۲-۲- محور مقاومت: محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای، مرکب از مجموعه بازیگران دولتی (ایران و سوریه) و غیردولتی (حزب الله لبنان و حماس) است که منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک دارند و تلاش می‌کنند با سیاست‌های مستقلانه و مقاومت محور خود، نظام سلطه با محوریت ایالات متحده آمریکا را نقد کنند (رضاخواه، ۱۳۹۲: ۱). در واقع آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود انعکاس هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در جهان خارج است. زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی در روابط و سیاست بین‌الملل دانست (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱).

۲-۳- هژمونی: هژمونی به معنای رئیس یا فرمانروا است؛ و اشاره به تسلط یا تفوق یک کشور بر کشورهای دیگر از طریق دیپلماسی یا تهدید به اطاعت یا پیروزی نظامی دارد. زمانی می‌توان یک کشور را هژمون گفت که در نظام جهانی (در سطح جهانی) یا نظام بین‌المللی (در سطح منطقه‌ای) تنها قدرت برتر باشد. اگر قدرت دیگری وجود داشته باشد هژمون محسوب نمی‌شود (حاج یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷: ۱۶۸). والرش‌تاین در نظریه نظام جهانی از مفهوم هژمون برای اشاره به نظام مبتنی بر سلطه، زور و بهره‌کشی استفاده می‌کند (شوری، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

۲-۴- نظام سلطه: نظام سلطه عبارت است از مجموعه‌ای از بازیگران نظام بین‌الملل که تلاش دارند قواعد بازی نظام ناعادلانه و ظالمانه را حفظ کنند. آن‌ها از ابزارهای گوناگون نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای تأثیر بر دیگران استفاده می‌کنند (شفیعی فر، ۱۳۸۹: ۱۶). نظام سلطه‌گر بر این باور است که هر کس قدرت داشته باشد محق است. تا آنجا که قدرت فی‌نفسه هدف قرار می‌گیرد. اشغال کشورها و حمایت از گروه‌های تروریستی و جدایی طلب، تحریم‌های همه‌جانبه علیه برخی کشورهای مخالف و... از جمله اقدامات نظام سلطه است.

۳- چارچوب نظری: نظریه نظام جهانی والرش‌تاین

نظریه نظام جهانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط ایمانوئل والرش‌تاین استاد ممتاز جامعه‌شناسی

دانشگاه دولتی نیویورک با هدف تبیین خاستگاه سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ارتباط پیچیده و مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه شد. از آنجا که والرشتاین از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه و از جمله کسانی است که به تحول در نظام بین‌الملل باور دارد، در این قسمت به نظریه این اندیشمند معاصر خواهیم پرداخت.

بحث در مورد اینکه ایالات متحده آمریکا به صورت یک «هژمون در حال افول» درآمده است، از موضوعات مهمی است که این اندیشمند از سال ۱۹۸۰ به تحلیل آن پرداخته است. این اندیشه در ابتدا مایه تمسخر وی شد، ولی از زمان جنگ خلیج فارس و سپس حمله نیروهای متحد به رهبری ایالات متحده به عراق طی دهه ۱۹۹۰ به بعد به صورت گسترده‌ای رواج یافت؛ و در میان نظریه‌پردازان منتقد سیاست خارجی آمریکا طرفداران بسیاری پیدا کرد.

از نظر والرشتاین نظام جهانی شامل سه دسته از کشورها می‌باشد. دولت‌های توسعه‌یافته یا مرکز که شامل کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن می‌گردد و سطح بالایی از مهارت، سرمایه، تکنولوژی و سرمایه‌داری پیشرفته دارند. دسته دوم نواحی پیرامونی را در برمی‌گیرد که متشکل از دولت‌های ضعیف از جمله کشورهای جنوب است که تازه در حال صنعتی شدن هستند. این کشورها شرایط توسعه سرمایه‌داری را از طریق وابستگی اقتصادی به مرکز فراهم می‌کنند. نواحی شبه پیرامونی هم وجود دارد که عبارت‌اند از: بیره‌های اقتصادی جنوب شرقی آسیا، کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی. این کشورها منطقه حائلی ایجاد می‌کنند که از قطبی شدن و برخورد تمام‌عیار بین مرکز و پیرامون جلوگیری می‌نماید (Wallerstein, 1979).

والرشتاین سه عامل عمده را باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم نظام جهانی معرفی می‌کند. ۱- تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم. ۲- گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به عنوان یک کل. ۳- تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط. در این سیستم جهانی سرمایه‌داری هیچ قدرتی قادر نبوده است برای مدتی طولانی هژمونی جهانی برقرار سازد و تمامی آن‌ها پس از مدتی، قدرت هژمونیک خود را از دست داده‌اند. از نظر والرشتاین نظام جهانی مانند هر نظام ارگانیسم دیگری روند کلی رو به زوالی را طی می‌کند. نظام سرانجام با بحران روبه‌رو خواهد شد و با این بحران نابودی آن رقم می‌خورد و نظام دیگری جایگزین آن خواهد شد. این در واقع انطباق‌پذیری‌های مستمر نظام است که آن را با مشکلات جدیدی روبه‌رو می‌سازد و هر تلاش برای مقابله با هر یک از این مشکلات در پی خود مشکلات

جدیدی نیز به همراه خواهد داشت و سرانجام همین پویایی های درونی نظام است که آن را به پایان عمر خود می‌رساند (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

به اعتقاد وی دولت‌های پیرامون سعی می‌کنند تا موقعیت خود را از سطح پیرامون به شبه پیرامون و محور بالا ببرند، از این رو جنبش‌های پیرامون و شبه پیرامون نقش مهمی در به چالش کشیدن اصول سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری و هژمونی غرب ایفا می‌کنند. از نظر وی مبارزه جنبش‌های ضد نظام خودبنیاد در قالب شش محور قابل تحلیل‌اند: ۱- جنبش چپ قدیم در کشورهای غربی. ۲- جنبش‌های اجتماعی جدید در جوامع غربی مانند جنبش زنان و اقلیت‌ها. ۳- احزاب کمونیست سنتی. ۴- شبکه سازمان‌های برون حزبی در بلوک سوسیالیست. ۵- جنبش‌های آزادی‌بخش ملی سنتی در جهان سوم. ۶- جنبش‌های جدید جهان سوم که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کنند و در شکل‌های بومی اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شوند (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۱۱۳). جنبش‌های اسلامی معترض به نظام هژمونی مانند محور مقاومت در گروه آخر جنبش‌های ضد نظام قرار می‌گیرد. این جنبش‌های ضد نظام جهان‌گستر که با نمودهای مختلف شکل گرفته‌اند پیامد گسترش بی‌رحمانه نظام اجتماعی- تاریخی است که به لحاظ صوری عقلانی‌تر می‌شود ولی به لحاظ جوهری پیوسته غیرعقلانی‌تر می‌گردد؛ و این جنبش‌ها نمایانگر فریادهای درد از عقلانیتی است که به نام منطق جهان‌شمول با جلوه ای عقلانی دست به ستم می‌زنند (Wallerstein, 1974: 70). والرشتاین در آخرین کتاب خود به نام «افول قدرت آمریکا؛ آمریکا در جهانی پر آشوب» به سپهری شدن دوران صلح آمریکایی اشاره کرده و از اقدامات این کشور پس از یازده سپتامبر به عنوان عاملی برای سقوط یاد می‌کند. وی معتقد است در حال حاضر شرایط برای تداوم هژمونی نسبتاً ضعیف و رو به افول دشوارتر از قبل است. بدون شک هژمونی آمریکا در طول دهه آینده افول بیشتری را تجربه خواهد نمود. در این مقاله بر اساس نظریه نظام جهانی والرشتاین در مورد هژمونی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، نشان می‌دهیم، این هژمون دارای دو مرحله صعودی و افول بوده است. مرحله صعودی هژمونی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت؛ اما پس از ۱۹۷۰ مرحله افول هژمونی آمریکا شروع شده است. به ادعای نگارندگان در این مرحله برخی فرصت‌های قابل مشاهده برای کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران فراهم شده تا با تشکیل محور مقاومت به عنوان یک جنبش فعال ضد نظام، قدرت نظام سلطه را به چالش بکشند.

۴- هلال مقاومت

۴-۱- جمهوری اسلامی ایران: هسته محور مقاومت

انقلاب اسلامی ایران زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی و اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌شد نشأت گرفته از غرب بود؛ حتی انقلاب‌های بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۱) رخ داد تابع نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بود (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۷). در این موقع طرح جمله معروف امام خمینی (ره) که «آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، همه از همه پلیدتر» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵) بارزترین نماد مقابله انقلاب ایران با نظام سلطه بود. انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان اسلامی و با شعار «نه شرقی، نه غربی» علاوه بر اینکه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن و دگر خود معرفی کرد حامل یک جهان‌بینی نو، یک مجموعه غنی از ارزش‌های فرهنگی و یک شیوه زیست اجتماعی متفاوت بود که مورد توجه ملت‌ها قرار گرفت و موجب پیدایش و رشد طیف‌های جدیدی از مقاومت گردید که تلاش می‌کنند جایگاه سیطره‌طلبی قدرت‌های جهانی را به نقد بکشانند (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۵: ۳۳). رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه در قالب جنبش‌های پایداری در برابر رژیم اسرائیل در فلسطین و لبنان، سقوط دیکتاتوری‌های حاکم وابسته در اغلب کشورهای منطقه، از جمله جریان‌هایی است که تحت تأثیر الگوی مبارزاتی ملت ایران در برابر قدرت‌های استکباری متجلی شد و با اقتداری روزافزون در مقابل قدرت‌های جهانی قرار گرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت به دو دلیل انقلاب اسلامی موجب تضعیف هژمونی آمریکا شد: نخست آنکه با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی که متحد آمریکا در منطقه بود، آمریکا مجبور شد به طور مستقیم در منطقه مهم خاورمیانه حضور پیدا کند؛ و این هزینه‌های آمریکا را افزایش داد و افول هژمونی آمریکا را تسریع بخشید. دوم اینکه انقلاب ایران با آرمان‌هایی در عرصه‌های سیاسی (مخالفت با نظام دوقطبی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی)، اقتصادی (سیاست خودکفایی اقتصادی و مخالفت با مصرف‌گرایی) و فرهنگی (مخالفت با ارزش‌های آمریکایی و غربی) به مقابله با منافع آمریکا برخاست و مشروعیت آن را تضعیف کرد.

۴-۲- حزب الله لبنان: نماد ایستادگی و پایداری محور مقاومت

حزب الله لبنان سازمانی سیاسی- نظامی است که در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی امام خمینی (ره) در لبنان به وجود آمد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷). هدف از تشکیل حزب الله مبارزه با رژیم اسرائیل، محو آثار امپریالیسم و استعمار در لبنان و برقراری حکومت اسلامی در این کشور بود. آنچه بر اهمیت و بر سر زبان‌ها افتادن حزب الله در سطح منطقه و جهان افزود، پیروزی‌های چشمگیر در نبرد با اسرائیل بوده است. نبردهایی که پیش از آن همواره اعراب در آنها شکست‌های خفت‌باری را متحمل شده بودند.

حزب الله لبنان به‌عنوان یکی از اعضای قدرتمند محور مقاومت همواره رابطه نزدیک و تنگاتنگی با سایر اعضا به خصوص جمهوری اسلامی ایران داشته است. رهبران حزب الله مهم‌ترین دلایل ایجاد رابطه مستحکم بین خود و ایران را این چنین بیان می‌کنند: ۱- اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) و سپس آیت الله خامنه‌ای. ۲- انتخاب جمهوری اسلامی به‌عنوان شیوه حکومت در ایران که با اصول اسلامی مورد اعتقاد حزب الله هماهنگ است. ۳- مخالفت ایران با سلطه استکبار و حمایت از مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل و اشتراک عقیده و منافع ناشی از این امر (شیخ نعیم، ۱۳۸۸: ۳۴۲). سیاست‌های حزب الله به‌عنوان یک ضلع حلقه مقاومت همواره در جهت نزدیکی و کمک به سایر اعضای جبهه مقاومت بوده است. حزب الله در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرده و با موضع‌گیری‌های صریح و به موقع خود همواره جبهه مقاومت را مورد حمایت قرار داده است. کمک‌های حزب الله به گروه‌های مقاومت فلسطینی در مقابله با اسرائیل و همچنین کمک‌های این گروه در جهت تحکیم قدرت بشار اسد به‌عنوان حلقه اتصال مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری و غرب نمونه‌هایی از سیاست‌های حمایتی حزب الله در تقویت جبهه مقاومت در برابر نظام سلطه بوده است. این سیاست‌های مستقل و ضد استکباری حزب الله باعث شده برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و برخی از کشورهای منطقه این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهند.

۴-۳- سوریه: پل لجستیک مقاومت

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی در روند تحولات منطقه‌ای ایفا کند. لذا

این کشور جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که اولویت اصلی را در روابط خارجی به همکاری با کشورهای اسلامی و غیر متعهدها می‌دهد؛ به خود اختصاص داده است. به دنبال انقلاب اسلامی ایران روابط استراتژیک محکمی بین ایران و سوریه به وجود آمد. پس از انقلاب در ایران، حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه از اولین کسانی بود که ضمن تبریک پیروزی انقلاب ایران از سیاست‌های مستقل و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. دو رویکرد عمده در سیاست منطقه‌ای سوریه در رابطه با محور مقاومت از زمان حافظ اسد تاکنون نمایان است که عبارت‌اند از: روابط استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مقاومت در برابر اسرائیل (موسوی ۱۳۹۰: ۲۳). در دوران بشار اسد سیاست خارجی دولت سوریه با همان سیاست‌های قبلی ادامه یافت. عدم تمایل به صلح جداگانه با اسرائیل، حمایت گسترده از فلسطین و لبنان، حمایت از حزب‌الله و حماس از دوران حافظ اسد به بشار اسد انتقال یافته است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۳).

سوریه یکی از کشورهایی است که در خط مقدم مقابله با نظام سلطه و اسرائیل و محور مقاومت قرار دارد. این بدان معنی است که سوریه از گروه‌های جهادی فلسطین مخصوصاً حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل حمایت مادی و معنوی می‌کند. دولت سوریه از ابتدای ظهور جریان‌های مقاومت اسلامی راه دوستی با آن‌ها را در پیش گرفت و روابط مستحکمی با رهبران فعال و بالقوه مقاومت برقرار ساخت. دمشق بعد از ظهور انقلاب اسلامی ایران و قدرت گرفتن بیشتر مقاومت مخصوصاً در لبنان هوشیارانه به تقویت این جریان‌ها و تحکیم بیشتر پیوند با آن‌ها پرداخت. همکاری گسترده سوریه با سایر اعضای محور مقاومت در جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه با اسرائیل، کمک‌های ایران به حزب‌الله از راه سوریه و همچنین کمک‌های ایران و حزب‌الله به دمشق برای حفظ دولت بشار اسد در قدرت پس از بروز بحران داخلی در این کشور، عمق روابط استراتژیک محور مقاومت و سوریه در برابر نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را نشان می‌دهد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۸۶).

۴-۴- حماس: ضلع چهارم محور مقاومت

حماس نام اختصاری (حرکت المقاومة الاسلامی) است. جنبش مقاومت مردمی - ملی است که تلاش می‌کند زمینه را برای آزادسازی و رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور اسرائیل فراهم

آورد. این جنبش در سال ۱۹۸۷ میلادی دو ماه پس از انتفاضه به وسیله شیخ احمد یاسین در غزه پایه گذاری شد (صادقی زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). مقاومت اسلامی حماس از انتفاضه زاییده شده و نشانی است از بازگشت مجدد و قاطعانه سیاسی نیروهای اسلامی در نوار غزه و کرانه باختری در مواجهه با اشغالگری اسرائیل (Abu_Amr: 1993: 5). حماس رویکردی جهادی دارد. عقاید حماس بر اساس دین اسلام استوار شده و مبانی اسلامی را اصلی ثابت برای هرگونه مبارزه علیه اسرائیل می داند. این جنبش، آزادسازی تمامی سرزمین فلسطین، ادامه انتفاضه، رهایی قدس شریف از اشغال، خنثی سازی قدرت اسرائیل و برچیدن شهرک های یهودی نشین را از اهداف مبارزه و جهاد خویش اعلام کرده است (پورمقیمی، ۱۳۸۸: ۷).

حماس همواره در مسیر مقاومت و مبارزه برای نجات کشور فلسطین از اشغال اسرائیل قرار داشته است. حفظ مقاومت مسلحانه علیه اسرائیلی ها علاوه بر اینکه هدف محوری حماس به شمار می رود اصلی ترین راه موجودیت این جنبش به مثابه نیروی مقاوم و آزادی بخش تلقی می شود. پیروزی حماس در جنگ های ۲۲ روزه، ۸ روزه و جنگ ۵۱ روزه در برابر اسرائیل نمونه های بارزی از مقاومت جنبش حماس در برابر زیاده خواهی های نظام سلطه بوده است. حماس ارتباط نزدیکی با سایر اعضای محور مقاومت داشته و در درگیری هایی که با رژیم اسرائیل داشته همواره مورد حمایت مستقیم محور مقاومت قرار گرفته است.

۵- شاخص های مقاومت اسلامی

۵-۱- **گفتمان مقاومت:** همان گونه که در نظریه نظام جهانی بیان شد نظام سرمایه داری همواره به خلق به حاشیه رانده شده ها، کمک کرده است. والرش تاین معتقد است محور جنبش های جدید ضد غرب، بخش های فراموش شده جامعه در شرق است. یکی از این بخش های به حاشیه رانده شده که امروزه تلاش دارد در متن تحولات بین المللی دیده شود، جریان مقاومت است. در گفتمان مقاومت فرض بر این است که گفتمان مدرنیزاسیون برخی از نیروهای اجتماعی را در جوامع اسلامی به حاشیه رانده یا سرکوب کرده است که همین نیروهای اجتماعی سرکوب شده با تولید دانش و صورت بندی معرفتی معترض در مقابل گفتمان سلطه مقاومت می کنند. محور مقاومت اعتقاد دارد که اگر جهان در قرن های متمادی عرصه غلبه سلطه گران بوده است، دیگر این به حاشیه رفتگان هستند که با تکیه بر آرمان های اسلامی از حاشیه به متن آمده اند و مدعی

رهبری امور و داشتن حق تعیین سرنوشت خویش هستند. اسلام سیاسی روایتی است که این نیروها اجتماعی از اسلام به دست می‌دهند و به این ترتیب گفتمان مسلط غربی را به چالش می‌کشند. مهم‌ترین ویژگی این گفتمان به دست دادن روایتی سیاسی از اسلام است. بر این اساس اسلام سیاسی حاصل ایدئولوژی و عقلانیت گروه‌های اسلامی است که در فرایند گفتمان غالب سلطه در قالب مدرنیته جذب نشده و به حاشیه رانده شده‌اند (محمدی، ۱۳۹۲: ۷).

نشانه‌هایی را که در گفتمان مقاومت مفصل‌بندی می‌شوند را، می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: بخش اول نفی یا سلبی و بخش دوم اثباتی یا ایجابی است. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت سلطه‌ستیزی قرار دارد یعنی مهم‌ترین نشانه سلبی گفتمان مقاومت نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است. نفی استکبار و استبداد ستیزی وجه دیگر این بعد سلبی است؛ اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد عبارت است از عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی، اقتدار و استقلال، معنویت‌گرایی، حکمت و معنویت‌گرایی و مصلحت‌گرایی (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۸). طبق نظریه والرش‌تاین خود نظام جهانی با گسترش فناوری ارتباطی، ابزار مادی وحدت میان گروه‌های مقاومت اسلامی را فراهم کرده است تا علی‌رغم فاصله جغرافیایی بین آن‌ها، همواره در ارتباط نزدیک به هم باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

۵-۲- مبارزه با اسرائیل: دومین وجه بارز جریان مقاومت، مبارزه با اسرائیل است. با تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ با حمایت انگلیس و آمریکا، ضربه‌ی سنگینی بر بعد هویتی مسلمانان وارد شد. جریان مقاومت، اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم آمریکا و تداوم نظام سلطه سرمایه‌داری در منطقه می‌بیند، لذا بخشی از ضربه به آمریکا از طریق ضربه به متحد منطقه‌ای آن پی گرفته می‌شود. آنچه به عنوان دال مرکزی گفتمان مقاومت همواره انگشت تأکید این ائتلاف را بر خود داشته مبارزه با اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین در منطقه است. در همین رابطه آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «هرجا هر ملتی و سرگروهی با رژیم اسرائیل مبارزه کند ما پشت سر آن هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴). محور مقاومت موجودیت خود را بیش از هر چیز مدیون مقابله با اسرائیل و تلاش در جهت اخراج آن به عنوان اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی می‌داند. در واقع مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی محور مقاومت پیوند خورده است و همواره اسرائیل را به عنوان دشمن بلامنازع خود می‌دانند و

هرکدام از اعضای محور مقاومت که مورد حمله اسرائیل قرار گیرد، سایر اعضای جبهه مقاومت به شکلی کاملاً صریح و مستقیم به حمایت از مقاومت وارد عمل می‌شوند. نمونه‌های بارز آن را در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله و جنگ ۲۲ روزه علیه جنبش حماس و حمایت‌های مقاومت از دولت بشار اسد شاهد هستیم؛ که همگی در راستای تضعیف اسرائیل از جانب محور مقاومت صورت گرفته است.

بر اساس نظریه والرشتاین هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع نماید تا اینکه بتواند ثبات خود را حفظ کند. وی معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست‌ها، به تدریج هژمون را ضعیف می‌کند و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد. آمادگی نظامی هزینه دارد. نهایتاً این امر باعث تضعیف هژمون می‌گردد؛ و راه را برای افول آن هموار خواهد کرد. پس بر اساس نظریه والرشتاین ایستادگی و آمادگی نیروهای مقاومت در برابر اسرائیل باعث شده است آمریکا برای حفظ اسرائیل همواره نیروهای نظامی خود را در حالت آماده‌باش قرار دهد. حضور نظامی مستمر ایالات متحده در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر و کمک‌های نظامی وسیع به اسرائیل که همگی جهت مقابله با نفوذ محور مقاومت می‌باشد به تدریج در بلندمدت زمینه تضعیف این هژمون را باعث خواهد شد.

۵-۳- نفی نظام سلطه (جهت‌گیری مقابله‌گرا): در نظام جهانی، هر هژمونی، همزاد ضد هژمونی است. به عبارتی دیگر هژمون سازنده ضد هژمون است. بی‌تردید نام محور مقاومت با نفی سلطه و مقابله با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل درهم آمیخته است. نفی نظام سلطه منعکس کننده ارزش‌ها و مبانی سیاسی مقاومت اسلامی است و استمرار استکبارستیزی را در جوهره مقاومت و اهداف آن نشان می‌دهد. محور مقاومت معتقد است که در اسلام سلطه‌گری همچون سلطه‌پذیری مذموم و ممنوع است. ظلم حتی نسبت به کافر نیز حرام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۸). بنابراین مبارزه با نظام سلطه به ویژه مخالفت با سیاست‌های آمریکا بخش قابل توجهی از سیاست‌های محور مقاومت را تشکیل می‌دهد. گروه‌های عضو جبهه مقاومت ضمن رد نظام سلطه غربی و مقاومت در برابر اهداف زیاده‌خواهانه آن از هیچ تلاشی برای براندازی این نظام دریغ نمی‌کنند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۳۳). در واقع با تشکیل محور مقاومت و شکل‌گیری طرح نوینی از اسلام در قالب اسلام سیاسی، سیاست سلطه‌جویی و به تبع آن جریان سلطه عملاً با مانع بزرگی روبه‌رو شده است.

۵-۴- **عدم تعهد منتقدانه:** این رویکرد را نمی‌توان با جلوه‌هایی از بی‌طرفی و آنچه در جنبش عدم تعهد مورد توجه قرار می‌گیرد مقایسه نمود. عدم تعهد منتقدانه دارای رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی بوده و بر اساس نشانه‌هایی از انتقاد نسبت به سیاست بین‌الملل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۶). هرچند جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بر مبنای جلوه‌هایی از راهبرد عدم تعهد سازمان‌دهی و تعیین شده است، اما عدم تعهد در سیاست خارجی ایران ماهیت منفعلانه و لیبرال ندارد؛ بلکه جنبه انتقادی به رویکرد حاکم بر روابط بین‌الملل دارد. جبهه مقاومت را می‌توان بر اساس شاخص‌ها و مؤلفه‌های ایدئولوژیک آن تبیین نمود. مؤلفه‌های هنجاری به موازات عناصر عینی و ابزارهای قدرت مادی با یکدیگر در فضای تعاملی قرار می‌گیرد. سیاست خارجی ایدئولوژیک دارای شاخص‌ها و نشانه‌های انتقادآمیز نسبت به سیاست و فرایندهای کنش بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۶۲). محور مقاومت ضمن عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ و در راس آنها آمریکا از کانال‌های مختلف از جمله سازمان‌های منطقه‌ای - بین‌المللی برای افشای اقدامات ظالمانه نظام سلطه و به چالش کشیدن این نظام استفاده می‌کند. بنابراین الگوی سیاست خارجی مقاومت در برابر نظام سلطه بر اساس جهت‌گیری تقابلی است؛ و همچنین بر مبنای تعامل با کشورهایی است که نشانه‌های فرهنگی، ادراکی، ایدئولوژیک و راهبردی به نسبت مشابهی با این محور دارند. کشورهای غربی به‌عنوان نماد مقابله با هویت و اهداف راهبردی کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند؛ بنابراین طبیعی است که مقاومت گرایی، قدرت و هویت کشورهای اسلامی در برابر جهان غرب سازمان‌دهی شود (Taylor, 1990: 35).

۵-۵- **تلاش برای برقراری حکومت اسلامی:** طبق نظریه نظام جهانی، وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام، از عوامل ثبات نظام هژمونیک است. درواقع هژمون برای اینکه بتواند قدرت خود را تداوم بخشد باید بتواند ایدئولوژی خود را فراگیر کند و از رشد ایدئولوژی‌هایی که ثبات هژمون را تهدید می‌کنند جلوگیری به عمل آورد. محور مقاومت ضمن طرد ایدئولوژی نظام سلطه، خود حامل ایدئولوژی اسلامی است که در تضاد با ایدئولوژی هژمون قرار دارد. درواقع محور مقاومت با ترویج ایدئولوژی اسلامی یکی از مهم‌ترین شرایط ثبات هژمون را به چالش کشیده است. هدف نهایی محور مقاومت استقرار حاکمیت الهی به جای حاکمیت جاهلیت و طاغوت غرب در جوامع اسلامی است (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۹۰). محور مقاومت بر همین

مبنا معتقد است، هویت اسلامی واقعیت جدید سیاست بین الملل را تشکیل می دهد و زبان سیاسی گفتمان اسلامی را می توان انعکاس ظهور ادبیات مقاومت اسلامی در روابط بین الملل دانست. بنابراین بر اساس نظریه والرشتاین محور مقاومت با تکیه بر آموزه های اسلامی بعد ایدئولوژیک و جهان بینی متفاوت، هژمون را به چالش کشیده است و این در بلندمدت، ضعف هژمون را در پی خواهد داشت.

۵-۶- مقاومت فرهنگی: بر اساس نظریه نظام جهانی از دیرباز مقابله های فرهنگی اقترانی در نظام وجود داشته که در پی خروج از زیر سلطه نظام های کنترل بوده اند. والرشتاین معتقد است مقاومت فرهنگی نتیجه ابداع جامعه شناختی جنبش های ضد نظام و جزء جدایی ناپذیر مقاومت سیاسی است. از نظر وی هنگامی که جنبش ضد نظام برای سرنگونی یا جایگزینی مقامات موجود سازمان می یابد، با استفاده از مقاومت فرهنگی اسلحه سیاسی قدرتمندی برای تغییر جهان به طرق خاص برای خود تدارک می بیند (الرشتاین، ۱۳۸۴: ۲۸۱). محور مقاومت با تأکید بر مؤلفه های فرهنگی اسلامی که در تضاد با فرهنگ هژمون قرار دارند قدرت فرهنگی هژمون را به چالش کشیده است. مقاومت فرهنگی در مقابل فشارهای نظام جهانی نمایانگر فریادهای درد از عقلانیتی هستند که به نام منطق جهان شمول، با جلوه عقلانی ستم می کنند. درواقع محور مقاومت با ایستادگی و هوشیاری در برابر برنامه های فرهنگی هژمون- که در راستای جهانی سازی و یکدست کردن فرهنگ جهانی با توسل به آموزه های فرهنگی غرب است-، فرهنگ نظام سلطه را به چالش کشیده است. ثبات هژمون مستلزم گسترش فرهنگی یکدست و مطابق منافع هژمون است.

۶- گفتمان مقاومت و فروپاشی نظام سلطه

ایالات متحده از سال های ۱۸۷۰ بسیاری از شاخص های برتری سیاسی، اقتصادی و نظامی را دارا بود. ورود این کشور به جنگ جهانی اول و پیروزی قدرت های متفق، اصول چهارده گانه ویلسون و شکل گیری جامعه ملل وضعیت را برای حضور ایالات متحده در عرصه بین الملل فراهم کرد. این کشور در سال ۱۹۴۱ وارد جنگ جهانی دوم شد و پس از خروجی موفق از جنگ تا دوره حکومت ریگان به هژمونی غارتگر مبدل شد (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۸). با فروپاشی اتحاد شوروی موقعیتی برای آمریکا ایجاد شد که در عرصه بین المللی دست برتر را پیدا کرده و در

بحران‌های بین‌المللی مختلفی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان مداخله کند. در این دوره رهبران هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا به دنبال رهبری آمریکا در جهان بودند. چنان که جرج بوش رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در پیامی به کنگره این کشور می‌گوید «ما (ایالات متحده) رهبر غرب هستیم که به رهبر جهان تبدیل شده است» (صفتاج، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در واقع می‌توان مدعی شد که رهبری نظام سلطه در این دوران با ایالات متحده آمریکا است که هم دارای قدرت سخت‌افزاری و انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی است و هم سایر بازیگران اصلی این شرایط را پذیرفته و رضایت داده‌اند که آمریکا در برخورد با سلطه‌سستیزان در خط مقدم قرار بگیرد و هزینه لازم را در این مناقشه بپردازد. در حلقه گفتمان نظام سلطه علاوه بر آمریکا دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به ویژه قدرت‌های صاحب حق و تو حضور دارند (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۷). این نظام سلطه، حق را با زور می‌داند و بر این اعتقاد است که هرکس قدرت داشته باشد محق است. مهم‌ترین عملکرد این گفتمان تلاش برای حفظ نظام ظالمانه و غیرعادلانه و ستفالی و قواعد بازی آن است. ایدئولوژی غرب که مبانی مادی و ماتریالیستی دارد عموماً در جهت توجیه این نظام سلطه است و حتی اگر برخورد با نوعی از سلطه دارد به منظور جایگزین کردن نوعی دیگر از سلطه است. طبق نظریه نظام جهانی، هر هژمونی با ضد هژمونی همراه است. هر نظام در سیر تاریخی خود مراحل آغاز، رشد و توسعه و سرانجام پایانی دارد؛ چراکه به مرور زمان برخی کشورها دیگر هژمون را تحمل نمی‌کنند و به مقابله با آن برمی‌خیزند؛ بر همین مبنا است که برخی معتقد هستند هر قدرتی با مقاومتی قرین است. به عبارتی هر قدرتی اپوزیسیون‌ساز است و وجود همین مقاومت است که از انسداد کامل قدرت جلوگیری می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷۷). با این حساب قدرت هژمونیک نظام سلطه نیز از مواجهه با مقاومت و چالش‌گری دیگر بازیگران، در امان نبوده است. همین عدم رضایت و به چالش کشیدن قدرت مسلط می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری جبهه تاریخی ضد هژمونیک در نظام جهانی باشد. به نظر می‌آید حکومت آمریکا در جهان محدود شده و نمی‌تواند مدیریت جهانی را با اقتدار ایفا و به‌تنهایی تصمیم‌گیری نماید. ازجمله بازیگران نوظهور قدرتمند ضد نظام که پادگفتمان نظام سلطه و هژمونیک به شمار می‌رود گفتمان مقاومت است.

این گفتمان در برابر گفتمان نظام سلطه شکل گرفته و درصدد به چالش کشیدن نظام سلطه و استقرار نظامی نوین و عادلانه در عرصه روابط بین‌الملل است. این گفتمان از حیث شرایط و

بازیگران متفاوت از گفتمان نظام سلطه است. بستر حرکت در این جبهه خیزش و جنبش توده‌های مردم است. این مردم فطرتاً صلح طلب و عدالت جو هستند و به یمن ارتباطات و پیشرفت‌های تکنولوژیک که محصول سرمایه‌داری است، از وضعیت یکدیگر در جوامع مختلف بیشتر آگاه شده و از سویی احساس تنفر عمومی نسبت به دولت‌های سلطه‌گر پیدا کرده و به تقابل با آن‌ها برخاسته است. این گفتمان نظام سلطه‌گرایانه باقی مانده از دوران وستفالی را به شدت به چالش کشانده و به گونه‌ای روابط بین‌الملل را بر پایه‌های جدیدی استوار کرده که چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ مفهومی با گذشته تفاوت دارد؛ و موجب بیداری اسلامی و افزایش آگاهی ملت‌های تحت سلطه شده است. واقعیتی‌هایی که امروزه در عرصه روابط بین‌الملل رخ داده، نشان می‌دهد که نظام‌های لیبرال دموکراسی و امپریالیستی با واقعیت جدیدی به نام مقاومت مواجه هستند؛ که ضمن پاسخگویی به نیازهای بشری بر اساس باور به معنویت، اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر سکولاریسم و نظم مبتنی بر منافع غرب را نفی می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان مقاومت می‌توان به مخالفت مستقیم با نظام سلطه، صراحت در مواضع، عزت امت اسلامی، انتقاد از ساختارهای نظام و نهادهای بین‌المللی، پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی، دیگرسازی با غرب به ویژه آمریکا، استکبارستیزی و نفی سبیل نام برد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). از نظر گفتمان مقاومت نظام بین‌المللی کنونی ناعادلانه، نامشروع و ناپسند است، بنابراین برجسته‌ترین رسالت گفتمان مقاومت، تلاش در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی بر پایه عدالت و احترام متقابل است.

باید گفت تسلط یک گفتمان، مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. اگر گفتمانی موفق شود با تکیه بر دال مرکزی خود مدلول‌های موردنظرش را به دال‌های گفتمانی‌اش نزدیک کند آن گفتمان هژمونیک می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۱: ۶۰). نهایتاً باید گفت که موفقیت گفتمان برای هژمون شدن، به توانایی آن برای تولید معنا بستگی دارد. انقلاب اسلامی ایران با شعار نه شرقی و نه غربی و با تشکیل محور مقاومت به دنبال ایجاد گفتمانی جدید در برابر گفتمان مسلط موجود است. گذر زمان و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران (به عنوان رهبر محور مقاومت) در مفصل‌بندی نشانه‌های این گفتمان جدید باعث شد گفتمان مقاومت که برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بود، کم‌کم پایگاه خود را در منطقه و نظام بین‌الملل پیدا کند. ظلم‌ستیزی، بیداری اسلامی و سرنگونی دیکتاتورهای وابسته، تأکید بر اسلام سیاسی و

عدالت طلبی دلایل بارزی هستند مبتنی بر تبدیل گفتمان مقاومت به عنوان گفتمانی مشروع در عرصه روابط بین الملل و به چالش کشیدن گفتمان لیبرال که به دنبال نظام وستفالی بر روابط بین الملل حاکم شده بود (رضاخواه، ۱۳۹۲: ۲). مقاومت اسلامی با الهام بخشی به روند بیداری اسلامی در منطقه وضعیت نظام بین الملل را کاملاً دگرگون ساخته است. جهان امروز شاهد تغییرات ساختاری، سیستمی و ژئوپلیتیک گسترده‌ای است. نظم سابق مبتنی بر منافع نظام سلطه به چالش کشیده شده است. تلاش نظام سلطه برای منزوی کردن اعضای محور مقاومت به وسیله تحریم‌های مختلف همگی ناشی از ظهور هویت و ایدئولوژی جدیدی در عرصه روابط بین الملل است که مهم‌ترین خطر برای نظام سلطه محسوب می‌شود.

هژمون آمریکا از سه رکن «مادی»، «اراده تبدیل شدن به قدرت هژمونیک» و درنهایت «ایدئولوژی اجماع‌سازی و مشروعیت بخشی» تشکیل شده است. این سه رکن به ترتیب شرط لازم، شرط کافی و شرط تداوم هژمونی آمریکا محسوب می‌شود. اکنون با تحولات صورت گرفته در منطقه رکن تداوم هژمونی آمریکا توسط محور مقاومت به چالش کشیده شده است. امروزه دیگر آمریکا قادر نیست به ایدئولوژی خود در نظام بین الملل مشروعیت ببخشد. محور مقاومت و به تبع آن بیداری اسلامی بیانگر بازگشت دین به عرصه روابط بین الملل است. دینی که نه تنها با ایدئولوژی غربی همخوانی ندارد بلکه این نظم را به چالش می‌کشد. محور مقاومت بزرگ‌ترین واکنش به عدم مشروعیت نظام سلطه مبتنی بر هژمونی آمریکا است. دیگر فرهنگ حاکم بر نظام بین الملل نسبی شده است. ارزش‌هایی که زمانی بدون چون و چرا جهان‌شمول و عام تلقی می‌شدند و در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر تلقی می‌شدند اکنون در حال عقب‌نشینی هستند؛ و این حاکی از وجود هویت جدیدی در نظام بین الملل به نام مقاومت است. بنابراین هرچند آمریکا شرایط مادی لازم برای هژمونیک شدن را دارد اما شرایط تداوم هژمونی در نظام متکثر امروزی برای آمریکا ناممکن شده است. اقدامات آمریکا در گوانتانامو و ابوغریب که تفاوت بنیادین انسانیت و بشریت را دو چندان کرد نمی‌تواند به ایدئولوژی این کشور مشروعیت بخشد. پس می‌توان گفت زمینه‌های لازم برای تغییر در نظام بین الملل فراهم شده است. هوشیاری محور مقاومت در جهت‌دهی به بیداری اسلامی و جلوگیری از بهره‌برداری دشمن از این جریان می‌تواند پایانی بر هژمونی نظام سلطه باشد. تلاش آمریکا در جهت استحاله جریان‌های بیداری اسلامی به سلفی‌گری افراطی با حمایت دلارهای نفتی شیوخ منطقه و تلاش برای تبدیل جریان

بیداری اسلامی به جنگ‌های مذهبی و قومی (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۶) بیانگر این است که هژمون از جانب جنبش ضد نظام (محور مقاومت) به شدت احساس خطر می‌کند. همچنین روند تحولات منطقه نشان داده است هژمون توان سابق خود را از دست داده و دچار ضعف قدرت شده است. محور مقاومت با تنویر کردن قوانین اسلامی در کلیه شئون اجتماعی و آموزه‌های جهان‌شمول اسلام و تلاش برای حاکم کردن آن بر تمامی نظام‌های سیاسی منطقه به جای قوانین سکولار و نظام‌های لائیک موجب فروپاشی نظم نوین آمریکایی و برهم زدن هژمونی آمریکا و متحدین آن در منطقه خواهد شد.

اکنون دنیای فوکویاما و هانتینگتون در معادله‌ای قرار گرفته که یکسوی آن چهار کشور آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه قرار دارند؛ و طرف دیگر کشورها و جریان‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، حزب الله، حماس، و جهاد اسلامی که سال‌ها خویشتن‌داری کرده و دیگر حاضر نیستند مجری سیاست‌های ظالمانه و یک‌جانبه نظام سلطه باشند. محور مقاومت نظریه هانتینگتون در مورد آمریکا به عنوان ابرقدرت یکه و تنها را به چالش کشید و نشان داد که آمریکا در عمل قادر نیست منافع خود را در سراسر جهان گسترش دهد بلکه محور مقاومت مانعی جدی در برابر این هژمون محسوب می‌شود؛ و همواره با هوشیاری در برابر سیاست‌های زیاده‌خواهانه این کشور ایستادگی و پایداری می‌کند. اکنون یک گسست اساسی بین گفتمان مقاومت و نظام سلطه در جریان است و هر دو سعی دارند از قدرت یکدیگر بکاهند و به خود بیفزایند. درحالی‌که نظام سلطه مدعی انحصار نظام بین‌الملل است و تلاش می‌کند تا بازیگران این نظام را با منافع خود هماهنگ کند گفتمان مقاومت تلاش دارد تا ملت‌ها را به انحصار خود درآورد و معادلات جهانی را به نفع خود رقم بزند.

۷- نتیجه‌گیری

والرشتاین سه عامل عمده را باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم نظام جهانی معرفی می‌کند. ۱- تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم. ۲- گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به عنوان یک کل ۳- تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اوج جنگ سرد با شعار مستقل نه شرقی و نه غربی، شکست‌های پی‌درپی اسرائیل به عنوان نماد نظام سلطه در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۵۱

روژه در برابر مقاومت و ایستادگی و پایداری دولت سوریه به عنوان حلقه اتصال محور مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری و نظام سلطه، همگی حاکی از فروریختن این عوامل ثبات نظام سلطه و ستفالیایی و استقرار نظمی نوین بر پایه عدالت محوری و توجه به حقوق به حاشیه رانندگان و ستم‌دیدگان در عرصه روابط بین‌الملل است. امروزه دیگر تمرکز قدرت در دست نیروهای سلطه نیست و محور مقاومت نه تنها تعهد ایدئولوژیکی نسبت به سیستم جهانی ندارد بلکه آن را به شدت به چالش کشیده است.

در واقع محور مقاومت در نظریه والرش‌تاین جزء آن دسته از جنبش‌های جدید جهان سوم است که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کند و در شکل‌های بومی، اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شود. بر اساس نظریه والرش‌تاین هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع کند تا اینکه بتواند ثبات خود را حفظ نماید. وی معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست‌ها، به تدریج هژمون را ضعیف می‌کند و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد. آمادگی نظامی هزینه دارد. نهایتاً این امر باعث تضعیف هژمون می‌گردد. پس بر اساس این نظریه ایستادگی و آمادگی نیروهای مقاومت در برابر اسرائیل و پیروزی‌های پی‌درپی محور مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه، پیشرفت‌های روزافزون قدرت موشکی ایران و حمایت محور مقاومت از جنبش‌های آزادیخواه در بحرین، عربستان و سایر کشورهای اسلامی، باعث شده است آمریکا برای حفظ اسرائیل و امنیت متحدین خود در منطقه همواره نیروهای نظامی خود را در حالت آماده‌باش قرار دهد. بر همین اساس شاهد افزایش چشمگیر نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در سال‌های اخیر بوده‌ایم. این حضور وسیع نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در درازمدت زمینه تضعیف هژمون را باعث خواهد شد.

موفقیت‌های روزافزون گروه مقاومت در خاورمیانه در مواردی چون موفق شدن ایران برای قانع کردن افکار عمومی جهان برای موجه جلوه دادن استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای در رقابت سنگین با قدرت‌های جهان، به بن‌بست رسیدن اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک غرب در منطقه در کشورهای عراق، افغانستان و سوریه، پیروزی‌های گروه‌های مقاومت و افکار همسو با آنان در رقابت‌های انتخاباتی در کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و حتی لبنان و فلسطین و... نشان می‌دهد که جبهه مقاومت خود را به عنوان یک قدرت نوظهور در منطقه آماده می‌کند. از سوی دیگر باید به زیر سؤال رفتن و تضعیف اهداف استراتژیک غرب و در رأس آن‌ها آمریکا در

منطقه خاورمیانه اشاره کرد که با حرکت بیداری اسلامی ژئوپلیتیک قدرت منطقه به نفع جبهه مقاومت و به ضرر آمریکا در حال استمرار است.

تلاش نظام سلطه برای منزوی کردن اعضای محور مقاومت به وسیله تحریم‌های مختلف همگی ناشی از ظهور هویت و ایدئولوژی جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل است که مهم‌ترین خطر برای نظام سلطه محسوب می‌شود. واقعیت‌هایی که امروزه در عرصه روابط بین‌الملل رخ داده، نشان می‌دهد که غرب با قدرت جدیدی به نام مقاومت مواجه هستند؛ که ضمن پاسخگویی به نیازهای بشری بر اساس باور به معنویت، اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر سکولاریسم و نظم مبتنی بر منافع غرب را نفی می‌کند.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۷-۴۲.
۲. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب‌الله لبنان: گذشته حال و آینده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پور مقیمی، ایوب (۱۳۸۸)، «درس‌ها و پیامدهای مقاومت در جنگ ۲۲ روزه غزه»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۸، صص ۲۷-۵۶.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۱۷-۱۲۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷.
۶. حاج یوسفی، امیر محمد و سادات الوند، مرضیه (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۷، صص ۱۶۳-۱۹۴.
۷. حجازی، حامد (۱۳۸۵)، یک لبنان مقاومت یک اسرائیل ادعا، قم: انتشارات العشر.
۸. رضاپور، حسین (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره یازدهم، شماره ۳۷، صص ۱۴۱-۱۵۸.
۹. رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت»، مجله زمان، شماره ۳۲، صص ۳۲-۳۳.
۱۰. رضوانی، روح‌الله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱-۲۰.
۱۱. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۵۷-۱۹۰.
۱۲. شفیعی فر، محمدرضا، رحمتی، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۱۱-۴۴.
۱۳. شفیعی، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره یک، شماره یک، صص ۴۱-۶۴.

۱۴. شوری، محمد (۱۳۸۲)، «هژمونی و ضد هژمونی»، مجله راهبرد، شماره ۲۷، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۱۵. شیخ نعیم، قاسم (۱۳۸۳)، «حزب الله لبنان خط‌مشی گذشته و آینده»، ترجمه محمد مهدی شریعتمداری، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. صادقی زاده، کسری (۱۳۸۶)، «جنبش مقاومت اسلامی حماس: گذشته حال و آینده»، ره آورد سیاسی شماره ۱۶، صص ۴۳-۶۶.
۱۷. صفاتاج، مجید (۱۳۷۸)، انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه، تهران: انتشارات سفیر اردهان.
۱۸. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدید: چشم‌اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۹. غریبی منفرد، میلاد (۱۳۹۰)، تأثیر تغییرات اوباما در تحولات نوین خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی تهران.
۲۰. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، «هژمونی در سیاست بین‌الملل: چارچوب مفهومی تجربه تاریخی و آینده آن»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۷.
۲۱. کمالی، اکبر (۱۳۸۸)، «نظام جهانی و آینده انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۵۷-۸۰.
۲۲. گلشنی، علیرضا، باقری، محسن (۱۳۹۱)، «جایگاه حزب الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره چهارم، شماره ۱۱، صص ۱۲۳-۱۵۶.
۲۳. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب با جهان اسلام، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب، شماره ۲، صص ۵۱-۸۴.
۲۵. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸)، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین الملل)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، صص ۱۱-۴۲.
۲۶. محمودی رجا، سید زکریا (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل رویکرد دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در قبال جهانی‌شدن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. منصوری، جواد (۱۳۶۷)، شناخت استکبار، مشهد: انتشارات استان قدس.

۲۹. منصوری، خلیل، (۱۳۸۷)، نگاه به انقلاب اسلامی از منظر قرآن، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
۳۰. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل وزارت خارجه.
۳۱. مولانا، سید حمید (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر عدل و صلح، تهران: نشر جمهور.
۳۲. والرش‌تاین، ایمانوئل (۱۳۸۴)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳۳. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی، تهران: شرکت نشر و چاپ کتاب‌های درسی.

منابع انگلیسی

1. Abu-Amr, ziad (1993), "The Islamic Movement and the Palestine Authority", **Journal of Palestine Studies**, Vol. 22, No. 4, pp. 5-25.
2. Dalton, Melissa G. (2012), "Asad Under Fire: Five Scenarios for the Future of Syria", **Center for a New American Security**, September, pp. 1-14.
3. Taylor, Charles (1991), **Multiculturalist and Politics of Recognition**, Princeton, Princeton university press.
4. Wallerstein, Immanuel (1979), **The Capitalist World Economy**, London: Cambridge university press.
5. Wallerstein, Immanuel (1974), "The Rise and Future Demise of the World Capitalist System: Concepts for Comparative Analysis", **Comparative Studies in Society and History**, Vol.16, No.4, pp. 387-415

بررسی و تحلیل رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیداری اسلامی بحرین

حمید درج^۱

چکیده

پژوهش حاضر در تلاش است تا به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین بپردازد. بیداری اسلامی در بحرین از اهمیت خاصی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. بحرین به واسطه حدود ۷۵ درصد جمعیت شیعی، بیشترین قربت را با ابعاد قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته برقرار کرده است. مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی و ارزش‌های منبعث از آن، تأثیرات به سزایی بر وقوع جنبش‌های مردمی در بحرین داشته است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران در راستای نقش‌آفرینی هر چه بیشتر شیعیان این کشور و احقاق حقوق آن‌ها، سازوکارها و اقدامات مؤثری را دنبال کرده است. لذا مقاله حاضر در صدد است؛ به مطالعه و تحلیل رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین به ویژه تأثیرات ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی بر معترضان شیعی این کشور بپردازد. این پژوهش در تلاش برای پاسخ به این سؤال اصلی است که: جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مبانی اعتقادی و انقلابی خود، ضمن مخالفت با سیاست سرکوب و ارباب مقامات بحرینی، در جهت احقاق حقوق شیعیان بحرین و تأمین اهداف و سیاست‌های آن‌ها مبادرت می‌ورزد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد؛ بر مبنای مفروضات نظریه سازه‌انگاری، جمهوری اسلامی ایران بر اساس هویتی که از خود و همچنین رژیم آل‌خلیفه تعریف کرده؛ تحولات بحرین را مصداقی بارز از بیداری اسلامی می‌داند و از این طریق حمایت از شیعیان بحرین را تأمین‌کننده منافع ملی خود قلمداد کرده و در راستای تأمین حقوق و مطالبات شیعی این کشور مبادرت می‌ورزد. تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است.

واژگان کلیدی: ایران، بحرین، بیداری اسلامی، قدرت نرم، سازه‌انگاری.

مقدمه

خیزش مردمی در بحرین که پس از تحولات و انقلاب‌های تونس و مصر در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد و با سرکوب و رویکرد خشونت‌آمیز حکومت آل خلیفه مواجه شد، به ایجاد بحران سیاسی مهمی در این کشور منجر شده است. بحران بحرین به دلیل موقعیت خاص این کشور و منافع و ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای عمده در قبال تحولات آن باعث شکل‌گیری واکنش‌ها و رویکردهای مختلف از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. موضوع بحرین یکی از نادرترین مسائل در سیاست خارجی ایران است، چرا که فشار از سوی جامعه بر مسئولان سیاسی برای بها دادن به حوادث جاری در این کشور وجود دارد. بحرین در وجدان عمومی جامعه ایرانی اهمیت دارد و این اهمیت در ایران به دلیل سیاست‌های رسمی دولتی نیست، بلکه در لایه‌لایه جامعه ایران احساس مسئولیت، حمایت و همبستگی با مردم بحرین وجود دارد. از این‌رو روشن است که فشار مردم بر دستگاه دیپلماسی برای بالا بردن حساسیت نسبت به بحرین ناشی از پیوندهای ناگسستنی تاریخی، خانوادگی، قومی و عشیره‌ای است. بر این اساس درباره بیداری اسلامی در بحرین باید گفت که این رویداد هم از بُعد ملی و هویتی و هم از بعد ارزشی-ایدئولوژیک برای ایران اهمیت زیادی دارد. سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن و تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های آنان در منطقه خواهد شد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران راهبرد خود را با توجه به اصول و ارزش‌های حاکم بر سیاست خارجی در راستای حمایت از مطالبات مردمی در بحرین شکل داده است و از زاویه قدرت نرم، تحولات این کشور را مورد توجه قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای وقوع تحولات انقلابی بحرین تلاش داشته تا با استفاده از منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم که خود ناشی از منابع هویتی و فرهنگی است، بر تحولات این کشور همسایه اثرگذار باشد. این راهبرد بر مبنای تلقی ایران از بحرین جدید به عنوان کشوری است که از نظر تاریخی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی با آن اشتراک دارد. لذا از میان نظریات مطرح شده در عرصه روابط بین‌الملل، سازمانگاری به عنوان نظریه‌ای که توجه ویژه‌ای به موضوعاتی همچون قربانیت‌های مذهبی، فرهنگی و هویتی و تأثیر و انعکاس آن بر سیاست خارجی کشورها دارد، به عنوان نظریه منتخب پژوهش حاضر در نظر

گرفته شده است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ دادن به این سؤال اصلی است که: جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیداری اسلامی بحرین چه سیاستی را دنبال می کند؟ فرضیه پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مبانی اعتقادی و انقلابی خود، ضمن مخالفت با سیاست سرکوب و ارباب مقامات بحرینی، در جهت احقاق حقوق شیعیان بحرین و تأمین اهداف و سیاست‌های آن‌ها مبادرت می‌ورزد. پژوهش موجود با تکیه بر نظریه‌ی سازه‌نگاری و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نهایی به خود خواهد گرفت. در این پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

در رابطه با رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی در بحرین کتب و آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آنها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث تحقیق حاضر دارد، پرداخته می شود:

سید مرتضی هزاوه‌ای و فریده باوریان (۱۳۹۵)؛ طی مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسأله بیداری اسلامی (مطالعه موردی قیام مردم بحرین)» کوشیده‌اند؛ تا ضمن بررسی تحولاتی که منجر به پدیده بیداری اسلامی در بحرین شده است، تأثیر و دلایل اتخاذ رویکردهای متفاوت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را با در نظر گرفتن منافع و علایق آنها، به عنوان دو قطب متعارض در تحولات درونی جامعه انقلابی بحرین که به بروز جنگ سرد دو کشور در تحولات این کشور منجر شده است، مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. این پژوهش همچنین به مسأله اختلافات ایدئولوژیکی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی که شکل تقابل دو جریان فکری برای ترویج و توسعه قرائت‌های متفاوت از اسلام را به خود گرفته است، پرداخته است.

محمدرضا دهشیری و علی عبدالله‌خانی (۱۳۹۴)؛ در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه پس از ۲۰۱۱» (مطالعه موردی بحرین و سوریه) به بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین و سوریه پرداخته‌اند. نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند تا ضمن ایجاد و نگارش پیشینه پژوهش، در زمینه نگاه جمهوری اسلامی ایران به تحولات دو کشور بحرین و سوریه، این موضوع را مورد بحث قرار دهند که جمهوری

اسلامی ایران با تکیه بر مؤلفه‌هایی همچون منافع ملی، باورها و ارزش‌ها، در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، رویکردی متمایز در قبال دو کشور بحرین و سوریه اتخاذ کرده است؛ به گونه‌ای که در بحرین خواهان تغییر حکومت است و در سوریه از حکومت فعلی حمایت می‌کند.

مسعود اخوان کاظمی و صفی‌الله شاه‌قلعه (۱۳۹۳)؛ در مقاله‌ای با عنوان «بازتعریفی از ژئوپلیتیک شیعه با نگاهی به انقلاب بحرین» به تشریح و تبیین ژئوپلیتیک شیعه با تأکید بر شرایط و روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای و به ویژه جنبش‌ها و انقلاب‌های کشورهای عربی، خصوصاً بحرین می‌پردازند. همچنین رویکرد و واکنش قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نسبت به این انقلاب نیز مورد بررسی و ریشه‌یابی واقع شده است. این پژوهش نیز دلایل برخورد دوگانه غرب را با استناد به بازتعریفی از تحول ژئوپلیتیک شیعه در ارتباط با انقلاب بحرین مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

علی آدمی (۱۳۹۱)؛ در مقاله‌ای با عنوان «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» با تکیه بر مکتب کپنهاگ و نظریه باری بوزان، به بررسی تأثیر بحران بحرین بر امنیت خلیج فارس و جایگاه منطقه‌ای ایران پرداخته است. نویسنده در فرایند شکل‌گیری این پژوهش به این موضوع پرداخته که بحران‌هایی نظیر سقوط رژیم بعث عراق و بحران بحرین در اردوگاه کشورهای عربی طرفدار غرب با تغییر قدرت بازیگران کانونی منطقه‌ای خلیج فارس (ایران، عربستان و عراق) به افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران کمک خواهد نمود.

پینار آکپینار^۱ (۲۰۱۵)؛ در پژوهشی با عنوان «میانجی‌گری به مثابه ابزار سیاست خارجی در بهار عربی؛ ترکیه، قطر و ایران»؛ استفاده از ابزار میانجی‌گری توسط این سه بازیگر در بحران‌های ناشی از بهار عربی، را در راستای اولویت‌های سیاست خارجی آن‌ها می‌داند. نویسنده در ادامه می‌افزاید؛ در طی جنبش‌های اجتماعی در بحرین، ایران تلاش کرد با وساطت و میانجی‌گری بین شیعیان و مقامات آل‌خلیفه به حل و فصل این بحران کمک کند؛ اما با توجه به جهت‌گیری‌های ضد ایرانی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، در این زمینه هیچ پیشرفتی حاصل نشد. نوآوری و تازگی مقاله حاضر در این است که اگرچه مقالات و پژوهش‌های انجام شده در خصوص رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین بیشتر بر ابعاد ژئوپلیتیک و

ژئواستراتژیک این جنبش و عمدتاً با تأکید بر رقابت و زورآزمایی ایران و عربستان و هم‌پیمانان منطقه‌ای ریاض در صحنه سیاست بحرین انجام پذیرفته است؛ اما پژوهش حاضر سعی دارد؛ عمدتاً با تکیه بر مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و همچنین فهم و برداشت بین‌الاذهانی منبعث از نظریه سازه‌انگاری به نقش جمهوری اسلامی و سیاست این کشور در قبال تحولات بحرین بپردازد. برداشت هویتی جمهوری اسلامی ایران از معترضان شیعی و پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال بیداری اسلامی بحرین نیز بر نوآوری و تازگی پژوهش حاضر افزوده است.

مبانی نظری تحقیق: نظریه سازه‌انگاری

برای بررسی و شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی در بحرین، از رهیافت‌ها و تئوری‌های متفاوتی به عنوان ابزار تحلیلی استفاده می‌شود. اما به نظر می‌رسد؛ رهیافت «سازه‌انگاری»^۱ می‌تواند در تبیین این تحولات جامع‌تر از بقیه رهیافت‌ها و تئوری‌های روابط بین‌الملل باشد. سازه‌انگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد مباحث روابط بین‌المللی شد، ریشه در مسأله جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح شد. فردریک کراتر چویل، نیکلاس اونف و الکساندر رونت از متفکران اصلی این دیدگاه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند (راه‌چمنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۴۶). سازه‌انگاری از جمله نظریات دارای هستی‌شناسی ضد ماتریالیستی که با رویکردی انتقادی معتقد است رویکردهای خردگرا به دلیل کم توجهی به عنصر فرهنگ و مجموع انگاره‌ها در تحلیل مسائل پیرامون دچار نقصان می‌باشند و برای تفسیری جامع از عرصه بین‌المللی باید انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و فرهنگ را نیز دخیل دانست (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). سازه‌انگاری از نظر معرفت‌شناسی حد وسط پوزیتیویسم و پساپوزیتیویسم ارزیابی می‌شود. این رویکرد تحت تأثیر گرایش‌ات هرمنوتیک، معتقد است که واقعیت اجتماعی و رفتار انسان را می‌توان با عنایت به قالب ذهنی تفسیر کرد. مدلول این رویکرد نشان دادن تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است. مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی سازه‌انگاری در

همپوشانی با این مبانی، ناظر بر این مطلب است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند. زیرا این نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند که کنش‌گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶). تحلیل سازه‌انگاران از سوی دیگر، متوجه تأثیر تاریخ در شکل دادن به سیاست خارجی نیز هست. در این راستا؛ سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص و ویژه، آن را پشتوانه عملکرد امروزی خود قرار می‌دهند. بدون شک تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی به دنبال کنار گذاشتن الگوی سنتی نیست، بلکه با گرفتن وسایل تحلیل آن، به زنده کردن روشمند نقش باورها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

در تئوری روابط بین‌الملل، تحقیقات اولیه سازه‌انگاری در رابطه با نقش هویت دولت‌ها عنوان می‌دارند که هویت بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تأثیرگذار است. هویت به گفته لینچ نشانگر «میزان درک دولت‌ها از مفاهیم و اهداف سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نقش دولت در جهان و انواع منافعی که ارزش پیگیری دارند، می‌باشد». هویت دولت به طور مستقیم بر بافت سیاست‌گذاری خارجی مؤثر است. این دیدگاه بر این باور است که هویت پیچیده و چند بُعدی بوده و بایستی در طول زمان ساخته شود (ذوالقدر و میر محمدی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). بنابراین تئوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل درها را به سوی بررسی هویت‌سازی گشوده است. از نظر سازه‌انگاران، روابط بین‌الملل تنها در چارچوب نظامی از بازیگران اجتماعی که در تعامل با یکدیگر هستند و تعامل آن‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که در یک محیط بین‌الذهانی شکل گرفته‌اند، فهمیده می‌شود و این جامعه‌ای است که رفتار اشخاص به آن قوام می‌بخشد و همزمان نیز، خود این اشخاص قوام یافته جامعه هستند (Onuf, 2002: 8). الگوهای هنجاری، بر هویت اثر می‌گذارد، هویت نیز انتخاب عقلانی را قوام می‌بخشد و به ملت‌ها اجازه می‌دهد؛ به دسته‌بندی کنش‌گران دیگر اقدام کنند و واقعیتی سلسله مراتبی از «خود» و «دیگری» بسازند که بر اساس آن دوست و دشمن مشخص شود (عابدی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۰). به هر حال، از منظر سازه‌انگاری بازیگران جهان خود را می‌سازند و تحلیل سیاست خارجی از دولت به عنوان یک بازیگر آغاز می‌شود. یعنی بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌کنند. سیاست خارجی تا اندازه‌ای عمل بر ساختن

چیزی است که بازیگران تصمیم می‌گیرند و این دیدگاه اثر عوامل داخلی (هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها) بر سیاست خارجی را نشان می‌دهد. بنابراین، باید گفت از دیدگاه سازه‌انگاری هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کنند. هویت و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرآیند است که اهمیت تعامل میان دولت‌ها را پیش می‌کشد (شفیعی وزمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴). سازه‌انگاران بر خلاف واقع‌گرایان، تنها به کارکردهای ابزارگونه آن در سیاست خارجی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در وجه ایجابی به نقش مذهب به عنوان یک متغیر مستقل در ایجاد یکپارچگی ملی و عامل ثبات سیاسی بین‌المللی می‌پردازند. این تلقی سازه‌انگاران از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی امروزه به طور خاص منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگو دهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد. در واقع، ایران از این طریق در صدد برآمده تا از طریق این مؤلفه‌ها برای اثرگذاری بر تحولات بحرین به طور خاص و معادلات منطقه به طور عام استفاده کند و در این راستا؛ تلاش کرد مردم این کشور به حقوق ضایع شده خود دست یابند (خواجه سروی و رحمتی پور، ۱۳۹۶: ۱۸۴). در واقع، کشور بحرین به واسطه اکثریت جمعیت شیعی و قرار گرفتن در منطقه خلیج فارس، بیشترین قربت را با مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران برقرار نموده است که در این زمینه، یکی از مهم‌ترین عوامل بسترساز بیداری اسلامی ایجاد شده در این کشور تلقی می‌شود (کوشکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۲). به عبارت دیگر؛ عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیداری اسلامی بحرین، فاکتورهای عینی و مادی نیست، بلکه هنجارهایی است که تأثیر مستقیم بر منافع و هویت ایران اسلامی گذاشته است. در این راستا، تهران با تکیه بر ابعاد قدرت نرم انقلاب اسلامی و در چارچوب برداشت و فهمی بین‌الذهانی از نقش و سیاست خود و از سویی مواضع و رفتارهای سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به اتخاذ اقدامات و سیاست‌های خود در قبال بیداری اسلامی بحرین مبادرت می‌نماید و در این خصوص ضمن مخالفت ورزیدن با سیاست فشار و ارباب‌خاندان آل‌خلیفه، در راستای هر چه مطلوب‌تر شدن وضعیت سیاسی شیعیان بحرین و تأمین حقوق دموکراسی آن‌ها گام بر می‌دارد. لذا جمهوری اسلامی، در صدد است با تکیه بر آموزه‌های مذکور در نظریه سازه‌انگاری به خصوص مسائل هویتی و بین‌الذهانی، تحولات بحرین را در راستای اهداف و سیاست‌های معترضان شیعی شکل بخشد و از این طریق

ضمن کمک به فراهم شدن شرایط مناسب برای شیعیان این کشور، نظم و الگوی منطقه‌ای را به نفع تهران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا صورت بخشد.

روند و چگونگی شکل‌گیری بیداری اسلامی در بحرین

تاریخ بحرین در چند دهه‌ی گذشته نشان‌دهنده‌ی اعتراضات مکرر و مستمر مردمی علیه رژیم آل خلیفه به شکل‌های مختلف جنبش‌ها و حرکت‌های اصلاحی، دینی، اجتماعی و سیاسی بوده است. به‌طوری‌که این کشور کمتر آرامش و ثبات سیاسی به خود دیده است. نگاهی به گذشته سیاسی بحرین نشان می‌دهد؛ تقریباً به صورت دوره‌ای، طی چهل سالی که از استقلال آن گذشته است در هر ده سال یک قیام به وقوع پیوسته، که این امر نشان از ناپایداری نظام سیاسی در بحرین است که جامعه، نظام سیاسی حاکم بر آن را تافته‌ای جدا بافته از سرنوشت خویش تلقی می‌کند (گلی‌زواره‌ای، ۱۳۹۱: ۳۰-۳۵). با این حال، اعتراضات وسیع و قیام مردمی در سال ۲۰۱۱ تحولی بسیار گسترده و عمیق‌تر در مقایسه با اعتراضات دهه‌های گذشته محسوب می‌شود که وقوع آن به نوع رویکرد خاندان حاکم، عملکرد آن‌ها، روابط دولت و جامعه بر می‌گردد (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

نوپایی کشور بحرین، زمینه نداشتن بلوغ سیاسی، نوعی وابستگی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های را برای این کشور فراهم آورده است. به همین دلیل موج‌های کوتاه بحران‌زا باعث تنش و ناپایداری درونی آن می‌شود (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۵). اگرچه اعتراض و مقاومت شیعیان، امری دیرپا در سنت سیاسی این کشور محسوب می‌گردد. با این حال، اعتراضات وسیع و قیام مردمی سال ۲۰۱۱ تحولی بسیار گسترده و عمیق‌تر در مقایسه با اعتراضات دهه‌های گذشته محسوب می‌شود که وقوع آن به نوع رویکرد خاندان حاکم، عملکرد آن‌ها، روابط دولت و جامعه بر می‌گردد. جنبش مردمی بحرین، مُلهم از شورش‌های عربی در فوریه ۲۰۱۱، خواستار پادشاهی مشروطه شدند. درخواست‌های معترضان ماهیت فرقه‌ای نداشت و آن‌ها بیشتر بر حقوق سیاسی و مدنی خود تمرکز کرده بودند. در واکنش به این اعتراضات، رژیم آل خلیفه بی‌درنگ با اعزام نیروهای نظامی و امنیتی با این اعتراضات برخورد کرد. اعتراضات در روزها و ماه‌های بعدی با کمک رسانه‌ها شدت یافت. رویارویی‌ها بین معترضان و نیروهای امنیتی هنگامی که جمعیت کشته‌شدگان و مجروحان را به بیمارستان می‌بردند، بالا گرفت و شعارهای مرگ بر آل خلیفه سر

دادند. در فوریه ۲۰۱۲ الجزیره گزارش داد که در این درگیری‌ها دست کم ۸۰ نفر کشته و ۳۰۰۰ نفر مجروح شدند (Sackman, 2011: 8). انقلاب بحرین مثل دیگر تحركات دموکراسی خواهانه، ابتدا به شکل سیاسی و فقط با درخواست اصلاحات سیاسی و اقتصادی شروع شد و بحرینی‌ها تلاش کردند با تجمع در میدان «لؤلؤ» در منامه- پایتخت این کشور- رژیم را وادار به اصلاحات کنند. در این میان، حمدبن عیسی آل خلیفه که انقلاب ۱۴ فوریه را انقلاب اراذل و اوباش خواند، دستور سرکوب را صادر و ماشین نظامی امنیتی رژیم حاکم، منامه را به میدان خشونت و جنگ تبدیل کرد. در این رابطه، نیروهای امنیتی بحرین که دیگر تاب مقاومت مقابل معترضان را نداشتند دست به دامان عربستان و امارات شده و پس از چند روز نیروهای «سپر جزیره» به طور مستقیم مدیریت عملیات سرکوب را برعهده گرفتند (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۳: ۱۸۴). رژیم آل خلیفه با این تصور که موج ارباب و سرکوب باعث خواهد شد معترضان دست از اعتراضات خود بردارند، دامنه حملات خود علیه تظاهرکنندگان را افزایش داده و حتی برخی مناطق را برای ماه‌ها محاصره کردند. در حالی که انتظار می‌رفت مجموعه کشورهای غربی مانند کشورهای تونس، لیبی و سوریه عکس‌العمل نشان دهند، قدرت‌هایی چون آمریکا و بریتانیا با نشان دادن چراغ سبز به اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم آل خلیفه، راه را برای سرکوب بیشتر مزدوران این رژیم هموار کردند. از طرفی، واکنش منفعلانه «کمیته بسیونی» (کمیته حقیقت‌یاب حمدبن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین که شریف بسیونی ریاست آن را بر عهده دارد) نیز موجبات تشدید سرکوب‌ها در بحرین را فراهم آورد. تمامی تحركات منفی رژیم آل خلیفه باز هم نتوانست جلوی موج خشم عمومی را سد کند و بحرین طی این مدت تقریباً به صورت مستمر شاهد برگزاری تظاهرات و اعتراضات گسترده بوده است (Tashjian, 2013: 9). اعلام حالت فوق‌العاده، شکاف فزاینده دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل خلیفه را می‌توان اصلی‌ترین عوامل بروز تحولات و اعتراضات سیاسی کنونی مردم بحرین محسوب کرد. این شکاف، ریشه‌ای تاریخی دارد و متغیرهای سیاسی- امنیتی داخلی و خارجی بر آن تأثیر می‌گذارند (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۶۳).

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در بروز بیداری اسلامی در بحرین عبارتند از:

۱- وجود حکومت استبدادی و غیردموکراتیک: نظام سیاسی بحرین همچون اکثریت

کشورهای عربی منطقه، پادشاهی استبدادی است و ماهیتی اقتدارگرایانه و قبیله‌ای دارد. رهبران این کشورها اختیاراتی مافوق قانون اساسی دارند و در مقابل اختیارات و وظایف‌شان نیازی به پاسخگویی به مردم و نمایندگان نمی‌بینند (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۵۱).

۲- وابستگی دولت بحرین به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اتخاذ سیاست‌های همسو با آنان و بی‌توجهی به افکار عمومی در ایجاد و اجرای سیاست خارجی: با نگاهی به سیاست‌های بحرین در قبال تحولات منطقه، به خوبی مشخص می‌شود که بحرین به جای اتخاذ تصمیمات مستقل و پذیرش یک نقش فعال در تحولات منطقه، همواره از سیاست‌های ایالات متحده و سایر نیروهای فرامنطقه‌ای تبعیت و پشتیبانی کرده است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

۳- تبعیض و عدم مشروعیت سیاسی: در بحرین قدرت سیاسی و اقتصادی در اختیار اقلیت است و در زمینه توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی، اجحاف زیادی بر شیعیان بحرین روا داشته شده است و این گروه که دارای رأی اکثریت در کشور خود می‌باشند، همواره در معرض تبعیض‌های گوناگون و به ویژه تبعیض مذهبی بوده‌اند (choi, 2003: 41).

۴- انتخابات مجلس (پیش‌زمینه‌ی شکل‌گیری اعتراضات بحرین): یکی دیگر از دلایلی که نقش مهمی در ظهور و بروز خیزش مردم بحرین در مقابل دولت داشت، به زمان پیش و پس از انتخابات مجلس در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ برمی‌گردد که مردم به کاندیداهای مستقل رأی دادند و ترکیب مجلس به سمت افراد مستقل تمایل نشان داد (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۵). بنابراین، مجلس این دوره شاهد حضور نمایندگانی بود که عمدتاً منعکس‌کننده خواست‌ها و علایق مردم بودند، نه دولت بحرین و طبیعی است که این امر برای دولت بحرین بسیار نگران‌کننده باشد (بهرامی و خدادادی، ۱۳۸۹). در این رابطه، می‌توان گفت که با توجه به حمایت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به نظر نمی‌رسد در کوتاه مدت اعتراض‌های مردمی در بحرین موقعیتی کسب کنند. در این شرایط اگر هم توافقی بین مردم بحرین و حکومت آل‌خلیفه رخ دهد مطمئناً از سر اضطرار خواهد بود نه رضایت و یقیناً مقطعی می‌باشد (رضایی و جهانپان، ۱۳۹۳: ۸).

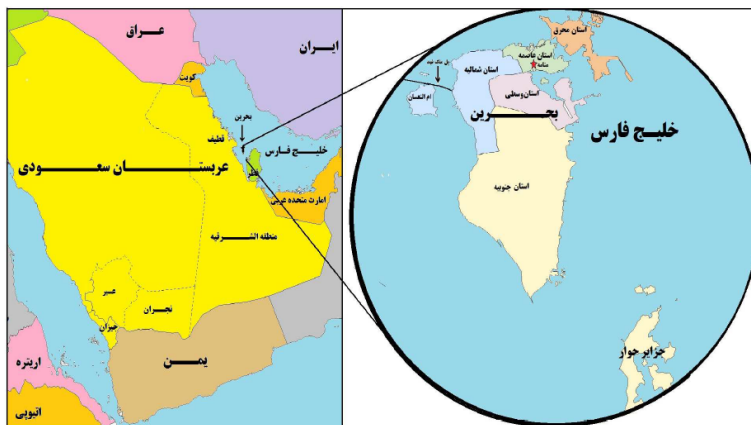
بحران بحرین به دلیل موقعیت خاص این کشور و منافع و ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای عمده در قبال تحولات آن، باعث شکل‌گیری واکنش‌ها و رویکردهای مختلف به خصوص

از سوی بازیگران منطقه‌ای شد. در این راستا؛ جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرتی مهم و تأثیرگذار در منطقه، رویکرد خود را با توجه به اصول و آموزه‌هایی که سیاست خارجی بر آن مبتنی است و با توجه به رهنمون‌های رهبر انقلاب اسلامی که مسأله بحرین را از لحاظ ماهیت درست مانند مسائل دیگر کشورها دانستند و هیچ تمایزی میان آن‌ها قائل نشدند و بر این امر تأکید کردند که: «ما بنای مداخله در مسأله بحرین نداریم، چرا که نه ممکن و نه مطلوب ماست» (هزاوه‌ای و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۲-۱۸۱) شکل داده است. تلاش در راستای اشاعه ارزش‌های اسلامی و نیز دفاع از مسلمانان که به مثابه رویکردی آگاهانه در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود و پیامدهای آن مانند گسترش بیداری اسلامی که به نوبه خود باعث بالا رفتن ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز آسان‌تر شدن دستیابی به اهداف ملی آن می‌شود را می‌توان افزایش عمق راهبردی ایران محسوب کرد (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۶۶).

اهمیت استراتژیک بحرین برای جمهوری اسلامی ایران

خلیج فارس از جمله مناطقی است که از دیرباز عرصه رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان کشورهای ساحلی و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی و یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی بوده است. بحرین کشوری جزیره‌ای در جنوب خلیج فارس است. این کشور مرکب از سی و پنج جزیره با وسعت ۶۹۵ کیلومتر مربع، کوچکترین کشور منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید (آدمی، ۱۳۹۱: ۲۹). همچنین شیعیان در کشور کوچک بحرین، با اینکه هفتاد درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، تحت سلطه حکومتی سنی قرار دارند (Fuller & Franck, 1999: 54). قطع نظر از تاریخ پرفراز و نشیب جنبش اسلامی شیعیان، باید گفت که جایگاه و موقعیت معاصر آنان، در پیوند با شیعیان ایران تعریف شده است. از این‌رو است که وجود مبانی نظری مشترک مذهب شیعه و اشتراکات تاریخی-فرهنگی، از جمله شاخص‌هایی است که همبستگی ایدئولوژیکی و تاریخی-فرهنگی بین نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و معارضان اسلامی بحرین، به‌ویژه شیعیان را موجب شده است (شاه قلعه و اخوان کاظمی، ۱۳۹۵: ۹). بنابر اطلاعات موجود حدود ۸۱/۲ درصد از ساکنان بحرین مسلمان و ۹ درصد نیز مسیحی هستند و ۹/۸ درصد از ساکنان این کشور نیز از مذاهب دیگر

می‌باشند (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۱۲). بحرین از جمله مناطقی بود که ساکنان آن در ابتدای ظهور اسلام مسلمان شدند. از نخستین والیان رسول‌الله (ص)، ابان بن سعید، در دوستی با علی بن ابی طالب (ع) شهره بود. این عامل نقش مؤثری در گسترش تشیع در میان مردم بحرین داشته است (اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۶۲). از آن زمان تاکنون، شیعیان و علمای شیعه بحرین همواره با مراکز تشیع در ایران و عراق مرتبط بوده‌اند و معمولاً در مسائل فقهی و مذهبی با حوزه‌های علمیه دو کشور ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند. بحرین، از نظر ژئوپلیتیکی جایگاه خاصی از منظر جمهوری اسلامی ایران دارد و جزء همسایگان و دارای مرز آبی با ایران است. بحرین برای جمهوری اسلامی ایران تنها در حکم یک همسایه عادی نیست؛ بلکه این کشور در ورود ایران به ترتیبات امنیتی، سیاسی و فرهنگی کشورهای حاشیه خلیج فارس نقش مهمی دارد. هویت ایرانی و شیعی مردم بحرین در کنار مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن باعث شده است که این کشور در راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران همواره در کانون توجه قرار گیرد (نیکو، ۱۳۹۴: ۵-۱). این کشور از دیرباز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بحرین کشوری است که روزگاری جزئی از پیکره ایران بود، هر چند که براساس پیمان‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۹۲ این کشور عملاً در زیر سیطره انگلستان قرار داشت. این کشور کوچک جزیره‌ای در طی نظرسنجی که از سوی سازمان ملل انجام گرفت از ایران جدا شد و راه استقلال را پیمود. ایران به عنوان کشور مادر در اقدامی رسمی استقلال بحرین را به رسمیت شناخت و هیئت حسن‌نیتی را در سال ۱۹۴۹ به سرپرستی منوچهر فلکی راهی بحرین کرد تا روابط با کشور تازه تأسیس آغاز گردد. با بازگشت نمایندگان ایران از بحرین روابط بین دو کشور روزبه‌روز گسترش بیشتری پیدا کرد (طلائی، ۱۳۹۴: ۱). اگرچه بحرین کوچک‌ترین کشور حاشیه خلیج فارس است ولی نزدیکی آن به ایران و وجود منابع انرژی بر اهمیت جغرافیایی و استراتژیک آن افزوده است، طوری که هم‌اکنون این کشور دارای جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاصی است (نیاکونی، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۹). در تحلیل ژئوپلیتیکی بحرین باید گفت؛ موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن این کشور در قلب منطقه خلیج فارس، به آن جایگاه استراتژیک خاصی بخشیده است. اگرچه بحرین از نظر جمعیت و وسعت، کوچک‌ترین کشور حاشیه خلیج فارس است، ولی نزدیکی آن با سواحل ایران و اکتشافات چاه‌های نفت و وجود چشمه‌های آب شیرین از دیر باز بر اهمیت موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی آن افزوده است (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۲۲).



(افضلی و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۸۱)

شیعیان در این کشور کوچک یک میلیون نفری (با مساحت حدود ۶۶۰ کیلومتر مربع) اکثریت جمعیت (حدود ۷۰ درصد) را تشکیل می‌دهند و همواره از تبعیضی که اقلیت سنی مذهب بر آنها روا داشته‌اند، شکایت نموده‌اند؛ بویژه که بدنبال آغاز اعتراضات خیابانی، دولت بحرین سیاست تغییر بافت مذهبی این کشور را، که از مدت‌ها قبل آغاز نموده بود، با اعطای تابعیت به ۶۰ هزار عرب خارجی اهل تسنن تشدید کرد. سرکوب خشونت‌بار اعتراضات شیعیان در بحرین در پی قیام مردمی ۲۰۱۱ در این کشور، اگرچه با سکوت جهان عرب همراهی می‌شود، اما دولت و جامعه داخلی در ایران و برخی دیگر از کشورهای منطقه و جهان به آن واکنش نشان داده‌اند. بنابراین با حمایت جمهوری اسلامی ایران از نقش عنصر شیعه در بحرین به افزایش نقش و نفوذ تهران در منطقه کمک خواهد کرد. بر این اساس، جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی و آرمان‌های انقلابی با استفاده از رویکردی مسالمت‌آمیز و بکارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای و گفتگو با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برای حل قضیه بحرین تلاش می‌کند (هزاوه‌ای و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۶). از این رو، ایران ضمن حمایت از قوای انقلابی از به قدرت رسیدن آنها خرسند است تا ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای خود، رژیم صهیونیستی، مهم‌ترین دشمن استراتژیک خود را با محدودیت‌های جدی روبه‌رو سازد. همسایگی مصر با رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانی با آن از مواردی است که بحرین را در سیاست

خارجی ایران برجسته و با اهمیت می‌کند (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۸).

تأثیرات قدرت نرم انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در بحرین

یکی از مسائل مهمی که این تحقیق بر اساس آن شکل گرفت، مشاهده تشابهات زیاد میان حرکت انقلابی مردم بحرین با انقلاب مردم ایران است. شعارها و نمادها، رهبری قیام و فرهنگ شهادت از جمله وجوه مشترک میان انقلاب دو ملت ایران و بحرین است.

۱- شعارها و نمادها

با توجه به ویژگی‌های جامعه‌ی ایران مشاهده می‌شود که آنچه در شعارها به کارگرفته شده در جریان انقلاب اسلامی ایران بیش از پیش به چشم می‌خورد تکیه بر ارزشهای اسلامی مانند توکل بر خدا و ظلم ستیزی است. در این خصوص، مطالعه شعارهای به کارگرفته شده توسط ملت بحرین، شباهت‌های زیادی را با شعارهای مطرح شده در انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد. شعار «منصورین و الناصرالله» شعار جدیدی است که در این انقلاب از سوی مردم سر داده شده است. همچنین شعار «هیئات من الذله»، «لبیک یا اسلام»، و «إن نركع الا لله» و شعارهایی از این دست، که از ارتباط گسترده انقلاب بحرین با ارزش‌های اسلامی حکایت می‌کند (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۲۰۲). در این رابطه، مردم بحرین نیز با پرچم‌های «یا حسین (ع)» به خیابان‌ها آمده و با ندای یا علی (ع) و یا زهرا (س) به خاك افتاده و به شهادت رسیده‌اند. آمیخته شدن راهپیمایی‌های مردم بحرین با سینه‌زنی و پوشانیدن تابوت‌های شهدا با پارچه‌های مزین به عبارت «علی ولی الله»، اقامه نمازهای جمعه و جماعت در معابر عمومی، انجام شعائر اسلامی در مراکز دولتی و ... نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک هویت طلبی اسلامی سرکوب شده هستند (رهبر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۹).

۲- رهبری قیام

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر حرکت‌های عصر حاضر رهبری توسط روحانیت شیعه بود، مردم ایران در سال‌های منتهی به انقلاب و بعد از آن با حرکت در مسیر ترسیم شده توسط امام خمینی (ره) بود که توانستند بر مشکلات غلبه کرده و امروزه ایران

را به عنوان ابرقدرت برتر منطقه‌ای تبدیل کنند. بحرین تنها کشور دست‌خوش تحولات است که انقلاب آن از رهبری منسجمی برخوردار است. در میان شخصیت‌های موجود در کشور بحرین کسی که بیشترین تأثیرگذاری را بر انقلاب دارد، آیت‌الله «عیسی احمد قاسم الدرازی البحرانی» است. حمایت ایشان از حرکت‌های اجتماعی در بحرین نقش تعیین‌کننده‌ای در حضور مردم و شکل‌گیری تحولات دارد (زارع مهریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

۳- فرهنگ مقاومت و شهادت

بذل جان و چشم‌پوشی بر تمام لذایذ دنیوی در راه رضای خداوند در فرهنگ اسلامی و به خصوص فرهنگ شیعی، از جایگاه والایی برخوردار است. شهادت در فرهنگ شیعیان بالاترین مقامی است که یک انسان می‌تواند به آن دست یابد. الگوگیری از قیام عاشورای امام حسین در مبارزه با طواغیت از چشمه‌های تغذیه‌کننده قیام‌های شیعیان در طول تاریخ به شمار می‌آمده است. انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین انقلاب شیعی عصر حاضر نیز با تکیه بر این فرهنگ شگفتی‌های بزرگی را رقم زد. این مسأله در قیام اخیر مردم بحرین نیز نقشی محوری را برعهده داشته و باعث اوج‌گیری قیام شده است. شیخ عیسی قاسم نیز در جایگاه یک عالم دینی و رهبر مردم بحرین، بارها بر اهمیت شهادت و خون شهید در جریان انقلاب تأکید کرده است (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

۴- ضدیت با حکومت‌های مستبد و ضد اسلامی منطقه

یکی دیگر از شاخصه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ضدیت و مبارزه با رژیم‌های دیکتاتور و مستبد و ضد اسلامی است، چراکه اساساً شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سرزمینی بود که یک حاکم مستبد و دیکتاتور بر آنجا حکومت می‌کرد و لذا صدور و اشاعه این انقلاب به انقلاب‌های عربی، دلیلی دیگر بر تأثیرگذاری نرم انقلاب اسلامی بر این انقلاب‌ها است. مردم بحرین در تلاش برای سرنگون کردن حاکمانی هستند که ماهیت آن‌ها کاملاً دیکتاتوری و ضد اسلامی بوده است و همگی دست‌نشانده غرب و آمریکا هستند. این حاکمان به ظاهر اسلامی، پس از روی کار آمدن، مبارزه گسترده‌ای را در جهت مقابله با اسلام و فرهنگ اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا در کشور خویش آغاز نمودند تا آنجا که نمادهای اسلامی را محو کردند که نمونه‌های

آن، جلوگیری از برگزاری نماز جمعه و جماعات، منع حجاب، برپایی مراکز فساد و فحشا، رباخواری و ظلم در سیستم اداری و ... بوده است (رهبر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱).

۵- تقویت خودآگاهی سیاسی شیعیان بحرینی

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، کشورهای اسلامی از امواج تبلیغاتی انقلاب اسلامی ایران در امان نماندند. انقلاب ایران خودآگاهی سیاسی شیعیان بحرین را تقویت و برای اعتراضات عمومی تشویق کرد (Jones, 2006: 213-233). روحانیون ایران در مورد بحرین سخنرانی کردند و اعضای جنبش شیعی بحرین (جبهه اسلامی آزادی بحرین) به تهران سفر کردند. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ اپوزیسیون بحرینی - شیعه و سنی - تحت تأثیر بحرینی‌های سکولار بود. پس از انقلاب جنبش‌های اسلامی بحرین، رهبری اپوزسیون را در دست گرفتند. با گشودن این فصل جدید مذهبی، شیعیان این کشور آرام آرام در سمینارهای مذهبی در قم و دیگر نهادهای روحانیون شیعی ایران حضور یافتند. برای نخستین بار مراسم نماز جمعه در بحرین برای بحث در مورد شکایات در مورد بیکاری و عدالت اجتماعی در مساجد برگزار شد (Bahri, 2000: 131).

۶- ایجاد و توسعه ساختار و قدرت شبکه‌ای

انقلاب اسلامی ایران، مبتکر بهره‌گیری از قدرت شبکه‌ای مهار ناپذیر مردمی شناخته می‌شود. پیوند عمیق شبکه مساجد، حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، جلسات وعظ و سخنرانی مذهبی، علما و روحانیان، مراکز و نهادهای خیریه و ...، طیف وسیعی از نیروهای انقلابی ایران را دور از دست‌اندازی حکومت پهلوی به یکدیگر متصل می‌نمود. در روند شبکه‌ای شدن قدرت در انقلاب‌های عربی، امور و مسائل سیاسی نه امری مستقل و خارج از زندگی اجتماعی بلکه جزئی از زندگی روزمره فردی محسوب و از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود (Bayat, 2011: ۱۳). در انقلاب‌های عربی از جمله بحرین، اکثریت مردم نقش‌آفرینی گسترده‌ای در تداوم انقلاب دارند. ابتکاراتی مانند تجمع در میدان‌های اصلی شهرها، برپا کردن چادر، بیتوته کردن در میدان‌ها و خیابان‌ها، پشتیبانی و تدارکات همگانی و ... در نتیجه ارتباطات شبکه‌ای - افقی و همگانی حاصل شده است.

۷- تقابل با مداخله ایالات متحده آمریکا در بحرین

یکی از شاخص‌های اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی را می‌توان در ارتباط با مقابله با مداخله پایان‌ناپذیر قدرت‌های بزرگ دانست. این امر در واقع، واکنشی نسبت به فضای ناعادلانه سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۱۴). فضای بسته سیاسی در بحرین در دو دهه پیش باعث شد تا استقرار ناوگان پنجم آمریکا در این کشور بدون هیچ سر و صدایی صورت بگیرد (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). ایالات متحده آمریکا، امروزه در تحولات انقلابی بحرین سیاست سکوت و حمایت تلویحی از رژیم آل خلیفه را دنبال کرده و بار دیگر بین ارزش‌های به زعم خودشان دموکراسی و حقوق بشر و منافع استراتژیک، گزینه دوم را انتخاب کرده است (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۰). این مسائل باعث شده تا روحیه آمریکاستیزی در بحرین بیشتر نمود پیدا کند و زمینه خیزش‌ها را فراهم آورد.

مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین

بیداری عظیم اسلامی که در غرب عموماً به عنوان بهار عربی از آن یاد می‌شود، طی چند سال اخیر تاکنون، زمینه‌ساز سقوط حکومت‌های دیکتاتوری در بعضی از کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا شده است. بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین متأثر از سه دستاورد مهم انقلاب اسلامی، یعنی ضدیت با استعمار، حرکت در مسیر اسلامی کردن حکومت و جامعه و مبارزه با استبداد بوده است. این کشورها با الهام گرفتن از این دستاوردها، در مسیر انقلاب خود حرکت کردند. در این میان، انقلاب بحرین با توجه به شرایط خاصی که دارد، مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است. ملت بحرین از حقوق اولیه خود محروم می‌باشند و خواهان انقلاب، جهت به دست آوردن حقوق از دست رفته خود و برپا کردن جامعه مطلوب خود می‌باشند. بحرین از جمله کشورهایی است که از دیر باز شاهد جنبش‌ها و حرکت‌های دینی، اجتماعی و سیاسی بوده است. جنبش‌های مردمی بحرین، در سال‌های اخیر، نمود زیادی داشته است. باید گفت که بحرین همانند سایر کشورهای عرب منطقه متأثر از موج خیزش‌های مردمی رو به آینده‌ای متفاوت گام برمی‌دارد و با توجه به حساسیت استراتژیک این کشور، تحت نظارت موشکافانه ایران از سویی و شورای همکاری خلیج فارس از سوی دیگر قرار دارد (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۹۸).

مذهب شیعه، به ویژه در مناطق پیرامونی ایران، از عوامل اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. البته با وجود اینکه توسل به اتحاد شیعه، موقعیت ایران را به مثابه بازیگر فعال در منطقه تقویت کرده، اما دولت جمهوری اسلامی ایران برای پرهیز از اتهام‌هایی مانند برانگیختن شیعیان منطقه از جمله بحرین علیه حکومت‌های سنی و وابسته به غرب، بیشتر بر ارزش‌های مشترک در میان امت اسلام تکیه و تأکید می‌کند که ضمن سازگاری با نقش «ام‌القری» آن، حساسیت‌های کمتری را برمی‌انگیزد (توال، ۱۳۸۴: ۶۰). هویت ایرانی و شیعی مردم بحرین که برگرفته از تاریخ و سرنوشت مشترک این کشور با ایران تا قبل از جدا شدن آن در زمان رژیم پهلوی دوم، در کنار مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن باعث شده است که این کشور در راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران همواره در کانون توجه قرار گیرد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران از هرگونه تحولات مردم‌سالارانه که مسلماً نتیجه آن به قدرت‌یابی شیعیان خواهد انجامید، استقبال می‌کند. از آغاز بحران، گروه‌های مختلف داخلی و به طور کلی مردم عادی نیز نوعی حس همبستگی و حمایت از هم‌نوعان نسبت به سرکوب مردم در بحرین داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که مسأله بحرین، در سطح افکار عمومی ایران بسیار با اهمیت است (دهشیری و نجاتی‌آرانی، ۱۳۹۱: ۳۰۷-۳۰۱). ایران به مداخله سعودی‌ها در بحرین و تلاش‌های شورای همکاری خلیج فارس برای متهم کردن تهران به ایجاد ناآرامی در بحرین واکنش نشان داد و این مداخله را اشغال‌گری خواند. همچنین رهبران ایران خواستار مداخله سازمان ملل برای «توقف کشتار مردم بحرین» شدند (Terrill, 2011). منوچهر متکی وزیر سابق خارجه کشورمان نیز در یادداشتی که تقدیم رسانه‌ها نمود، اقدام سعودی‌ها در دخالت نظامی در بحرین را «بازی با آتش» خواند و به حکام ریاض توصیه کرد قبل از آن که دیر شود و سرنوشت نامناسبی برای سربازان عربستانی رقم بخورد، نیروهای خود را از بحرین خارج کنند (متکی، ۱۳۸۹).

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای وقوع تحولات انقلابی بحرین، تلاش داشته با استفاده از منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم بر تحولات این کشور همسایه اثرگذار باشد. این راهبرد بر مبنای تلقی ایران از بحرین جدید به عنوان کشوری است که از نظر تاریخی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی با آن اشتراک دارد. این سیاست نیز سعی دارد با کم‌رنگ کردن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و با برجسته ساختن اشتراکات تاریخی، دو کشور را به مثابه یک حوزه تمدنی تلقی کند (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۱۲). با توجه به این تفاسیر و به رغم محدودیت‌هایی که در پیش روی

ایران برای حضور فعال در تحولات بحرین وجود داشت؛ ایران در طول بحران بحرین سعی کرده است، از ابزارها و شیوه‌های مختلف برای حمایت از گروه‌های مخالف و توقف رویکرد سرکوب حکومت و حضور نیروهای سعودی و اماراتی استفاده نماید. بکارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم کردن آل خلیفه و به نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات در اعتراض به اقدامات آل خلیفه و آل سعود و اقدامات نمادین اعتراضی در ایران و حتی سایر کشورهای منطقه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک مانند؛ نوشتن نامه به دبیر کل سازمان ملل و رایزنی با مجامع بین‌المللی مانند؛ سازمان کنفرانس اسلامی، در این خصوص قابل اشاره است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۸). ایران، همچنین در مجمع عمومی، سستی و انفعال سازمان ملل متحد، را مورد سوال قرار داد و تأکید کرد: «نیروهای سپر جزیره، جنبش مردمی بحرین را سرکوب، به خانه‌های مردم حمله و تظاهراتکنندگان را می‌ربایند، اما متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل متحد این موضوعات را نادیده می‌گیرد و هیچ موضعی اتخاذ نمی‌کند (Mehr News Agency, 2011: 14). در مجموع می‌توان گفت؛ تحولات بحرین در راستای منافع و دیپلماسی سیاست خارجی ایران است و بازیابی در سیاست خاور میانه‌ای آمریکا مبین این ادعا می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود؛ دولت جدیدی که در اثر انقلاب‌های مردمی تشکیل خواهد شد، به طور طبیعی به برقراری ارتباط مطلوب‌تر با ایران گرایش خواهد داشت. همچنین عربستان به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران، اکنون به طور واقعی درگیر حوادث بحرین شده است و خود را در محاصره جنبش‌های ضد دیکتاتوری ملت‌های منطقه می‌یابد. شیعیان عربستان که عمدتاً در مناطق مجاور مرزهای بحرین زندگی می‌کنند، افزون بر پیوستگی جغرافیایی و همسانی مذهبی با اکثریت شهروندان بحرین، از نوعی هماهنگی سیاسی نیز با شیعیان بحرین برخوردارند؛ به گونه‌ای که همواره انعکاس تغییرات و حوادث این سوی مرز را می‌توان در کشور مجاور مشاهده کرد. از طرفی، مقامات سعودی همواره به طور پنهانی، سودای حاکمیت بر کل شبه جزیره عربستان را دارند. به همین دلیل، روی کار آمدن حکومتی شیعی و ناهمسو به جای آل خلیفه، که همواره متحدی راهبردی برای عربستان در شبه جزیره عربستان بوده است، پذیرفتنی نیست؛ به ویژه آن‌که استقرار دموکراسی در بحرین، احتمالاً سبب روی کار آمدن دولتی نزدیک و همسو با ایران در بحرین خواهد شد. این امر، از یک سو، سبب انشقاق در شورای همکاری خلیج فارس و مانع جهت‌گیری‌های هماهنگ در مواجهه با ایران خواهد شد و از

سوی دیگر، موقعیت محور ژئوپلیتیکی «مقاومت» را ارتقاء خواهد داد؛ امری که مجموعاً سبب تنزل جایگاه منطقه‌ای عربستان و ارتقای وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد (افضلی و میرزاده‌کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۹). در این میان، با توجه به این که تعارض مذهبی بین شیعه و سنی در بحرین یکی از دلایل بروز اعتراضات اخیر مردم شیعه مذهب علیه دولت آل خلیفه سنی مذهب است، یکی از راهبردهای جمهوری اسلامی ایران به مانند گذشته باید بر این مبنا باشد که حمایت معنوی خویش را از شیعیان این کشور ادامه دهد و همچنین مردم مظلوم بحرین نیز با پیروی از الگوی انقلاب اسلامی و بیانات مقام معظم رهبری با اعتراض به نظام حاکم به حقوقشان دست یابند (دهشیری و عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴: ۶۵).

در واقع، واکنش ایران به تحولات بحرین، بیشتر رتوریکال و منفعلانه بود. هیچ سندی و مدرکی مبنی بر مداخله ایران در بحرین وجود ندارد. بر عکس، ایران در طول حکومت نظامی در بحرین، وزیر امور خارجه خود را برای جلوگیری یا کاهش خسارات احتمالی در روابط خود به بسیاری از کشورهای خلیج [فارس] فرستاد (بازدید از دبی، ابوظبی، مسقط و کویت). به طور خلاصه، می‌توان واکنش ایران به این تحولات را ناشی از نقش‌های ملی ایران در گفتمان این کشور تلقی نمود. ایران در مورد تحولات بحرین، هیچ رفتاری مبنی بر حمله به عربستان سعودی و یا تشدید رقابت با این کشور به روش مستقیم در پیش نگرفت (Downs, 2012: 22). با توجه به شرایط امروز جهان اسلام خصوصاً بحرین، انتظار می‌رود موج سوم بیداری اسلامی (تحولات اخیر خاورمیانه) با پشتوانه موج دوم بیداری اسلامی (انقلاب اسلامی ایران)، به شکل‌گیری جلوه جدیدی از تمدن اسلامی با احیای این تمدن در قالب‌های نو و متناسب با شرایط زمانی و مکانی موجود بینجامد. آن چنان که پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تاریخ ملت مسلمان ایران بود و توانست ایده‌ای جدید با مؤلفه‌ها و آرمان‌های نوین برای جهانیان محصور در خرد بی‌بنیان سوداگرانه عرضه کند. به دلیل آنکه بحرین یک کشور شیعی است، ایران هم به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری به حق و حقوق هم‌نوعان و هم‌مذهبان خود در منطقه حساس است (دهشیری و عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴: ۶۶). در پایان باید در نظر داشت که به رغم برخی اقدامات دولت بحرین برای کاهش مخالفت‌ها و به خصوص ایجاد چهره‌ای اصلاح طلب و مسالمت‌جو از حکومت، این اقدامات سطحی که تنها با هدف کاهش نارضایتی‌ها صورت می‌گیرد؛ نتوانسته است باعث کاهش شکاف بین اکثریت مردم و حاکمیت آل خلیفه شود.

در نتیجه، اعتراضات مردمی تداوم یافته و حکومت نیز از ابزارهای امنیتی برای کنترل بحران استفاده می‌کند (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۵۵).

چالش‌ها و پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی بحرین

با ورود موج بیداری اسلامی از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ به بحرین، مردمان این کشور متأثر از جنبش‌ها و بیداری برخاسته از تونس و مصر در خیابان‌ها، شروع به اعتراضات نمودند و این ناراضی‌ها، بر محورهایی چون حکومت انتخابی، آزادی مطبوعات، پایان تبعیض مذهبی و حق برخورداری از تشکله‌ها و سازمان‌های سیاسی استوار بوده است (Bayat, 2011: 103). از آن زمان تاکنون فضای سیاسی، امنیتی و اجتماعی بحرین دستخوش تحولات و فراز و نشیب‌های گسترده شده است. این تغییرات هر چند منشأ داخلی داشته با این حال آثاری و رای مرزهای داخلی برجای گذاشته و امنیت منطقه‌ای را تحت تأثیر منفی خود قرار داده است. موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران نیز در چارچوب رویکرد امنیت منطقه‌ای قابل درک و تبیین است. ایران به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای طبعاً نمی‌تواند نسبت به امنیت محیط پیرامونی خود بی‌تفاوت باشد. تأمین امنیت، کارکرد ذاتی سیاست خارجی کشورهاست. از این نگاه، جمهوری اسلامی ایران برخلاف اتهامات وارد شده، رویکرد طایفه‌ای به بحران بحرین ندارد بلکه آن را به عنوان یک نگرانی امنیتی می‌بیند (روحانی، ۱۳۹۳: ۱۳). آنچه که بر نگرانی‌ها نسبت به بحران بحرین می‌افزاید، تبعات منطقه‌ای آن است. بدون تردید نقطه آغازین سرایت بحران از داخل به خارج، مداخله نظامی عربستان در روند سرکوب اعتراضات به هنگام شروع بحران بوده است. این اقدام چالش جدیدی در روابط عربستان با جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو قدرت اثرگذار منطقه بر جای گذاشته و بر اختلافات منطقه‌ای دو طرف افزوده است (روحانی، ۱۳۹۳: ۲). ایران‌هراسی موضوع جدیدی در منطقه خاورمیانه نیست. غرب و آمریکا همواره تلاش داشته‌اند با گسترش موج ایران‌هراسی، به فروش تسلیحات و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه بپردازند. در حال حاضر شاهد چهره‌ای امنیتی شده از ایران در منطقه هستیم، که این تصویرسازی اثر قابل توجهی در سیاست‌های نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد (عسگرخانی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

فارغ از مسائل داخلی و بین‌المللی، ناآرامی‌های بحرین نیز سبب شده است دوباره تمرکز حول این موضوع افزایش یابد و فشارهای مضاعفی به علت این تحولات بر کشور وارد شود. فشارهایی که به شدت از میزان قدرت نرم ایران در منطقه و جهان می‌کاهد و می‌تواند پیامدهای منفی امنیتی به همراه داشته باشد (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). درگیر شدن جمهوری اسلامی ایران در تحولات بحرین نیز فرصت‌هایی را برای ایران خلق کرده است.

مسئله مهم و مثبت برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تحولات بحرین، دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای مخالف و رقیب و شکل‌گیری تدریجی نوعی از ترتیبات سیاسی و امنیتی نوین در منطقه خواهد بود که در آن بازیگران رقیب و مخالف ایران نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا خواهند کرد. خروج بحرین از ائتلاف دولت‌های متحد غرب ولو با عدم پیوستن به محور دولت‌های مستقل در منطقه سرآغاز این دگرگونی‌ها محسوب می‌شود و می‌توان به تدریج و در بلند مدت با ظهور دولت‌های مردمی و مستقل دیگر در سطح منطقه شاهد شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی بومی در منطقه بود. این ترتیبات جدید که تأمین‌کننده امنیت ملی ایران خواهد بود، نوعی از ترتیبات خواهد بود که در آن بازیگرانی مانند آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نقشی ضعیف ایفاء خواهند کرد (ایران بازگو، ۱۳۹۲). علاوه بر این، مشروعیت و حمایت‌های داخلی در بحرین باعث خواهد شد که این دولت بتواند بدون اتکا بر قدرت‌های بیرونی به صورتی مستقل‌تر در سیاست خارجی عمل کند و موانع موجود برای ایجاد روابطی عادی و دوستانه با ایران را پشت سر بگذارد. این شرایط در دوره زمانی کوتاه مدت تا بلند مدت باعث می‌شود ایران با دولتی معتدل و حتی دوست در محیط پیرامونی خود روبه‌رو باشد که با تأثیرپذیری کمتر از غرب باعث بهبود شرایط امنیتی محیطی ایران خواهد شد (حاتمی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰).

از آنجایی که واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، ویژگی‌های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به گونه‌ای است که امنیت آن را به مسائل منطقه‌ای گره می‌زند و فرایند نوظهور بیداری اسلامی نیز، امنیت ملی ایران را به منطقه به طور خاصی وابسته کرده است، ایران هیچ‌گاه نمی‌تواند از دور نظاره‌گر تحولات منطقه‌ای به ویژه در بحرین باشد و نسبت به این تحولات بی‌تفاوت بماند. از همین رو، برای افزایش فرصت‌ها و پیشگیری از تهدیدات آینده، ایران خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی - امنیتی و نیز فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه است. در این

میان می‌توان گفت؛ زمانی که کشتار مردم در بحرین با سکوت مجامع بین‌المللی روبه‌رو شد، اعتراضات جمهوری اسلامی ایران نیز تشدید شد. به طوری که علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، با ارسال نامه‌ای به «بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل متحد، خواستار اقدام جدی و عاجل شورای امنیت برای توقف کشتار مردم بحرین شد. در این نامه وی به سرکوب مردم بحرین به شیوه‌های غیرقابل تصور اشاره کرد و قیام اکثریت مردم بحرین را مانند مردم سایر کشورها برای حصول مطالبات مشروع خود دانست که این مسأله راه حل نظامی ندارد و توسل به رویکرد نظامی صرفاً موجب پیچیده‌تر شدن مشکل و غیرقابل کنترل شدن اوضاع خواهد شد (هزاوه‌ای و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۳). دستور کار سیاست خارجی ایران در مورد بحرین ترجمانی از راهبرد جهان‌عاری از خشونت و افراطی‌گری و تمرکز بر اعتدال‌گرایی است. چنین ایده‌ای می‌تواند بحران موجود در بحرین را به یک راه‌حل‌پایداری برساند و نتایج حاصل از آن هم در جهت ثبات بحرین خواهد بود و هم به امنیت منطقه کمک خواهد کرد (روحانی، ۱۳۹۳: ۳).

نتیجه‌گیری

کشور بحرین به واسطه حدود ۷۵ درصد جمعیت شیعه، همواره یکی از کانون‌های رستاخیز شیعی در چند دهه اخیر در منطقه تلقی شده است. اگرچه این کشور دارای اکثریت جمعیت شیعه است، اما اقلیت سنی مذهب آل‌خلیفه، همواره بر این کشور حکومت می‌کند و انواع مختلفی از تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را در قبال شیعیان این کشور اعمال می‌کند. به طوری که از دید تحلیل‌گران، شیعیان بحرین اکثریتی فراموش شده قلمداد می‌شود. با آغاز قیام‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، اردن و یمن، وضعیت سیاسی بحرین نیز تحت تأثیر این تحولات سیاسی قرار گرفت. شکاف فزاینده دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل‌خلیفه را می‌توان اصلی‌ترین عوامل بروز تحولات و اعتراضات سیاسی کنونی مردم بحرین محسوب کرد. این شکاف ریشه‌ای تاریخی دارد و متغیرهای سیاسی - امنیتی داخلی و خارجی باعث تقویت آن شده است. مسأله مهم و تأثیرگذار در خصوص نوع رویکرد ایران در قبال تحولات بحرین، پیوند مذهبی جمهوری اسلامی ایران با شیعیان بحرین است که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر به نظر می‌رسد؛ توسل به روش‌های قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، از جمله مهمترین

اجزای سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بحرین بوده و ایران در موقعیت فعلی منطقه، این روش را مؤثرترین نوع برخورد با بیداری اسلامی در این کشور می‌داند. این جهت‌گیری نیز بر مبنای ساختار بین‌ذاتی و هویتی است که ایران از آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه تعریف کرده و به این نتیجه رسیده که چنانچه وارد عرصه سخت افزاری حمایت از شیعیان بحرین شود، نه تنها با افزایش حساسیت‌ها، فشارها بر آن زیاد می‌گردد؛ بلکه این مسأله به پاشنه آشیلی جدی برای نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تبدیل خواهد شد و امواج تصنعی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی ایجاد شده توسط رسانه‌های غربی - عربی را تقویت خواهد کرد که در نهایت به ضرر منافع ملی ایران خواهد بود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی عمل می‌کند، موج بیداری اسلامی را در بحرین منبعث از آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌بیند و در راستای هر چه مطلوب‌تر شدن وضعیت شیعیان این کشور گام بر می‌دارد. تهران تحول دموکراتیک در منامه را باعث شکل‌گیری نوعی از نظام سیاسی در بحرین قلمداد می‌کند که می‌تواند روابط مناسب‌تری را با آن ایجاد نماید و موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. این عوامل باعث شده است تا ایران نگاه حساس‌تری به تحولات بحرین داشته باشد و رویکرد فعالانه‌ای در این خصوص اتخاذ نماید. در طول سه دهه گذشته، ابعاد قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بیشترین تأثیر را در منطقه خلیج فارس بر کشور بحرین به واسطه اکثریت جمعیت شیعی داشته است. امروزه قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران، به عنوان مهمترین عامل زمینه‌ساز بیداری اسلامی مردم بحرین تلقی می‌گردد که تأثیرات زیادی را در ابعادی همچون ضدیت با حکومت‌های دیکتاتوری، تقویت خودآگاهی شیعیان بحرینی، تقابل با مداخله واشنگتن در امور داخلی بحرین، فرهنگ شهادت، احیای هویت شیعی، احیای نقش زن مسلمان و ... به همراه داشته است. بنابراین، بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی که دفاع از ملت‌های مظلوم و جنبش‌های حق‌طلبانه، برقراری روابط دوستانه با کشورهای مسلمان و ... از مهمترین آنهاست، نقش هدایت‌گر این کشور در بیداری اسلامی، و نیز انتظاراتی که ملت‌های مسلمان منطقه از آن دارند خود را ملزم به حمایت از این جنبش‌ها می‌داند. منافع و سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس و رقابت‌های آن با عربستان سعودی نیز مؤلفه‌ای مهم در رویکرد جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران در سراسر خاورمیانه از لحاظ راهبردی

و تاکتیکی نسبت به عربستان برتری دارد که دلیل آن جذابیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران برای هویت‌های اسلامی منطقه است که عربستان به دلیل تأکید بر اندیشه افراطی وهابیت از آن بی‌بهره است. بر این اساس، در بسیاری از حوزه‌ها میان ایران و عربستان نوعی کشمکش نیابتی در جریان است. در عین حال، سعودی‌ها در حوزه‌هایی مانند بحرین، فلسطین و لبنان که خود را بازنده می‌بینند، مدعی هستند؛ ایران در امور آن کشورها دخالت می‌کند. آنها به تسلط حکومت‌های سنی بر منطقه تمایل دارند و به این موضوع به عنوان بازی برد-باخت مقابل شیعیان می‌نگرند. با این تفاسیر، تلاش در راستای اشاعه ارزش‌های اسلامی و نیز دفاع از مسلمانان که به مثابه رویکردی آگاهانه در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود و پیامدهای آن مانند گسترش بیداری اسلامی به نوبه خود باعث بالا رفتن ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز آسان‌تر شدن دست‌یابی به اهداف ملی خود خواهد شد. در پی وقوع قیام مردمی در بحرین، ایران تنها کشور ناجی مردم بحرین بود که از همان آغاز بر حل مسالمت‌آمیز مسائل از طریق برگزاری انتخابات سالم و همچنین گفتگوهای مسالمت‌آمیز تأکید کرد و نیز به لزوم توجه حکومت بحرین نسبت به درخواست‌های مردمی نظر داشت و هرگونه اقدام سرکوب‌گرانه آل‌خلیفه و ورود نظامیان موسوم به «سپر جزیره» در بحرین را محکوم کرد و در برابر آن واکنش نشان داد. لذا به نظر می‌رسد؛ تا زمانی که کشورهای عربی در قالب سازمان‌هایی چون اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، از حکومت آل‌خلیفه حمایت می‌کنند و کشورهای غربی، به لحاظ منافی که از بابت حفظ وضع موجود در بحرین کسب می‌کنند، بی‌تفاوتند و انقلابیون به صورت واحد عمل نمی‌کنند، چندان امیدی به سقوط آل‌خلیفه نیست.

منابع فارسی

۱. اخباری، محمد و نامی، محمد حسن (۱۳۸۹)، جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، انتشارات: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ دوم.
۲. آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، صص ۱۶۸-۱۴۱.
۳. آدمی، علی، موسوی، سید محمدرضا و توتی، حسینعلی (۱۳۹۱)، «تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی - ژئوپلیتیکی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۴، شماره دهم، صص ۱۶۹-۱۴۱.
۴. اسدی، علی اکبر و زارع، محمد (۱۳۹۰)، «بحرین بحرین: تعارض رویکردهای منطقه‌ای»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۹۸-۱۷۹.
۵. اسلامی، رضا (۱۳۷۸)، «خاستگاه تشیع در بحرین»، فصلنامه هفت آسمان، تابستان ۱۳۷۸، شماره دوم، صص ۲۷-۴۳.
۶. افضل‌ی، رسول و میرزاده‌کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، «تبیین ژئوپلیتیکی عدم استقرار دموکراسی در بحرین»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، صص ۱۰۲-۷۵.
۷. بهرامی، قدرت‌الله و خدادادی، محمد اسماعیل (۱۳۸۹)، «جغرافیای سیاسی - اقتصادی ایران»، پژوهش‌کده تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات زمزم هدایت، صص ۱-۱۶۸.
۸. بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۹۷)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.
۹. بی‌نام (۱۳۸۸)، کتاب سبز بحرین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. راثی، علی (۱۳۹۲)، «تحولات جهان عرب و امنیت ملی جمهوری اسلامی»، وبلاگ ایران بازگو (علی راثی)، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹، قابل دسترسی در: <https://iranbazgoo.per> - sianblog.ir

۱۱. توال، فرانسوا (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران: ویستار، چاپ دوم.
۱۲. توتی، حسینعلی و دوست محمدی، احمد (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۲۶-۲۰۹.
۱۳. حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحولات بحرین: بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، صص ۲۵-۱.
۱۴. خواجه‌سروی، غلامرضا و رحمتی‌پور، لیلا (۱۳۹۶)، «هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره سوم، صص ۲۰۷-۱۸۱.
۱۵. دهشیری، محمدرضا و عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۴)، «رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ (مطالعه موردی بحرین و سوریه)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۷۵-۵۵.
۱۶. دهشیری، محمدرضا و نجاتی‌آرانی، حمزه (۱۳۹۱)، چالش‌های مشترک فرهنگی-مذهبی فراروی گفتمان بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۳۱۴-۲۹۹.
۱۷. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۱۹۰-۱۶۳.
۱۸. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، حقوق بشر و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ اول.
۱۹. ذوالقدر، مالک و میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۵)، بازدرآمدی بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: انتشارات مخاطب، چاپ اول.
۲۰. رضایی، مسعود و جهانیان، شهاب (۱۳۹۳)، «انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۶، صص

۲۰۲-۱۸۳.

۲۱. رهبر، عباسعلی، نجات‌پور، مجید و موسوی‌نژاد، مجتبی (۱۳۹۴)، «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۴۴، صص ۳۹-۹.

۲۲. زارع‌مهریزی، الهام (۱۳۹۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر تحولات کشور بحرین»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۱۲۷-۱۰۹.

۲۳. شاه‌قلعه، صفی‌الله و اخوان‌کاظمی، مسعود (۱۳۹۵)، «درصد جمعیت شیعیان در چند کشور اسلامی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۴، صص ۷۳-۳۵.

۲۴. شفیعی، نوذر و زمانیان، روح‌الله (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵، صص ۱۲۹-۱۱۴.

۲۵. طلائع، مسعود (۱۳۹۴)، «بررسی روابط ایران و بحرین در گذر تاریخ»، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۹۴/۹/۲۷، قابل دسترسی در: <http://www.persian-gulfstudies.com/fa/pages/810>

۲۶. عابدی‌اردکانی، محمد، نادری، روح‌الله و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۰)، «تحلیل سازه‌نگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضاشاه» فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۱۸۱-۱۴۹.

۲۷. متکی، منوچهر (۱۳۸۹)، «عربستان و بازی با آتش»، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶، قابل دسترسی در: <http://www.asriran.com/fa/news/159930>

۲۸. عسگرخانی، ابومحمد و بابایی، محمد (۱۳۹۱)، «امنیت هستی‌شناختی در خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۷۲-۱۵۵.

۲۹. کوشکی، محمد صادق، حسینی، سید محمود و قادری، محمد (۱۳۹۳)، «چشم‌اندازی بر تأثیرات مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی بحرین»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص ۱۰۰-۸۱.

۳۰. گلی زواره‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱)، «سیری در تاریخ و جغرافیای سرزمین بحرین: آتشفشان شیعیان بحرین برکرانه خلیج فارس»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، شماره ۱۶، صص ۳۵-۳۰.
۳۱. متقی، ابراهیم و رشاد، افسانه (۱۳۹۰)، «نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۳۹-۱۰۱.
۳۲. متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در ارتباط ایران و عربستان بر پایه نظریه‌ی سازه‌نگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۴۲، صص ۱۶۱-۱۴۱.
۳۳. مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه و چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۴، صص ۸۳-۱۱۰.
۳۴. مظفری، فرشته (۱۳۸۴)، «جایگاه قدرت نرم در استراتژی جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره ۸، صص ۲۰۳-۱۸۹.
۳۵. نجفی، محمدصادق و بلندیان، غلامحسین (۱۳۹۲)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری بیداری اسلامی در کشور بحرین»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۸۹-۲۰۸.
۳۶. نیاکونی، سید امیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴، صص ۲۷۶-۲۳۹.
۳۷. نیاکونی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۳۸. نیکو، حمید (۱۳۹۴)، «ماهیت شناسی جنبش سیاسی شیعیان بحرین»، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۴ اردیبهشت ماه.
۳۹. واعظی، محمود (۱۳۹۲)، انقلاب و تحولات سیاسی در خاورمیانه، تهران: انتشارات: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۴۰. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا

مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.

۴۱. هاشمی‌نسب، سید سعید (۱۳۸۹)، «بحران بحرین»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، صص ۳۸-۱۹.

۴۲. هزاوه‌ای، سید مرتضی و باوریان، فریده (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسأله بیداری اسلامی (مطالعه موردی: قیام مردم بحرین)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۸۹-۱۶۵.

منابع انگلیسی

1. Akpinar, Pinar (2015), "Mediation as a Foreign Policy Tool in the Arab Spring: Turkey, Qatar and Iran", Journal of Balkan and Near Eastern Studies, Volume 17, Issue 3, pp. 252-268.
2. Bahri, Luayy (2000) "The Socioeconomic Foundations of the Shiite Opposition in Bahrain", Mediterranean Quarterly, Vol. 11, No. 3, pp.129-143.
3. Bayat, Asef (2011), "the post Islamist Revolutions", Foreign affairs, April, available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef-bayat/the-post-islamist-revolutions> (Retrieved in 02/11/2013).
4. Choi, Ajin (2003), "the power of democratic coopration", international security, Vol. 28, No. 1, pp. 53-142.
5. Downs, Kevin (2012), "A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain", Journal of Politics & International Studies, Vol 8, pp. 2013-237.
6. Fuller, Graham & Rend Francke (1999), The Arab Shia: The Forgotten Muslims, New York, St. Marti press.
7. Jones, Toby Craig (2006), 'Rebellion on the Saudi periphery: modernity, marginalization, and the Shia uprising of 1979', International

Journal of Middle East Studies, 38(2), pp. 213-233.

8. Mehr Agency News (2011), "Iran's support for uprisings has nothing to do with Sunnism", Shiism, April 8, 2011, Available at: <http://en.mehrnews.com/news/45349/Iran-s-support-for-uprisingshas-nothing-to-do-with-Sunnism>
9. Onuf, Nicholas (2002), worlds of our making: the strange career of constructivism in international relations, Cambridge: Harvard University press.
10. Tashjian, Yeghia (2013), "The Holy Alliance of Gulf Cooperation Council", Strategic Outlook, Available at: http://strategicoutlook.org/publications/The_Holly_Alliance_of_GCC.pdf
11. Terrill, W. Andrew (2011), The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security, CreateSpace Independent Publishing Platform.
12. Sackman, Michael and Audi, Nadim (2011) 'Security forces in Bahrain open fire on protestors', The New York Times, February, available at: <https://www.nytimes.com/2011/02/19/world/middleeast/19bahrain.html>

پیام
اسلامی

بررسی زمینه‌های جامعه شناختی شکل‌گیری و قدرت‌یابی گروه سلفی - تکفیری داعش در عراق (۲۰۱۴-۲۰۰۳)

حسین بهمنش^۱

چکیده

روند شکل‌گیری و سپس قدرت‌یابی داعش در عراق و سوریه دارای عوامل متعددی است که قطعاً عوامل اجتماعی از مهم‌ترین آن است. اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ م توسط ایالات متحده آمریکا و تبعات ناشی از آن بر جامعه و دولت عراق سرآغاز بخش مهمی از تحولات منتهی به تشکیل داعش محسوب می‌گردد. سؤال مقاله این است که؛ از منظر جامعه شناختی چگونه می‌توان شکل‌گیری و قدرت‌یابی جریان سلفی - تکفیری در عراق بخصوص داعش را تبیین نمود؟ جهت پاسخگویی به این پرسش از چارچوب ارائه شده در نظریه «رفتار جمعی نیل اسملسر» که مشتمل بر فرایندی شش متغیره است، بهره گرفته می‌شود. بر این اساس با در نظر گرفتن متغیر «فشار ساختاری» فرضیه این مقاله در پاسخ به پرسش اصلی بدین صورت است که؛ ابهامات، محرومیت‌ها و سوءظن‌های شکل گرفته میان اعراب اهل سنت در پی اشغال عراق به عنوان مهمترین مصداق فشار ساختاری، از جدی‌ترین عوامل جامعه شناختی دخیل در شکل و قدرت‌گیری داعش محسوب می‌شود. نگارنده پس از بررسی دقیق فشار ساختاری ایجاد شده پس از اشغال عراق بر اعراب اهل سنت و احصاء جدول ترکیبی سطوح جزئیت کنش جمعی اعراب اهل سنت در عراق قبل از اشغال و کانون‌های فشار ساختاری پس از اشغال، با استفاده از روش جمع‌آوری اسنادی و منابع کتابخانه‌ای به تبیین (چرایی) و سپس تحلیل ابعاد جامعه شناختی شکل و قدرت‌گیری داعش می‌پردازد.

واژگان کلیدی: عراق، سلفی - تکفیری‌گری، عرب‌های اهل سنت، کنش جمعی، رفتار جمعی

مقدمه

حمله آمریکا به عراق ۲۰۰۳ م و تبعات ناشی از اشغال آن، آغازگر ششمین مرحله جهش سلفی‌گری معاصر به میزبانی عراق و شکل‌گیری گروهی مثل داعش محسوب می‌شود. لشگرکشی عظیم ایالات متحده به منطقه در ابتدای قرن ۲۱ م موجب آثار عمیق و گسترده‌ای در ابعاد مختلف گردید. پس از حملات مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، ایالات متحده، افغانستان را به بهانه بن‌لادن اشغال نمود و سپس برای صدام ضرب‌العجل مشخص نمودند. سرانجام ایالات متحده با همراهی انگلیس در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل متحد و به صورت یک جانبه به عراق حمله نمود و در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ بغداد سقوط کرد. اشغال عراق و سقوط صدام نه تنها موجب فعال شدن متغیرهای جدید در این کشور شد بلکه همزمان با جهانی شدن به تجلی مؤلفه‌ها و زمینه‌های هویتی و دینی در منطقه انجامید به طوری که به جرأت می‌توان گفت جهت‌گیری‌های ملی و استراتژیک دولت‌های منطقه هرچه بیشتر به علایق هویتی آنان منطبق گردید. در واقع عراق پس از صدام واجد عناصر و تحولاتی است که تغییر در ساختار قدرت و هویت آن باعث دگرگونی‌هایی در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران خاورمیانه‌ای شده است (اسدی، ۱۳۸۷، ۵).

بر این اساس عراق در کانون این تغییرات قرار گرفت و برآیند تنش‌های مختلف داخلی، پیشینه تاریخی و منافع دیگران در عراق شکل‌گیری نسل ششم سلفی‌گری معاصر بود. در این کشور گروه‌های موسوم به سلفی - تکفیری شکل گرفت که بعداً تبدیل به دولت همراه با سرزمین، تشکیلات و حاکمیت گردید؛ "دولت اسلامی عراق و شام" یا "داعش" که از جمله پرچالش‌ترین موضوعات در حوزه علوم انسانی و علوم سیاسی طی سال‌های اخیر بوده است. برخی این گروه را ثروتمندترین سازمان تروریستی در جهان توصیف کرده‌اند که از سرمایه‌ای بیش از دو میلیارد دلار برخوردار است (chulov, 2014). تحلیلگران دیگر، گروه داعش را خطرناک‌ترین سازمان تروریستی جهان نامیده‌اند (Ohm, 2014). گروهی دیگر، داعش را بزرگترین سازمان تروریستی جهان لقب داده‌اند به این علت که این گروه مساحتی را به اندازه بریتانیا (Johnson, 2014) با چهار کشور امارات متحده عربی، بحرین، کویت و قطر در کنترل خود دارد (به نقل از نجات، ۱۳۹۴: ۱۹).

اگرچه در ابتدای تشکیل داعش، بحران عراق و سوریه در مورد ماهیت، هدف‌گیری و

پشتیبانان این تشکیلات تشکیک می‌شد اما با گذشت زمان و اذعان مقامات رده اول ایالات متحده مبنی بر عامل بودن این کشور در شکل‌گیری داعش و تقویت آن، ابهام چندانی در این زمینه وجود ندارد. اما باید در نظر داشت که شکل و قدرت‌گیری داعش دارای ابعاد قدرتمند اجتماعی بوده است که مورد غفلت واقع شده است. از نظر جامعه‌شناختی چگونه می‌توان شکل‌گیری آن را تبیین نمود؟ در واقع باید مؤلفه‌های بومی، جمعیتی، جامعه‌ساختی، تاریخی، ساختاری و عوامل بیرونی را در قالب طرحی واحد در نظر گرفت و طی سازوکاری علمی به تبیین روند شکل و قدرت‌گیری جریان‌های سلفی - تکفیری در عراق پرداخت. در این تحقیق با بهره‌گیری از نظریه جامعه‌شناسی ساختی - کارکردی نیل اسملسر به تبیین این مسئله خواهیم پرداخت.

۱. چارچوب نظری؛ نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر

نحوه بررسی جریان‌ها و گروه‌های مؤثر اجتماعی همواره از دغدغه پژوهشگران اجتماعی و سیاسی بوده است. به نظر می‌رسد توجه این موضوع از زمینه‌های اصلی علوم اجتماعی و جزو منطق شکل‌گیری جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. نگاه از زاویه اجتماع به کنش‌های سیاسی از جمله خلأهای پژوهشی پیرامون موضوعات و فرایندهای سیاسی و اجتماعی منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. جریان سلفی - تکفیری همواره جهت‌کنش‌گری و کسب قدرت سیاسی به اثرسازی در جامعه و تعامل با مردم و یارگیری اجتماعی پرداخته است. بنابراین نقطه قوت آنها نیز همین جریان اجتماعی متمایل و هم‌جهت محسوب می‌شود. جریان سلفی - تکفیری در عراق اگرچه در دنباله طیف منطقه‌ای - تاریخی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، اما بدون تحرک اجتماعی و لحاظ نمودن مدل‌های جریان‌سازی اجتماعی توان دولت‌سازی را نداشت. محقق در این اثر در نظر دارد از زوایای پایین به بالا یعنی نقطه نظر اجتماعی به موضوع بپردازد. در این راستا از نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر که نظریه‌ای ساختاری کارکردی است، بهره خواهیم گرفت. اسملسر در مورد مفاهیم رفتارهای جمعی و جنبش‌های اجتماعی معتقد است: «معمولاً جماعت‌ها دمدمی مزاج، غیر عقل‌گرا و خودجوش و رفتارشان پیش‌بینی نشده یا عجیب و غریب توصیف می‌شوند.» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۳) وی دو مفهوم کنش اجتماعی و رفتار جمعی را متمایز می‌داند؛ کنش اجتماعی آن چیزی است که فردی یا افرادی در اجتماع به صورت منطقی و

کارکردی به کنش‌گری می‌پردازند بنابر این قابل تعیین و پیش‌بینی است در حالی که رفتار جمعی در هنگامه عدم تعادل و تنظیم مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عقدیتی رخ می‌دهد. در واقع «رفتار جمعی رفتاری است چنان شکل یافته که پاسخگوی موقعیت‌های تعریف نشده یا ساخت نیافته باشند» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۱۳). بنابراین؛ «رفتار جمعی یک بسیج نهادینه نشده است برای کنش در جهت تعدیل یک یا چند نوع فشار برپایه بازسازی تعمیم یافته جزئی از کنش» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۱۰۵). اسملسر اجزای اصلی کنش اجتماعی را اینگونه می‌داند: الف: ارزش‌ها یا منابع عام مشروعیت. ب: هنجارها یا ملاک‌های تنظیمی برای تعامل ج: بسیج انگیزه فردی برای کنش سازمان یافته در قالب نقش‌ها و اجتماعات د: امکانات موقعیتی یا اطلاعات، مهارت‌ها، ابزار، و موانع در نیل به اهداف انتزاعی

جدول ۱-۱: اجزاء چهارگانه کنش اجتماعی

تعریف رویکرد فردی به جزء		
ارزش‌ها	تعهد، اعتقاد به، ایمان به	فعالیت اقتصادی آزاد
هنجارها	همنوایی	قرارداد، مالکیت و...
نقش یا سازمان	مسئولیت، وفاداری	شرکت تجاری
امکانات موقعیتی	اطمینان، اعتماد	اعتماد به مهارت‌ها، معلومات، فراهم بودن سرمایه و...

تحت شرایط نظریه اسملسر هر کدام از اجزای اصلی کنش جمعی دارای هفت سطح جزئیت هستند که مراتب هر کدام را از سطوح انضمامی تا انتزاعی توضیح می‌دهد. بنابراین اجزای کنش فرد یا گروه به کنش‌گری، تنظیم، مقایسه رفتار، جایگاه و موقعیت خود با اجتماع و حکومت می‌پردازد. تحت الشعاع قرار گرفتن هر کدام منجر به شکل‌گیری نوع خاصی از رفتار جمعی می‌انجامد. بنابراین هر نوع از رفتار جمعی معطوف به یکی از اجزای متمایز کنش اجتماعی است. با در نظر گرفتن شروط ساخت نظریه مهم‌ترین عوامل تعیین کننده رفتار جمعی این‌گونه دانسته می‌شود: «شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، عقاید تعمیم یافته، عوامل تسریع کننده، بسیج مشارکت کنندگان برای کنش، عملکرد کنترل اجتماعی» که در این مقاله به عامل فشار ساختاری پرداخته می‌شود. از آنجایی که شرایط مساعد ساختاری و فشار ساختاری در ارتباط مؤثر با یکدیگر هستند، تعریف مربوط بدان نیز آورده می‌شود.

در مورد شرایط مساعد ساختاری این سؤال مطرح می‌شود که «آیا پاره‌ای ویژگی‌های ساختاری، بیش از سایر ویژگی‌ها بروز رفتار جمعی را مجاز شمرده یا تشویق می‌کنند؟» در پاسخ باید گفت «شرایط مساعد ساختاری در بالاترین مرتبه خود می‌تواند بروز نوع خاصی از رفتار جمعی را مجاز نماید» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۱). شرایط مساعد (بخشی از طرح ارزش افزوده) عمومی‌ترین شرط لازم برای طغیان جمعی و اجزای بنیادی انواع اصلی شرایط مساعد را نشان می‌دهد (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۶۰). در بررسی ویژگی‌های منجر شونده‌ی ما می‌پرسیم: آیا تعریف از موقعیت با مفاهیم ارزشی بیان شده‌اند یا ارزش‌هایی هستند که از دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی گرفته شده‌اند؟ امکانات بیان نارضایتی در نظام چیست؟ آیا گروه‌های ناراضی می‌توانند نارضایتی خود را با هم در میان بگذارند و ارتباط برقرار کنند؟ (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۵۵) شرایط مساعد ساختاری برای بروز نوع خاصی از رفتار جمعی ممکن است سالیان سال در جامعه‌ای وجود داشته باشد اما به دلیل ظاهر نشدن سایر عوامل، بروز نکند. «به عنوان مثال بازار پولی گرچه دارای ساختاری است که می‌تواند به هراس منجر شود لکن ممکن است دوره‌های طولانی ایفای نقش نماید بدون آنکه بحرانی را بوجود آورد» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۱).

مؤلفه‌های فشار ساختاری به صورت مختصر مبتنی بر موارد ابهامات، محرومیت‌ها، تضادها و عدم توافق‌ها در جامعه است. اسملسر از میان همه نام‌های دیگر از جمله یکپارچگی ضعیف، عدم تعادل، عدم یکپارچگی، عدم توازن، سوء سازمان، عدم انسجام، تضاد، محرومیت و آنومی واژه فشار ساختاری را انتخاب کرده است. وی معتقد است که «اگر قرار باشد موردی از رفتار جمعی به وقوع بپیوندد بایستی صورتی از فشار وجود داشته باشد. به علاوه هرچه فشار جدی‌تر باشد، احتمال آنکه یک چنین موردی ظهور یابد بیشتر می‌شود. مع الوصف بین نوع به خصوصی از فشار و نوع به خصوصی از فقره جمعی، هیچگونه رابطه علی-مستقیمی وجود ندارد» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۷۳). بر این اساس، فشار راجع به ضعیف شدن روابط میان بخش‌های یک نظام و متعاقب آن کارکرد منفی نظام است. در فرایند ارزش افزوده، فشار شرط لازم هر طغیان جمعی است ولی به هر حال در محدوده شرایط مساعد ساختاری قبل از خود تعیین کننده است (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۶۰). فشار شرط لازم برای بسیج به عنوان عامل جنبش معطوف به ارزش است، چه از مدت‌ها قبل وجود داشته و یا در همان زمان پدیدار شده باشد (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۵۷). مردم تحت فشار به سوی بازسازی نظم اجتماعی تحت عنوان یک عقیده تعمیم

یافته بسیج می‌شوند (اسملسر، ۱۳۸۱: ۲۶۱). آنچه در مورد جریان سلفی - تکفیری در عراق با توجه به نظریه صدق می‌کند، جنبش معطوف به ارزش است که در پس بازآفرینی سازه‌های عقیده معطوف به ارزش است و مؤلفه‌های مربوط به جنبش معطوف به ارزش کاملاً با این جریان در هماهنگی است به نحوی که این جریان نیز مایل است تمام اجزاء کنش جمعی تا سطح ارزش‌ها را در جامعه باز تعریف نموده و بازسازی نماید. بنابراین ما به گروه داعش به عنوان یک گروه معطوف به ارزش خواهیم نگرست تا به تحلیل شرایط جامعه شناختی شکل‌گیری آن بپردازیم.

۲- بررسی فشار ساختاری در عراق؛ به عنوان شرط لازم شکل‌گیری جریان سلفی - تکفیری

۲-۱- اجزاء کنش جمعی عرب‌های اهل سنت در آستانه اشغال عراق

آنچه که در مورد جامعه عراقی صدق می‌کند، کشیده شدن اختلاف‌ها و رقابت‌ها تا مؤلفه ارزش‌ها در جدول کنش جمعی است و همگی نشان از ارزش محور شدن تضادهای نژادی، قومی، مذهبی، حاکمیتی و جغرافیایی در عراق است. به عبارتی دیگر شرایط ساختاری حاکم بر قواعد کنش جمعی در عراق بخصوص پس از اعلام استقلال آن چنان تنظیم شده است که تقریباً تمامی کنش‌های جمعی قابل ملاحظه با دست‌آویز قرار دادن حوزه‌های ارزشی قابل انجام بوده است؛ هنگامی که چنین موقعیتی فراهم باشد گزینه‌های بعدی یعنی مناقشه و انتقاد نیز در مقام ارزشی بیان خواهند شد. بر این اساس شرایط برای رفتار جمعی معطوف به ارزش مهیا خواهد بود بنابراین هرگونه فشاری که در این شرایط رخ دهد تبدیل به بسته‌های ارزشی می‌شود و با همان زبان نیز قابل اعتراض است. شرایط ساختاری عراق جهت شکل‌گیری رفتار جمعی معطوف به ارزش مهیا بوده است و این بدین معنا است که این جامعه آماده پذیرش پاسخ‌های ارزش محور در راستای حل مشکلات خویش و یا حداقل انتقام‌گیری از آنان بود. با فروپاشی صدام، فشار ساختاری او از بین رفته و فشاری جدید به همراه اشغال‌گران وارد شد. بر اساس آنچه که تحت عنوان سطوح هفت‌گانه اجزاء کنش جمعی بیان می‌شود، در ادامه با توجه به مطالعه وضعیت جامعه عراقی می‌توان جدول سطوح جزئیات کنش جمعی اعراب اهل سنت در آستانه اشغال عراق ۲۰۰۳ م را ترسیم نمود. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که چون نظریه رفتار جمعی در مرحله فشار و ترتیبات بعدی شکل‌گیری رفتار جمعی، آن قشری را که تحت فشار قرار گرفته

است، بررسی می‌کند، در این مقطع نیز جدول سطوح هفت‌گانه با تاکید بر اعراب اهل سنت که پس از اشغال کنش‌گر اصلی معارضه و مناقشه هستند را، مدنظر قرار می‌دهد. بر اساس این جدول در هر سطح عمودی اجزاء چهارگانه کنش جمعی در هفت مقطع به هم مربوط در توالی ارزش افزوده بر اساس نظریه اسملسر در مورد جامعه عراق به نگارش در آمده است. اهمیت مشخص نمودن این مؤلفه‌ها در آن است که میانی کنش جمعی غالب در عراق در آستانه اشغال مشخص می‌گردد، سپس در متغیر فشار ساختاری می‌توان فشار وارده بر هر کدام را مورد بررسی قرار داد. جدول ۱-۲ مؤلفه‌های بدست آمده ناشی از بررسی جامعه عراق و کنش عرب‌های اهل سنت را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۲ سطوح جزئیت کنش جمعی اعراب اهل سنت در آستانه اشغال عراق

سطح	ارزش‌ها	هنجارها	بسیج انگیزه برای کنش سازمان یافته	امکانات موقعیتی
۱ در نظریه در عراق	ارزش‌ها در سطح جامعه تعهد به اسلام با قرائت سنی و تعهد به تفاخر عربی عراقی	همنوابی کلی همنوابی کلی با اهم فعالیت‌های اعراب اهل سنت	انگیزه اجتماعی شده شکل‌گیری شخصیت پایه عراقی	پیش فهم‌هایی در زمینه علیت دیدگاه محدود نگر و طایفه گرایانه
۲ در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن ارزش‌ها برای بخش‌های نهادی تعهد به دولت عربی سنی	خاص شدن هنجارها بر اساس بخش‌های نهادی قوانین، هنجارهای مرتبط با دولت عربی سنی	استعداد کلی ایفای نقش خشونت ورزی، جاه طلبی، تملق‌گویی، طایفه و قبیله پرستی	تدوین معلومات اخذ اصول رشد و ترقی در دولت و ارتش عراق
۳ در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن پاداش‌ها تعهد به نظام رانت دولت قومی	خاص شدن هنجارها با توجه ویژه به انواع نقش‌ها و سازمان‌ها قوانین و دستورالعمل‌های کلان مرتبط با استخدام، ترقی و توزیع پاداش‌ها در ارتش و دولت بعثی	استعداد آموخته شده آموزش و تعلیم	تکنولوژی یا خاص شدن معلومات در قالب موقعیت‌ها فوت و فن کارکردن در دولت و ارتش عراق

۴	در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن تعهد فردی تعهد به موفقیت شخصی	خاص شدن مقتضیات برای رعایت فردی هنجارها تعریف اصول، چارچوب‌ها و محدودیت‌های کنش فردی در سازمان دولت بعثی و ارتش عراق	انتقال به نقش پذیری بزرگسالانه وارد جهان مردانه عربی شدن در دستگاه حاکمیت	کسب ثروت، قدرت یا وجهه برای فعلیت در آوردن سطح ۳ وابستگی نسبی و سببی به مقامات، انتساب به قبیله‌ای خاص، اثبات وفاداری حزبی
۵	در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن ارزشهای رقیب عدم تعهد به ارزش‌های سایر اقوام و طوایف	خاص شدن هنجارهای بخش‌های رقیب نهادی در نظر نگرفتن هنجارهای سایر اقوام و طوایف در حوزه‌های مختلف	اختصاص انگیزه به بخشی از جامعه انتخاب خط وابستگی به دستگاه دولت و ارتش بعثی	اختصاص تکنولوژی مؤثر به بخشی از جامعه قدرت و وجه اجتماعی دادن به اعراب اهل سنت
۶	در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن ارزشها برای تحقق اهداف سازمانی تعهد به ایدئولوژی و مرام حزب بعث عراق	خاص شدن قواعد همکاری و هماهنگی در درون سازمان مدیریت و تدبیر امور دفاتر حزب بعث، ادارت دولتی و رده‌های ارتش عراق	اختصاص انگیزه به سازمانی خاص شغلی را در دولت یا ارتش کسب نمودن	اختصاص تکنولوژی مؤثر به نقش‌ها و سازمان‌ها اختصاص امکانات و سرمایه گذاری بر حزب بعث و ارتش عراق
۷	در نظریه در عراق	مشروعیت یافتن ارزشها برای تلاش ورزیدن تعهد به عصیبت و توانایی مرد عرب عراقی	خاص شدن برنامه‌ها و طرح‌ها برای تنظیم فعالیت نحوه عملکرد ادارات و نهادهای دولتی و ارتش	اختصاص انگیزه به نقش‌ها و وظایف درون سازمان انجام وظایف شغلی در دولت و ارتش	اختصاص امکانات سازمانی جهت اهداف انضمامی اختصاص امکانات خاص به خویشان، وفاداران

۲-۲ - بررسی عملکرد فشار ساختاری بر ارزش‌های نهادینه شده در جامعه عراقی

پس از فراهم بودن اولین متغیر در فرایند ارزش افزوده آنگاه متغیر دوم یعنی فشار ساختاری اثرگذاری خواهد داشت. باید در نظر داشت که اهمیت فشار در ایجاد زمینه لازم برای مراحل بعدی ضروری است؛ در واقع فشار شرط لازم برای بسیج به عنوان عامل جنبش معطوف به ارزش است، چه از مدت‌ها قبل وجود داشته و یا در همان زمان پدیدار شده باشد. مردم تحت فشار به سوی بازسازی نظم اجتماعی تحت عنوان یک عقیده تعمیم یافته بسیج می‌شوند. بنابراین تبلور یک باور تعمیم یافته نشانگر تلاش افراد تحت فشار برای ارزیابی موقعیت است. به عبارتی آنها این موقعیت را با آفرینش یا جفت و جور کردن یک باور تعمیم یافته توضیح می‌دهند.

در این قسمت باید بدین سؤال پاسخ داد که در پی اشغال عراق توسط آمریکا چه مؤلفه‌های تحت تأثیر قرار گرفت که ما آن‌ها را فشار ساختاری و زیربنای رفتار جمعی در این کشور تحت عنوان جریان‌های سلفی - تکفیری می‌دانیم؟ به عبارتی دیگر با اشغال‌گری ایالات متحده چه نوع از فشار ساختاری در عراق شروع گردید که در پی آن بر میزان، عمق و گستره ابهامات و تناقضات در جهتی خاص افزوده شد؟ نگارنده معتقد است فشار ساختاری در سطوح مختلف کنش جمعی در تمام تاریخ عراق وجود داشته است؛ به طوری که اقوام و طوایف مختلف تحت تأثیر آن قرار داشتند که مشهودترین آن فشار اعمال شده توسط دولت‌های مختلف عراقی تا سطح ارزش‌ها یعنی عالی‌ترین سطح کنش در جامعه بر شیعیان و کردها بود. این فشار ساختاری در دراز مدت موجب پدید آمدن سوءظن‌های گسترده‌ای در میان اقوام عراقی گردید که پایه‌ای برای شرایط مساعد ساختاری بوده است. اما آنچه که دقیقاً به عنوان فشار ساختاری در نظر گرفته می‌شود مبنای تغییری مشهود و شوک برانگیز بر گروه خاصی از جامعه است و سقوط صدام این شوک را بر اعراب اهل سنت عراق و منطقه وارد نمود. به عبارتی دیگر همانگونه که در جدول سطوح جزئیت مؤلفه‌های کنش جمعی جامعه عراقی مشخص شد، این ارزش‌های غالب در هنگامه فشار تحت الشعاع قرار گرفته و ممکن است کاملاً خدشه دار شوند. بنابر این باید ابهامات، محرومیت‌ها، تضادها و عدم توافقاتی که جامعه عراقی به خصوص جامعه عرب‌های اهل سنت پس از سقوط صدام ۲۰۰۳ م را فشار ساختاری در نظر گرفت.

از آنجایی که به طور کلی فشار راجع به ضعیف شدن روابط میان بخش‌های یک نظام و متعاقب آن کارکرد منفی نظام است باید در نظر داشت فشار ساختاری حتی بر اهل سنت و

بخش‌هایی از ارتش، بخصوص پس از جنگ تحمیلی علیه ایران و اشغال کویت توسط صدام نیز رخ داد، اما این موضوع در سطوح انضمامی و عملیاتی ناظر بر بسیج انگیزه و امکانات موقعیتی در تقسیم‌بندی جزئیت سطوح کنش جمعی رخ داد و به سطوح عالی ارزشی و هنجاری تعمیم نیافت. آنچه که قابل اهمیت است و مبنای کار فشار ساختاری در این پژوهش محسوب می‌شود، این است که در پی اشغال عراق و سقوط صدام نه تنها فشار ساختاری پیشین که توسط دولت بعثی بر سایر اقوام و طوایف اعمال می‌شد، بر افتاد بلکه به خودی خود موجب ایجاد فشاری ساختاری جدید تا سطح ارزش‌ها بر جمعیت اهل سنت عراق بخصوص وابستگان و منتفعان از دولت بعثی عراق گردید، که این فشار پایه‌ای جهت گسیل به مرحله عقیده تعمیم یافته که پاسخی به فشار ساختاری است، محسوب می‌شود. بدین معنا که؛ مردم تحت فشار به سوی بازسازی نظم اجتماعی تحت عنوان یک عقیده تعمیم یافته بسیج می‌شوند. تبلور یک باور تعمیم یافته نشانگر تلاش افراد تحت فشار برای ارزیابی موقعیت است. آن‌ها این موقعیت را با آفرینش یا جفت و جور کردن یک باور تعمیم یافته توضیح می‌دهند.

با توجه به این موضوع که نظریه اسملسر به ما می‌گوید که برای هر مورد رفتار جمعی، همیشه به نوعی فشار ساختاری در پس زمینه آن بر می‌خوریم؛ این سؤال مطرح است که به هنگام وجود فشار چه بر سر کنش اجتماعی خواهد آمد؟ اسملسر اینگونه جواب داده است که؛ در پاسخ بایستی گفت که تلاش‌هایی صورت می‌پذیرد تا به اجزاء سطح بالاتر حرکت نموده، آن‌ها را مورد بازسازی قرار داده، و آنگاه اصول جدیدی بار دیگر در سطوح انضمامی‌تر و عملیاتی‌تر کنش اجتماعی به کار گرفته می‌شوند (اسملسر، ۱۳۸۱: ۱۰۴). بر این اساس روند کار ما در این قسمت اینگونه خواهد بود که بررسی نماییم در هر کدام از سطوح جزئیت کنش جمعی در عراق، کانون‌های فشار به چه صورت عمل نموده‌اند. به عبارتی دیگر هنگامی که فشار بر هر مؤلفه از سطوح جزئیت وارد می‌شود آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این رابطه نظریه به ما می‌گوید ابتدا باید به منتهی الیه سمت چپ جدول یعنی سطوح انضمامی از امکانات نظر افکنیم و با بررسی تک‌تک مؤلفه‌ها، میزان فشار بر آن و تلاش برای تعمیم به سطوح بالا و سپس راست را بررسی نماییم. «فشار در هر سطح از هر جزء نخست در سطوح پایین‌تر و عملیاتی‌تر خود را نشان می‌دهد (اسملسر، ۱۳۸۱: ۷۵). در این رابطه فارغ از منبع فشار، ظهور فشار و انباشت نارضایتی‌ها نخست در سطوح عملیاتی، یعنی سطوح ۵ تا ۷ جدول کنش اجتماعی

شکل می‌یابد. تنها وقتی این نارضایتی گسترش می‌یابد و توجهات به جستجو برای منبع ضعف‌ها و شکست‌ها معطوف می‌شود که سطوح بالاتر اجزاء به فعلیت در می‌آیند» (اسملسر، ۱۳۸۱: ۷۵). در صورتی که جدول سطوح جزئیت کنش جمعی جامعه عراقی در آستانه اشغال بدست آمده در فصل قبل را در نظر بگیریم. آنگاه بر اساس موارد مذکور، چگونگی و نتیجه فشار بر هر کدام از مؤلفه‌ها را می‌توان تحلیل نمود.

از آنجایی که نظریه به ما می‌گوید در مورد بررسی نحوه اثرگذاری فشار باید از مؤلفه آخر یعنی امکانات موقعیتی شروع کرد، نگارنده طی بررسی‌های خود در مورد مؤلفه‌های کنش جمعی جامعه عراقی در آستانه اشغال، به مؤلفه ارزش‌ها رسید. بدین معنا که اثرگذاری فشار سه مؤلفه قبلی را تحت تأثیر قرار داده و جامعه را به ارزش‌ها معطوف ساخته است. بر اساس نظریه اسملسر در صورتی که فشار بر یک جزء اثر نهد و جامعه مخاطب پاسخ خود را در همان جزء و سطح نگیرند به سطوح دیگر می‌نگرند، البته برای هر مورد فشار سطح دقیق عاملیت یا تعمیم که بایستی برای خنثی کردن فشار مورد بازسازی قرار گیرد به دو چیز بستگی دارد: الف: جدیت شرایط اولیه فشار ب: تناسب و تکافو کنندگی امکانات موجود در هر سطح برای پاسخگویی به شرایط فشار (اسملسر، ۱۳۸۱: ۱۰۳). از آنجایی که این بررسی در این مجال نمی‌گند صرفاً به مؤلفه ارزش‌ها خواهیم پرداخت.

در صورتی که فشار را از آخرین سطح یعنی سطح ۷ بررسی نماییم، آنگاه موارد ذیل قابل دست یافتن است:

۷- فشار بر تعهد به ارزش‌های شخصی

در سطح ۷ ارزش‌ها، فشار بر تعهد به ارزش‌های شخصی است. منظور ما از وارد آمدن فشار بر این ارزش‌های شخصی انجام تلاش‌هایی است برای متقاعد کردن افراد متعهد به ارزش‌ها - از راه ترغیب، ارائه نمونه، فشار، با سایر وسایل - به اینکه این ارزش‌ها خطا یا غیر اخلاقی اند (اسملسر، ۱۳۸۱: ۸۹). هرگونه فشار بر ارزش‌های سنتی متضمن جرح و تعدیل در هنجارها، انگیزه و امکانات است (همان: ۹۰). برای نمونه؛ در نظام پیشین، مردان جنگجو به ویژه افسران سنی، به عنوان عراقی‌های راستین معرفی می‌شدند. تصویر عراق به عنوان عنصر مذکر جهان عرب با تصور بسیاری از اعراب از این کشور به عنوان «پروس جهان عرب» همخوانی داشت

(الخفاجی، ۱۳۷۸: ۶۳). ادعای رهبری جهان عرب از سوی صدام حسین به نوعی براینکه تصاویر و برداشت‌ها بود (پور سعید، ۱۳۸۹: ۲۰۴). البته روانشناسان در مورد داعش معتقدند اینکه رفتارهای معنادار از آنان سر می‌زند، بیانگر این است که آنها گره‌های روانی حل نشده‌ای دارند که موجب شده در مسیر رسیدن به اهداف‌شان جزم‌اندیشی و خشونت‌ورزی را به مثابه یک روش بکار گیرند (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). بر این اساس در شرایط پس از اشغال گزاره "کم ارزش شدن معیارهای تلاش، برتری و کمال مرد عرب سنی عراقی" رخ داده است.

۶- فشار بر تعهد اهداف سازمانی

در سطح ۶ ارزش‌ها فشار بر تعهد به اهداف سازمانی است. این سطح متضمن تعهد به اهداف اجتماعات سازمان یافته است. در تجارت این سطح به معنای تعهد به کارآمدی است، در سیاست به معنای تعهد به وظایف و مأموریت‌های سیاسی دولت است. مسلم است که اهداف و ارزش‌های ارگان‌های دولت گذشته پس از فروپاشی نظام بعثی غیر معتبر خواهد بود، هرچند این ارزش‌ها از سال‌های گذشته نزد اکثر مردم عراق غیر ارزشی شده بودند اما کارمندانی که معتقد به آنها بودند پس از فروپاشی، فشاری بر آنها وارد شده است. در این راستا پژوهشگران معتقد هستند که در هم شکستن ساخت اجتماعی کشورهای غیر غربی، با منافع تمام کسانی که در سازمان‌ها و نهادهای مختلف آن کشورها به فعالیت مشغول‌اند و نیز با باور کسانی که با سنت دانستن این نهادها و رفتارهای اجتماعی به تقدس یا ثبات آنها معتقد هستند، درگیر خواهد شد (مریجی: ۱۳۸۶). در این راستا گزاره "غیر مشروع شدن ارزش‌ها و اهداف سازمانی و اداری در شرایط جدید" مورد انتظار بوده است.

۵- فشار بر اصول یکپارچگی ارزش‌ها

سطح ۵ ارزش‌ها، فشار بر اصول یکپارچگی ارزش‌ها است. ما در این سطح بسیاری از ایسم‌هایی را می‌بینیم که شکل دهنده اصول یکپارچگی نظم اجتماعی‌اند. مانند کاپیتالیسم، سوسیالیسم، فنودالیسم، و توتالیتریسم (اسملسر، ۱۳۸۱: ۹). این گزینه بسیار مشخص است؛ تمام ارزش‌های ایدئولوژیک بعث در پی فروپاشی نظام بعثی تحت فشار قرار گرفته و در نظام جدید غیر مشروع است و این برای معتقدان به آن بسیار گران تمام خواهد شد. به علاوه در

طول تاریخ عراق، اهل سنت و شیعیان این کشور در مفهوم ملی‌گرایی به شکل امروزی اختلاف داشتند. در حالی که اهل سنت بر ناسیونالیسم عربی تأکید داشتند، شیعیان بر ملی‌گرایی تأکید کردند (محرمی، ۱۳۹۴: ۱۱۴). در این راستا بود که پس از اشغال، موضع‌گیری ساکنان فلوجه علیه آمریکا نمادی از گرایش ملی‌گرایی ضد آمریکایی در سراسر جهان عرب - تعبیر شد - در این میان، هم کردها و هم شیعیان به صورت عاملی در دست ایران بوده‌اند (بشری، ۱۳۸۳: ۱۲۷). در این راستا گزاره "غیر مشروع شدن ارزش‌های بعثیسم" صادق است.

۴- فشار بر مجموعه تعهدات فردی

آنچه که در این سطح مورد چالش قرار می‌گیرد سازوکار ارزش‌گذاری در روند موفقیت است، اینکه فرد در زمینه‌های شخصی به چه مواردی متعهد است تا به اهداف خود برسد. در مورد جامعه عراق همانگونه که در شرایط مساعد ساختاری بحث شد تعهد به خود، قبیله، طایفه و قومیت بر منافع ملی ارجح بوده است، حال در شرایط جدید گفته می‌شود که باید از فرایند تعهد قبلی گذر کرد و این متناقض با فرهنگ این جامعه است. این ارزش‌ها گرچه تحت فشار قرار گرفت اما با نبود جامعه‌ای منسجم و دولتی پایدار، به صورت جدی بازگشت. با سقوط رژیم بعث، این گرایش‌ها با سازماندهی و نیروی فراوان ظهور کرد و کارشناسان که فکر می‌کردند رژیم سیاسی توانسته است آن گرایش‌ها را کم و ضعیف کند، ناگهان دیدند آن گرایش‌ها با ثبات‌تر و ریشه دارتر از رژیم‌ها و نهادهای رژیم بوده‌اند و هستند و بر احساسات اکثر مردم مستولی‌اند و سیطره دارند. آن‌گاه دیده شد که عراق پس از اشغال به همان وابستگی‌های نژادی اولیه و همان گرایش‌های طایفه‌ای و مذهبی بازگشته و این احساسات در غیاب فرهنگ جامعه مدنی بر جامعه داخلی عراق مستولی شده است (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۶۹). بنابراین گزینه "مورد چالش قرار گرفتن فرایند ارزش‌گذاری در موفقیت شخصی، قومی و طایفه‌ای به مانند گذشته" در این سطح قرار می‌گیرد.

۳- فشار بر نظام پاداش‌ها

در این سطح از ارزش‌ها نظام ارزشی توزیع قدرت و پاداش پیشین، فروپاشیده و غیر مشروع می‌شود. برای مثال آمریکایی‌ها قبل از فروپاشی دولت صدام و بلافاصله پس از آن اشغالگران

در مورد نحوه چیدمان قدرت تصمیم گرفته بودند و در این رابطه عراقی‌ها هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌ها نداشتند. تنها امضاء بر ممر برای اعمال قانون جدید یا فسخ قوانین قبلی کافی بود. او نیازی به مشورت با عراقی‌ها یا حتی کسب رضایت آنها نداشت. [او معتقد بود] «تا زمانی که اینجا هستیم، قدرت اشغالگری داریم. البته این عبارت خوشایندی نیست اما واقعیت همین است» (چاندراسکاران، ۱۳۸۹: ۷۹). بر این اساس "غیر مشروع شدن تعهد به نظام توزیع قدرت و پاداش پیشین و تدوین ترتیبات جدید" رخ داده است.

۲- فشار بر ارزش‌های نهادی شده

در سطح دوم از ارزش‌ها، فشار در سطح بخش‌های نهادی مانند دولت پرداخته می‌شود؛ اگر در دوره پیشین تعهد به ارزش‌های دولت عربی - قومی الزام‌آور بوده است در شرایط کنونی فشار در راستای تعهد به ارزش‌های دموکراتیک و حق سهم داشتن سایر اقوام در قدرت است که این موضوع برای بخشی از جامعه دردناک است. از نظر اهل سنت عراق، آمریکا شیعیان را بر آنها ترجیح داده است. این برداشت از دید مردم و دولت‌های منطقه پنهان باقی نماند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

معنای این مسأله این است که عراق مال کردها و شیعیان شده است که البته در این گزاره نقش به سزای دولت‌های محافظه کار عرب نهفته است. این نتیجه‌گیری، اهل سنت عرب را به ناسازگاری و نپذیرفتن نتایج رأی‌شماری دموکراتیک می‌کشاند و آنان را به سمت و سویی می‌برد که نگذارند روند سیاسی پارلمانی پخته‌ای در کشور جا بیفتد و دولتی بر اساس معیارهای دموکراتیک و با توجه به نتایج انتخابات بر سر کار آید. لذا به سراغ تلاش در دو محور می‌روند: یکی، مخالفت با روند دموکراسی که این وضعیت (از نظر آنها) ناعادلانه را به وجود آورده است و دیگری، تلاش برای بهره‌برداری از اختلافات به منظور افزودن بر دستاوردها و بیشتر کردن سهم خویش از قدرت در کشور (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹۲). در این راستا "متعهد شدن به ارزش‌های حکومت دموکراتیک و سهم شدن سایر اقوام در قدرت" متناظر با این سطح است.

۱- فشار بر ارزش‌های جامعه

مهم‌ترین سطح در میان تمام سطوح کانون‌های فشار بر اجزاء کنش جمعی همین مؤلفه است که

فشار در راستای تغییر ارزش‌ها و پذیرش ارزش‌های جدید در سطح جامعه است. بر این اساس است که جامعه هدف دچار مقاومت در برابر این پذیرش خوگرفته و وابسته به معنای زندگی او شده و به رفتارهای جمعی ارزش محور، دست خواهد زد. در این راستا در عراق با تغییر دولت بعثی نه تنها فقط این تشکیلات رو به زوال رفت، بلکه توجیه حکومت انحصاری چندین دهه‌ای اعراب اهل سنت نیز مورد چالش قرار گرفت و زایل شد. از طرفی دیگر این موضوع با توجه به شرایط مساعد ساختاری در سطح سیاسی باقی نماند بلکه بر کشاکش‌های مذهبی و قومیتی تلاقی یافت و متناظر شد، به نحوی که رقابت سیاسی به همان ستیزه‌های مذهبی تعبیر شد. در این راستا چند احساس قریب، با هم رخ داد که با تلاش سودجویان منطقه‌ای و جهانی پی‌درپی تشدید گردید:

۱- احساس سرخوردگی اعراب سنی و نیز احساس کنار گذاشته شدن آنها از سوی شیعیان تشدید شده و اعتقاد به توطئه مشترک واشنگتن، تل‌آویو و شیعیان علیه سنی‌ها افزایش یابد. نتیجه طبیعی این امر افزایش خشونت‌ها در مناطق سنی نشین عراق و به تبع آن افزایش ناامنی در این مناطق است. ۲- در کنار قدرت گرفتن شیعیان، تمایل سنی‌ها برای وارد کردن عربستان و حتی کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس در معادلات داخلی عراق افزایش یافته و موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع داخلی و برقراری امنیت خواهد شد. ۳- ظهور یک حکومت شیعی در عراق، هژمونی سنتی اعراب سنی بر نظام منطقه‌ای عربی را به جد با چالش مواجه خواهد کرد و باعث می‌شود فرهنگ سیاسی اعراب معادل فرهنگ سیاسی سنی‌ها نباشد (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۱۶).

به طور کلی می‌توان مدعی شد که اشغال عراق روند کشمکش بین اقشار ملت عراق را وارد چارچوب جدیدی کرد و آنان را به عرصه نزاع بر سر قدرت و ایده حاکم و محکوم و غالب و مغلوب کشاند (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۸۰). بنابراین در این سطح "باز تعریف هویت عراق جدید و تحت الشعاع قرار گرفتن یکتا بودن ارزش‌های پیشین" صادق خواهد بود. در ادامه موارد پیش گفته از موضوعات جدی در مورد شکل‌گیری جریان‌های سلفی - تکفیری گری در عراق ورود جریان‌های تحت فشار منطقه‌ای به عراق بوده است. فشار ساختاری در سطح منطقه در هنگامه حمله آمریکا به عراق و اشغال آن در سه زمینه قابل تحلیل است؛ زمینه اول فشار ساختاری بر تمامی مسلمانان جهان و منطقه است که یکی از کشورهای اسلامی به اشغال

دولتی غیر مسلمان در خواهد آمد و قطعاً واکنش‌های زیادی را در پی خواهد داشت. که بخشی از گروه‌های جهادی در واکنش به این فشار به عراق گسیل شدند. بخش دوم فشار بر بخشی از اعرابی است که به آرمان‌های پان عربی و موقعیت عراق در این زمینه اعتقاد راسخ داشته‌اند و لذا در شرایط جدید تحت فشار قرار گرفتند. بخش سوم که اهمیت زیادی دارد دولت‌های عربی منطقه هستند که اشغال عراق را نه تنها از جهات ژئوپلیتیک و سیاسی به ضرر جهان عرب می‌دیدند بلکه آن را در سپهر جغرافیای فرهنگی و مذهبی و حتی نژادی تحلیل کرده و خود را تحت فشار سنگین و موجودیتی یافتند. بر این اساس پس از قیام شیعیان عراق علیه صدام پس از حمله آمریکا نگرانی‌های خاصی به وجود آمد؛ صفر الحوالی - یکی از علمای وهابی عربستان سعودی - در سال ۱۹۹۱ م. و پس از قیام شیعیان جنوب عراق، نسبت به شکل‌گیری یک «قوس رافضی» (شامل شیعیان افغانستان، پاکستان، ایران، عراق، علوی‌های ترکیه و سوریه، و شیعیان لبنان) که منظور همان شیعی است، هشدار داده بود (Sefr al-Ha-wali, 1991). در واقع نگرانی وهابی‌های عربستان از تشیع، مسئله‌ای عقیدتی است و معتقدند نیروی شیعه می‌تواند بر شیعیان خلیج فارس به ویژه شیعیان عربستان نفوذ کرده و در نتیجه، شیعه‌گری موجب تهدید موقعیت اهل سنت گردد (Yamani, 2008, 151). البته، این مسئله عمده‌تأجبه عقیدتی و مذهبی داشت و جنبه سیاسی و ژئوپلیتیک آن پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ م مطرح گردید.

ادراک فشار موجب شد که دولت‌های عربی منطقه نسبت به حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م موضع محافظه کارانه‌ای داشته باشند. از سوی دیگر، اعلام طرح خاورمیانه بزرگ و اعلام سیاست گسترش مردم‌سالاری در خاورمیانه، موجب چالش جدی کشورهای عربی که عمده‌تأ دارای رژیم‌های اقتدارگرا هستند، گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). دولت‌های عربی برای رد طرح آمریکا به بهانه‌هایی متوسل شده‌اند که از جمله؛ وارداتی بودن طرح، نامعلوم بودن تبعات آن، خصلت‌های بومی منطقه، اولویت ندادن به حل منازعه فلسطین - اسرائیل و عدم توجه به ارزش‌های اسلامی؛ اما به رغم مخالفت‌های صریح و ضمنی با طرح آمریکا، دولت‌های عرب نیک می‌دانند که قدرت زیادی برای چالش با آمریکا را ندارند (Israeli: 2004). روی هم رفته مجموع این فشارها و شکست‌ها برای برخی از اعراب منجر به این شد که، مقابله با نفوذ ایران در صدر سیاست خارجی کشورهای عربی قرار گرفت و این مقوله را بهانه‌ای برای افزایش دشمنی‌ها و جنگ افروزی‌ها در منطقه معرفی کنند. در جامعه اینچنینی که فشارهای ساختاری تا

عالی‌ترین سطوح کنش جمعی رسیده باشد، آنگاه فضا برای فعال شدن عقاید معطوف به ارزش که به تفسیر این نوع از فشارها می‌پردازند، آماده خواهد بود. در جامعه عراق پس از اشغال این روند به صورت مشخص قابل مشاهده است. در واقع پس از بالا رفتن تنش‌ها، انتقام‌گیری‌ها و مشاجرات خونین این گروه‌های تکفیری به مانند داعش هستند که ایدئولوژی خاص خود در راستای تشکیل خلافت سنی را مطرح کرده و جامعه مخاطب را که منتظر دریافت راه چاره‌ای آرمانی است را به سمت خود جلب می‌کنند. جدول ۳-۱ گزاره‌های بدست آمده در نتیجه فشار ساختاری را در کنار مؤلفه‌های سطوح جزئیت کنش جمعی در جامعه پیش از اشغال عراق را نشان می‌دهد.

جدول ۳-۱: جدول ترکیبی- تکمیلی سطوح جزئیت کنش جمعی اعراب اهل سنت در عراق قبل از اشغال و کانون‌های فشار ساختاری فشار ساختاری در پی اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و سقوط صدام

سطح	ارزش‌ها	هنجارها	بسیج انگیزه برای کنش سازمان یافته	امکانات موقعیتی
۱ نظریه کنش قبل از اشغال فشار پس از اشغال	ارزش‌ها در سطح جامعه تعهد به اسلام با قرانت سنی، تعهد به تفاخر عربی عراقی باز تعریف هویت عراق جدید و تحت الشعاع قرار گرفتن یکتا بودن ارزش‌های پیشین	همنوایی کلی همنوایی کلی با اتم فعالیت‌های اعراب اهل سنت تحت الشعاع قرار گرفتن مشروعیت یگانه بودن هنجارهای اعراب اهل سنت	انگیزه اجتماعی شده شکل‌گیری شخصیت پایه عراقی محرومیت از شخصیت شکل گرفته پیشین	پیش فهم‌هایی در زمینه علیت دیدگاه محدود نظر و طایفه گرایانه ابهام در کارآمدی و مشروعیت دیدگاه‌های قبیله گرایانه و محدود نگر
۲ نظریه کنش قبل از اشغال فشار پس از اشغال	مشروعیت یافتن ارزش‌ها برای بخش‌های نهادی تعهد به دولت عربی سنی متعهد شدن به ارزش‌های حکومت دموکراتیک و سهمین شدن سایر اقوام در قدرت	خاص شدن هنجارها بر اساس بخش‌های نهادی قوانین، هنجارهای مرتبط با دولت عربی سنی مخدوش شدن قوانین و هنجارهای دولت عربی سنی	استعداد کلی ایفای نقش خشونت ورزی، جاه طلبی، تملق‌گویی، طایفه و قبیله پرستی محرومیت نسبی از ابزارهای پیشرفت پیشین	تدوین معلومات اخذ اصول رشد و ترقی در دولت و ارتش عراق ابهام در چگونگی اخذ اصول رشد و ترقی در دولت جدید

مطالعات

بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۳ نظریه	مشروعیت یافتن پاداش‌ها	خاص شدن هنجارها با توجه ویژه به انواع نقش‌ها و سازمان‌ها	استعداد آموخته شده	تکولوژی یا خاص شدن معلومات در قالب موقعیت‌ها
..... کنش قبل از اشغال	تعهد به نظام رانت دولتی - قومی - بعثی	قوانین و دستورالعمل‌های کلان مرتبط با استخدام، ترقی و توزیع پاداش‌ها در ارتش و حزب بعثی	آموزش و تعلیم	فوت و فن کارکردن در دولت و ارتش عراق
..... فشار پس از اشغال	غیر مشروع شدن نظام توزیع قدرت و پاداش پیشین و تدوین ترتیبات جدید	غیر مشروع شدن تمام قوانین مرتبط با حزب بعثی و ارتش عراق	محرومیت از تشکیلات آموزشی حزبی و ارتش	ابهام در نحوه و چگونگی فوت و فن کارکردن در دولت جدید
۴ نظریه	مشروعیت یافتن تعهد فردی	خاص شدن مقتضیات برای رعایت فردی هنجارها	انتقال به نقش پذیری بزرگسالانه	کسب روت، قدرت یا وجهه برای فعلیت در آوردن سطح ۳
..... کنش قبل از اشغال	تعهد به موفقیت شخصی، قومی و طایفه‌ای	تعریف اصول، چارچوب‌ها و محدودیت‌های کنش فردی در سازمان دولت بعثی و ارتش عراق	وارد جهان مردانه عربی شدن در دستگاه حاکمیت	وابستگی نسبی و سببی به مقامات، انتساب به قبیله‌ای خاص، اثبات وفاداری حزبی
..... فشار پس از اشغال	مورد چالش قرار گرفتن فرایند ارزش گذاری در شخصی، قومی و طایفه‌ای به مانند گذشته	غیر مشروع شدن بسیاری از دستورالعمل‌های اداری و دولتی سابق	محرومیت نسبی از ترقی شخصیتی و اجتماعی	ابهام در کارایی ابزارها و سرمایه‌های پیشین
۵ نظریه	مشروعیت یافتن ارزشهای رقیب	خاص شدن هنجارهای بخش‌های رقیب نهادی	اختصاص انگیزه به بخشی از جامعه	اختصاص تکولوژی مؤثر به بخشی از جامعه
..... کنش قبل از اشغال	عدم تعهد به ارزش‌های سایر اقوام و طوایف	در نظر نگرفتن هنجارهای سایر اقوام و طوایف در حوزه‌های مختلف	انتخاب خط وابستگی به دستگاه دولت و ارتش بعثی	تخصیص قدرت و وجهه اجتماعی به اعراب اهل سنت
..... فشار پس از اشغال	فشار در راستای تعهد به ارزش‌های سایر اقوام و طوایف	لحاظ کردن هنجارهای سایر اقوام و طوایف در عراق جدید	محرومیت از وابستگی پیشین به دولت بعثی و ارتش	ابهام در داشتن قدرت و وجهه اجتماعی پیشین

۶	مشروعیت یافتن ارزش‌ها برای تحقق اهداف سازمانی تعهد به ایدئولوژی و مرام حزب بعث عراق غیر مشروع شدن ارزش‌ها و اهداف حزب و ارتش بعثی	خاص شدن قواعد همکاری و هماهنگی در درون سازمان مدیریت و تدبیر امور دفاتر حزب بعث، ادارات دولتی و رده‌های ارتش عراق تحت تعقیب قرار گرفتن مدیران حزبی و بعثی‌های ارتش	اختصاص انگیزه به سازمانی خاص شغلی را در دولت یا ارتش کسب نمودن محرومیت از مشاغل پیشین در دولت و ارتش	اختصاص تکنولوژی مؤثر به نقش‌ها و سازمان‌ها اختصاص امکانات و سرمایه‌گذاری بروی حزب بعث و ارتش عراق ابهام در سرنوشت اختصاص امکانات
۷	مشروعیت یافتن ارزش‌ها برای تلاش و ورزیدن تعهد به عصیت و توانایی مرد عرب عراقی کم ارزش شدن معیارهای تلاش، برتری و کمال مرد عرب سنی عراقی همانند گذشته	خاص شدن برنامه‌ها و طرح‌ها برای تنظیم فعالیت طرح‌های اقدام، سیاست‌های اجرایی و نحوه عملکرد ادارات و نهادهای دولتی و ارتش غیر مشروع شدن سیاست‌های اجرایی و طرح‌های اقدام پیشین	اختصاص انگیزه به نقش‌ها و وظایف درون سازمان انجام وظایف شغلی در دولت و ارتش محرومیت از پاداش‌های پیشین در ادارات و ارتش	اختصاص امکانات در درون سازمان برای نیل به اهداف انضمامی اختصاص امکانات خاص به خویشان، وفاداران و مریدان صدام ابهام در اختصاص امکانات به اقوام و نزدیکان صدام

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش کنش جمعی عرب‌های اهل سنت عراقی به عنوان پایه بررسی جامعه در آستانه اشغال در نظر گرفته شد. اینکه به چه منظور جامعه هدف عرب‌های اهل سنت تعیین شد، بدین خاطر بود که تقریباً از زمان شکل‌گیری عراق فعلی تا پیش از اشغال و سقوط صدام این قشر بوده‌اند که بر دولت و مؤلفه‌های اصلی جامعه تسلط داشته‌اند و هرگونه تغییری بیش از همه بر روند زندگی آنان تأثیرگذار بوده است. مؤلفه شرایط مساعد ساختاری به نحوه ارتباط میان اجزاء جامعه و کنش‌های آن می‌پردازد. به طور کلی رفتار جمعی در جامعه‌ای که شرایط ساختاری حاکم بر کنش جمعی، به صورت معمول ناظر بر ارزش‌ها است، غالباً در صورت محیا بودن

سایر شرایط، معطوف بر ارزش خواهد بود. آنچه که طی بررسی بافت اجتماعی عراق بدست آمد این بود که شرایط ساختاری در این جامعه به نحوی است که مستعد پاسخ‌های ارزش محور است. این بدین معنا است که موضوعات و مسائل از سه سطح امکانات موقعیتی، بسیج انگیزه جهت کشش و هنجارها عبور کرده و به سطح ارزش‌ها، عالی‌ترین رکن کشش جمعی رسیده است. مطالب بالا این موضوع را بیان می‌دارد که چنانچه شرایط ساختاری حاکم بر جامعه عراقی در آستانه اشغال این کشور و پس از آن در حوزه ارزش‌ها قرار داشته است، آنگاه باید انتظار داشت که هر اتفاق و حادثه‌ای در عراق رخ می‌دهد با نگاه ارزشی و ایدئولوژیک تفسیر و معنا کرد. در واقع فشار شرط لازم برای بسیج به عنوان عامل جنبش معطوف به ارزش است، چه از مدت‌ها قبل وجود داشته و یا در همان زمان پدیدار شده باشد. مردم تحت فشار به سوی بازسازی نظم اجتماعی تحت عنوان یک عقیده تعمیم یافته بسیج می‌شوند. در این قست به این پرسش پاسخ دادیم که در پی اشغال عراق توسط امریکا چه مؤلفه‌هایی تحت تأثیر قرار گرفت که ما آن‌ها را فشار ساختاری و زیر بنای رفتار جمعی در این کشور تحت عنوان جریان‌های سلفی - تکفیری می‌دانیم؟ به عبارتی دیگر با اشغال‌گری ایالات متحده چه نوع از فشار ساختاری در عراق شروع گردید که در پی آن بر میزان، عمق و گستره ابهامات و تناقضات در جهتی خاص افزوده شد؟ بنابر آنچه که بدست آمد باید اذعان نمود فشار ساختاری در سطوح مختلف کشش جمعی در تمام تاریخ عراق وجود داشته است؛ به طوری که اقوام و طوایف مختلف تحت تأثیر آن قرار داشتند که مشهودترین آن فشار اعمال شده توسط دولت‌های مختلف عراقی تا سطح ارزش‌ها یعنی عالی‌ترین سطح کشش در جامعه بر شیعیان و کردها بود. این فشار ساختاری در دراز مدت موجب پدید آمدن سوء ظن‌های گسترده‌ای در میان اقوام عراقی گردید که پایه‌ای برای شرایط مساعد ساختاری بوده است. اما آنچه که دقیقاً به عنوان فشار ساختاری در نظر گرفته می‌شود مبنای تغییری مشهود و شوک برانگیز بر گروه خاصی از جامعه است و سقوط صدام این شوک را بر اعراب اهل سنت عراق و منطقه وارد نمود. به عبارتی دیگر همانگونه که در جدول سطوح جزئیت مؤلفه‌های کشش جمعی جامعه عراقی مشخص شد، این ارزش‌های غالب در هنگامه فشار تحت الشعاع قرار گرفته و ممکن است کاملاً خدشه‌دار شوند. بنابر این باید ابهامات، محرومیت‌ها، تضادها و عدم توافقی‌های جامعه عراقی به خصوص جامعه عرب‌های اهل سنت پس از سقوط صدام ۲۰۰۳ م را فشار ساختاری در نظر گرفت. از آنجایی که به طور کلی فشار

راجع به ضعیف شدن روابط میان بخش‌های یک نظام و متعاقب آن کارکرد منفی نظام است باید در نظر داشت فشار ساختاری حتی بر اهل سنت و بخش‌هایی از ارتش، بخصوص پس از جنگ تحمیلی علیه ایران و اشغال کویت توسط صدام نیز رخ داد، اما این موضوع در سطوح انضمامی و عملیاتی ناظر بر بسیج انگیزه و امکانات موقعیتی در تقسیم‌بندی جزئیت سطوح کنش جمعی رخ داد و به سطوح عالی ارزشی و هنجاری تعمیم نیافت. آنچه که قابل اهمیت است و مبنای کار فشار ساختاری در این پژوهش محسوب می‌شود، این است که در پی اشغال عراق و سقوط صدام نه تنها فشار ساختاری پیشین که توسط دولت بعثی بر سایر اقوام و طوایف اعمال می‌شد، بر افتاد؛ بلکه به خودی خود موجب ایجاد فشاری ساختاری جدید تا سطح ارزش‌ها بر جمعیت اهل سنت عراق بخصوص وابستگان و منتفعان از دولت بعثی عراق گردید، که این فشار پایه‌ای جهت گسیل به مرحله عقیده تعمیم یافته که پاسخی به فشار ساختاری است، محسوب می‌شود. پس از اینکه فشار ساختاری تا حد نهایت خود رسیده و ارزش‌های جامعه هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهد متغیرهای بعدی همچون عقاید تعمیم یافته، حوادث تسریع کننده، بسیج مشارکت کنندگان جهت کنش و عملکرد کنترل اجتماعی دخیل خواهند بود و در صورت اثرگذاری هر کدام، رفتار جمعی به مثابه جنبش معطوف به ارزش، شکل خواهد گرفت که در این مقاله فرصت نیافتیم به سایر موضوعات پردازیم.

منابع

۱. اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهش ۱۲.
۲. اسملسر، نیل (۱۳۸۱)، تئوری رفتار جمعی با مقدمه عماد افروغ، ترجمه: رضا دژاکام، تهران، نشر دواوین.
۳. بشری، اسماعیل (۱۳۸۳)، عراق در گذار، گرداب یا کاتالیزور، مجله مطالعات دفاعی و امنیتی، پاییز، شماره ۴۰، ۱۶۰ - ۱۱۷.
۴. پور سعید، فرزاد (۱۳۸۹)، برآورد استراتژیک عراق آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش‌ماره اول، بهار، شماره مسلسل ۴۷، ۲۱۱ - ۱۷۶.
۵. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، عراق جدید تغییرات ژئوپلیتیک، فصلنامه راهبرد، بهار، شماره ۳۹، از ص ۱۱۵ تا ۱۳۱.
۶. چاندراسکاران، راجیو (۱۳۸۹)، طننگی شاهانه در شهر زمردی (داخل منطقه سبز بغداد)، ترجمه: فرزانه باغستانی و محمد یاسر فرحزادی، انتشارات روابت فتح، تهران.
۷. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۸)، هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا، مجله دانش سیاسی، بهار و تابستان، شماره ۹، ۱۹۲ - ۱۵۹.
۸. الخفاجی، عصام (۱۳۷۸)، جنگ و جامعه عراق در مسیر نظامی شدن، مجله گفتگو، بهار، شماره ۲۳، ۸۱ - ۶۴.
۹. الزبیدی، حسن لطیف؛ العبادی، نعمه محمد و السعدون، عاطف لافی (۱۳۹۳)، عراق در جستجوی آینده، ترجمه: علی شمس. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۱۰. عبدالملکی، سعید (۱۳۹۴)، تحلیل روانشناختی پدیده داعش با تاکید بر روانشناسی سیاسی، تهران: نشر علم.
۱۱. قهرمان پور، رحمن (۱۳۸۳)، پارادوکس‌های پیش روی آمریکا در عراق، مطالعات دفاعی و امنیتی، پاییز، شماره ۴۰، ۲۴ - ۱.
۱۲. محرمی، توحید (۱۳۹۴)، پیامدهای فرهنگی اشغال عراق، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۱۳. مریجی، شمس‌آل... (۱۳۸۶)، اشغال عراق و مسائل پس از آن، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پاییز و زمستان، شماره ۳۹ و ۴۰، ۵۲-۲۹.
۱۴. نجات، سیدعلی (۱۳۹۴)، کالبد شکافی داعش، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

منابع انگلیسی:

1. Chulov, Martin (2014), "How an arrest in Iraq revealed Isis's \$2bn jihadist network" the Guardian (June 15, 2014). Available from: <https://www.theguardian.com/world/2014/jun/15/iraq-isis-arrest-jihadists-wealth-power>
2. Israeli, Raphael (2004), "the Iraq war" port land: Sussex Academic press.
3. Sefr al-Hawali (1991), Kissinger's Promise and the American Aims in the Gulf, Riyadh: al-Saudia.
4. Yamani, Mai (2008), "The Two Faces of Saudi Arabia", Survival, 50, 1, 143-156.

پیام
اسلامی

بررسی جامعه شناختی جایگاه متفاوت اسلامگراها در وقوع انقلاب‌های معاصر (مطالعه موردی: جنبش انقلابی ۲۰۱۱ تونس و انقلاب اسلامی ایران)

سمیرا محمدی (نویسنده مسئول)^۱

علی مرشدی‌زاد^۲

چکیده

حضور عنصر دین در وقوع انقلاب‌ها همواره تعیین کننده نوع جهان‌بینی ملتها به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. نوع جهان‌بینی در وقوع انقلاب اسلامی ایران نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی بوده است که در اثر اشاعه نفوذ معنوی انقلاب ایران در تحولات رخ داده در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی منجر به پیدایش فعالانی نظیر گروه‌های النهضه در تونس به رهبری راشد الغنوشی شد. هدف ما در این پژوهش بررسی نقش اسلامگرایان به عنوان کنشگران مذهبی، در مقایسه با سایر نیروهای غیراسلامی می‌باشد. لذا برای بررسی نقش اسلامگرایان در وقوع انقلاب ایران و تونس، جایگاه آن در قالب یک دستگاه مفهومی متشکل از ایدئولوژی بسیج، رهبری و سازماندهی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. این جستار در زمره پژوهش‌های کیفی و با روش تطبیقی-تاریخی انجام گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش به این نتیجه رسیده‌ایم که در انقلاب اسلامی ایران اسلامگراها با اتخاذ مشی ایدئولوژیک اسلامی توانستند رهبری و سازماندهی بسیج را برعهده بگیرند و با زیر بیرق آوردن سایر معترضین انقلابی به اریکه قدرت صعود کنند. اما جنبش انقلابی تونس با رویه‌ای نسبتاً دموکراتیک و مطالبات اقتصادی همراه بوده است که اسلامگراها بدون رهبری واحد و در کنار سایر جریان‌های فعال در عرصه انقلابی کشور حضور نسبتاً تأثیرگذار اما کم‌رنگتری نسبت به اسلامگرایان انقلاب ایران داشتند؛ از علل این موضوع می‌توان به تحت‌الحمایگی این کشور توسط دولت‌های اروپایی، اتخاذ سیاست‌های سکولاریستی و سرکوب اسلامگراها در چهارچوب اصول اقتدارگرایی دولت‌های این کشور، تحولات ناشی از دنیای مدرن و جهانی شدن، گسترش فرهنگ آزادی‌خواهی و مشارکت سیاسی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: انقلاب، اسلامگراها، ایران، تونس

۱. کارشناسی ارشد پژوهش‌های جامعه‌شناسی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. samiramohammadi88@yahoo.com
ORCID:0000-0002-7752-0798

alimorshedizad@yahoo.com
ORCID:0000-0002-1915-235X

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

انقلاب به عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی، معمولاً به ندرت رخ می‌دهد با این حال آنچه وقوع انقلاب را گریزناپذیر می‌سازد، عوامل متعددی است که در اثر تحولات و شرایط خاص در کنار هم قرار گرفته و با یکدیگر ترکیب می‌شوند و شرایط لازم و کافی برای وقوع انقلاب را پدید می‌آورند. این پدیده اجتماعی از عوامل متعدد فرهنگی، اقتصادی، روانشناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد که بسته به نوع جوامع عوامل تأثیرگذار متفاوت خواهند بود. مذهب به عنوان یکی از این عوامل در وقوع انقلاب‌ها مورد توجه نظریه‌پردازان انقلاب قرار گرفته است، به گونه‌ای که ادبیات سیاسی مربوط به نظریه‌پردازی انقلاب‌ها را گسترش داده است. در طول نیم قرن گذشته و در سایه کم‌رنگ شدن ایده «سکولار سازی» و افزایش حضور دین در عرصه سیاسی در مناطقی مانند؛ خاورمیانه، نقش و جایگاه دین در حوزه سیاسی - اجتماعی مورد توجه محققان و دانشمندان بوده است. با توجه به اینکه ادیان قابلیت تبدیل شدن به دین را داشته‌اند، بنابراین در عرصه زندگی اجتماعی همواره دو نقش مغایر را تواسسته‌اند ایفا نمایند؛ اولی نقش تثبیت‌کننده اوضاع که با شکل‌دهی به نظام ارزشی و هنجاری جامعه به ثبات و انسجام اجتماعی کمک کرده و با توجیه و اقناع افراد بر مقبولیت و مشروعیت نظام حاکم می‌افزاید. در نقش دیگر با طرح ایده‌های آرمانی و نشان دادن فاصله میان وضع موجود نامطلوب به تغییرات اجتماعی، مضمونی انقلابی می‌بخشد. ایدئولوژی برای به دست آوردن این پذیرش به نکوهش وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب بی‌بدیل می‌پردازد (شجاعی زند، ۱۳۹۴: ۱۳۰). خلاصه آنکه دین همواره و در همه حال نقش حفظ‌کننده را ایفا نمی‌کند؛ بلکه در زمانه‌ی تغییرات بنیادین، دین غالباً نقشی خلاق، نوآور و حتی انقلابی دارد (جلانی مقدم، ۱۳۷۹: ۴۳).

جهان اسلام از اواسط قرن بیستم به بعد، شاهد مطالبات اسلامگرایی در قالب جنبش‌های دومینواری بوده که تمام کشورهای اسلامی - عربی را درنوردیده است. تحقق این امر از دسامبر ۲۰۱۰ میلادی در پی اعتراضات مردمی در شهر "سیدی بوزید تونس" آغاز گردید که منجر به فروپاشی شگرف دو رژیم اقتدارگرای بن علی و مبارک در تونس و مصر در مدت زمان دو ماه گردید و نقطه آغازینی برای جنبش‌های اجتماعی - سیاسی و مبارزات دموکراسی‌خواهی مبتنی بر گرایش‌ات اسلامی در آفریقا و خاورمیانه، بویژه در کشورهای عربی شد (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۳۷). البته در خصوص تحولات ۲۰۱۱ عربی می‌توان از آن با عنوان جنبش‌های انقلابی یاد کرد

که هر چند دارای رهبری، سازماندهی، ایدئولوژی و مشارکت مردمی است اما در انقلاب‌های عربی گروه‌های انقلابی، خواهان تغییرات سیاسی و تحول نخبگان طبقه حاکم بوده که حتی به پیروزی نهایی هم نرسیده است. نوع مبارزه آنها نیز تا حدی با اصول اعتدالی و غیرخشونت‌آمیز بوده است (عبد اللطیف، ۲۰۱۱: ۱۱۸). نفوذ معنوی انقلاب اسلامی در تونس بر فعالان مسلمانی، همچون «راشد الغنوشی» باعث شد که آنها با الگو برداری از تجربه ایران و ایجاد جسارت در بین خواسته‌های خود، جنبش اسلامی جدیدی با عنوان «حرکه الاتجاه الاسلامیه» را در تونس تشکیل دهد که بعدها به «جنبش نهضت» تغییر نام داد (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۷۹). اسلام‌خواهی و مطرح شدن اسلام در قالب عامل بازدارنده در برابر منافع استعماری قدرتهای بزرگ، استکبارستیزی در تونس و نیز تقویت و الگو برداری گروه‌ها و جنبشهای اسلامی از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از حوزه‌های تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران برشمرد.

زمانی که در این پژوهش صحبت از نقش اسلام‌گرایان در انقلاب می‌کنیم، منظورمان نیروهای اجتماعی هستند که با تکیه به باورها و ارزش‌های دینی به کنش اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. لذا در این جستار در تحلیل و تبیین کنش اسلام‌گرایان باید به بررسی اثر دین و دینداری در موضوع مورد نظر پرداخت. لذا پژوهش حاضر درصدد است که جایگاه متفاوت اسلام‌گرایان را در مقایسه با جریان‌های غیراسلامی و سکولار، در روند شکل‌گیری جنبش انقلابی ۲۰۱۱ تونس و انقلاب اسلامی ایران با روش مقایسه‌ای بررسی نماید. از اهداف این پژوهش این می‌باشد که اطلاعات وسیعی در مورد میزان مدخلیت جریان‌های اسلام‌گرا در وقوع انقلاب‌های معاصر را برای محققین فراهم کند که پاسخی به تناقض مطرح شده در باب میزان نفوذ اسلام‌گرایان و نفوذ معنوی انقلاب ایران در خیزش‌های عربی می‌باشد که به صورت دو گفتمان متفاوت «بیداری اسلامی» و «بهار عربی» مطرح شده است.

ادبیات نظری

در مراحل شکل‌گیری یک انقلاب، عوامل متعدد و شرایط پیچیده‌ای دخالت دارند و عوامل فراوانی باید گرد هم آید تا جامعه‌ای در آستانه «وضعیت انقلابی» قرار گیرد. تئوری‌های تبیین‌کننده چرایی انقلاب‌ها هر کدام از منظر و جنبه‌ای خاص به بررسی این انقلاب‌ها و عوامل شکل‌گیری آنها می‌پردازند. با وجود این، همه نظریه‌پردازان انقلاب بر این باورند که مهم‌ترین

مرحله هر انقلابی مرحله شکل‌گیری «بسیج انقلابی» می‌باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۲۹). در همین راستا، یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند بسیج انقلابی را شکل دهد یا بر آن تاثیر گذارد، دین می‌باشد. (بشیریه، ۱۳۷۲: ۸۱). دین، مقوله‌ای اجتماعی و جهان‌شمول می‌باشد که به صورت‌های مختلف در طول تاریخ بشریت همواره حضور داشته است و نمی‌توان نقش آن را در فرایند تکامل و تجربیات بشری دست کم گرفت. در جامعه‌شناسی سیاسی، به دین به عنوان پدیده‌ای اجتماعی که دارای نقش، نفوذ و اقتدار است نگریسته شده و همواره تعامل و کنش آن با قدرت سیاسی ارزیابی شده است (دان، ۱۳۸۴: ۱۱). ارزیابی نسبت دین و انقلاب یکی از مباحث جذاب و چالش برانگیز در علوم اجتماعی می‌باشد. بر حسب ماهیت تحقیق و با در نظر گرفتن مطالب گفته شده در مقدمه، به منظور پاسخگویی به پرسش‌های مطروحه در ابتدای تحقیق در رابطه با جایگاه اسلام‌گراها در انقلاب‌های معاصر، به مفهوم‌سازی نقش دین در انقلاب‌ها پرداخته‌ایم. این منابع شامل؛ ایدئولوژی، رهبری و سازماندهی می‌باشند. در این تحقیق تأکید ما بر فرایند انقلاب است که شامل همین سه منبع می‌باشد. این منابع عبارتند از:

۱- **ایدئولوژی انقلابی:** ایدئولوژی‌ها مجموعه عقاید و ایده‌هایی است که با یکدیگر پیوستگی دارند و تصویر به نسبت کاملی را از جهان ترسیم می‌کنند (بال و ریچارد، ۱۳۹۰: ۱۷). ژان بشلر در کتاب خود برای ایدئولوژی پنج کارکرد را مطرح می‌کند که عبارتند از؛ صف آرایی یا جبهه‌گیری، توجیه، پرده‌پوشی، موضع‌گیری و بالاخره ادراک مطابق نظر وی (بشلر، ۱۳۷۰؛ ۶۶-۶۲). البته کارکرد اصلی ایدئولوژی به ویژه نوع انقلابی آن سرعت بخشیدن به گسترش ائتلاف‌های متقاطع میان اقلیت‌های عمل‌گرای طبقات عمده جامعه است (گرین، ۱۳۸۷: ۱۴۵). نخستین وظیفه ایدئولوژی نکوهش وضع موجود و یافتن ریشه‌های نابسامانی و ناروایی متصور است. دومین وظیفه‌اش، ترسیم وضع مطلوب و تعیین اهداف غایی جنبش و وسایل دستیابی به آنهاست. سومین وظیفه ایدئولوژی بسیج، عرضه تبیین تازه‌ای از تاریخ به سود جنبش و ستایش از آن است (راش، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۰۳).

۲- **رهبری انقلابی:** رهبری یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر انقلابی می‌باشد. رهبران کسانی هستند که در مراحل مختلف انقلاب نقش تشویق‌کننده، آگاهی‌دهنده، سازماندهی، بسیج، تأمین منابع، جهت‌دادن و ایجاد وحدت بین مردم را ایفا می‌کنند (پناهی، ۱۳۹۱: ۷۵). رهبر انقلابی با در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با توجه به ایدئولوژی جنبش،

شیوه‌هایی را جهت بسیج توده‌ها و به نمایش درآوردن اعتراض آنها به کار می‌گیرند (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۳). رهبران علاوه بر کار ویژه سازماندهی و بسیج، آحادی از افراد جامعه را تحت بسیج سیاسی و اجتماعی قرار داده و آنها را جهت مشارکت در فرآیند و رویدادهای انقلاب به کنشگرانی فعال تبدیل می‌کنند (کینگ، ۱۳۸۵: ۱۴). علاوه بر این، نظر و نگرش بلند پروازانه و مبارزه‌جویانه یک رهبر رسالت‌مند موعودگرا بر انتظارات و نارضایتی‌ها می‌افزاید، و این خود می‌تواند به شکل‌گیری اوضاعی انقلابی بینجامد (الباده، ۱۳۷۴: ۵۲۴ و الوانی، ۱۳۹۲: ۲۶).

۳- سازماندهی انقلابی: عرصه قدرت، در طول تاریخ همواره محل منازعه و ستیز میان مدعیان قدرت در قالب گفتمان‌های مختلف بوده است؛ اما اتخاذ کرسی قدرت نیازمند سازماندهی بسیج افراد و گروه‌ها توسط سردمداران قدرت می‌باشد. لذا عناصر مهم برای این امر ارتباطات و تشکیلات است (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۹). همچنین، توانایی بسیج هم به منابع مادی (کار، پول، منافع واقعی، خدمات) و هم به منابع غیرمادی گروه (اقتدار، تعهد اخلاقی، ایمان، دوستی) بستگی دارد. این منابع بر اساس ارزیابی عقلانی هزینه‌ها و منافع، در بین اهداف چندگانه توزیع می‌شود (دلپورتا و ماریودیانی، ۱۳۹۰: ۲۲). گروه‌ها و سازمانها نقش مهمی در سازماندهی و جریان‌سازی در طول انقلاب دارند. می‌توان ادعا کرد معمولاً بسیج مردمی منتج به انقلاب، حاصل فعالیت‌های چند ساله گروه‌ها و سازمان‌هاست (کشاورز شکری، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

در این جستار روش مناسب برای گردآوری داده‌ها روش تطبیقی-تاریخی می‌باشد که در زمره داده‌های کیفی قرار دارد.

۱. جنبش انقلابی تونس

جرقه اعتراضات در پی خودسوزی جوانی به نام "محمد بوعزیزی" در شهر «سیدی بوزید» زده شد. وی برای امرار معاش اقدام به دست فروشی کرده بود که با رفتار خشن مأموران پلیس و توهین آنها مواجه می‌شود. این جرقه به شعله‌ور شدن آتش خشم تونسی‌ها علیه حکومت سکولار بن علی و رهایی بغض‌ها و کینه‌ها شد. با قرار گرفتن تونس در مرحله جنبش انقلابی، مجال جدید برای عرضه‌ی اندیشه‌های سیاسی سرکوب شده در تونس فراهم شد (جهانگیر و ملکی، ۱۳۹۴: ۲۶). با نگاهی گذرا به تحولات تاریخی سیاسی تونس می‌توان به پیوند و

پایبندی مردم تونس به شالوده‌های اسلامی پی برد. از جمله مشهورترین شعارهای معترضین در جنبش انقلابی دسامبر ۲۰۱۰ تونس؛ «ملت خواهان سرنگونی رژیم» و «نان، آزادی، کرامت انسانی» و «آزادی دینی» را می‌توان اشاره کرد (مرکز الجزیره للدراسات: ۲۰۱۱).

۱-۱. ایدئولوژی جنبش انقلابی تونس:

از زمان حکومت بورقیبه تا سرنگونی زین العابدین بن علی گروه‌های سیاسی منشعب در فضای سیاسی تونس سه دسته بودند؛ یکی از قدیمی‌ترین این گروه‌ها، نیروهای چپ و کمونیست بودند که بعد از یازدهمین کنفرانس ژوئیه ۱۹۸۱ به حزب "جنبش نوگرا" تغییر نام داد. گفتنی است این حزب نقش نسبتاً مهمی در سازماندهی جنبش‌های ملی علیه استعمار داشته است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۴۳). دو عامل اصلی که به انزوای هر چه بیشتر ساختارهای حزب کمونیسم انجامید عبارتند از؛ نخست، رقابت اسلامگرایان در دهه ۸۰، به دنبال یک مجموعه محاکمه رهبران و مبارزانشان که به نوبه خود طرح‌های فکری موثرتری داشتند. دوم، مشکلاتی بود که بر سر راه فعالیت‌های آنها قرار داشت. این مشکلات نتیجه محدودیت‌هایی بود که طرفداران حزب حاکم بر ایشان ایجاد کرده بودند و همچنین مردم نیز دیدگاه‌های آنها را که مخالف عقل جمعی دین بود، قبول نداشتند (تقی پور و روستایی، ۱۳۸۹: ۲۶۲). از سویی دیگر، بن علی نیز با باز گذاشتن دست و بال اسلامگراها و کمک به احزاب سوسیالیسم ترقی‌خواه به مقابله با این حزب پرداخت (عظیمی، ۱۳۹۶: ۹۸). این جریان در جنبش انقلابی تونس تأثیرگذار عمل کرد. از اینرو در ۲۹ دسامبر، به دنبال سخنان اعتراض‌آمیز سخنگوی حزب کمونیست کارگران تونس، تعداد کثیری از رهبران این حزب با صدور اعلامیه‌ای خواستار سرنگونی رژیم بن علی شدند؛ که در نهایت ۱۲ تن از این رهبران به وسیله مأموران حکومتی بازداشت و روانه زندان شدند (الحناشی، ۲۰۱۱: ۲۰۷). دسته دوم از جریانات سیاسی، نیروهای ملی‌گرا و سکولار بودند که خود در سه شاخه؛ جنبش دموکرات‌های سوسیالیست، حزب وحدت مردمی و حزب اجتماعی آزادی‌خواه یا ترقی‌خواه تقسیم‌بندی می‌شوند. این نیروها در جریان جنبش انقلابی تونس عمدتاً نظاره‌گر بودند ولی برخی جریان وابسته به آنها نظیر انجمن زنان دموکراتیک تونس، نقش مهمی در دفاع از حقوق زنان و نیز تحولات انقلابی تونس داشتند (عظیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). سومین و نیرومندترین دسته سیاسی در عرصه فعالیت‌های سیاسی تونس، اسلامگراها می‌باشند

که در افکار، ایده‌ها و روش‌ها با هم اختلاف نظر داشتند و ظاهراً این نیروها از لحاظ کمی و کیفی در انجام وظیفه با هم وجوه افتراقی داشتند (الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸: ۲۴۱). جریان اسلام‌گرای سیاسی در تونس شامل دو جنبش سازمان یافته مذهبی و اسلامی می‌باشد؛ نخستین نوع از جریانات اسلام‌گرا بر اهداف دینی در حوزه فردی تأکید دارند آنها جریان‌هایی هستند که فعالیتشان صرفاً در حوزه فرهنگی و مذهبی متمرکز کرده‌اند. این گروه‌های مذهبی سازمان یافته اسلامی نظیر؛ گروه‌های سلفی، شیعیان، اسلام‌گرایان لیبرال می‌باشند که برنامه سیاسی مشخصی ندارند. دومین جریان اسلام‌گرا که از سال ۱۹۷۸ با نگرش دینی - سیاسی به صحنه سیاسی پا نهاد و همچنین خواستار تأثیرگذاری بر دولت می‌باشد که مهم‌ترین آنها حزب النهضة است (فوزی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵). حزب "النهضة" از منسجم‌ترین و قوی‌ترین اپوزیسیون سیاسی - اسلامی است که راشد الغنوشی به رهبری آن برگزیده شد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۶۸). در واقع جنبش النهضة محور اصلی جنبش اسلام‌گرای تونس به شمار می‌آید و بیش از سایر گروه‌های اسلامی مقبولیت دارد (Newyork Times: 2011). "راشد الغنوشی" مهم‌ترین مبانی جنبش النهضة را چنین تشریح کرده است؛ ۱- رد خشونت‌گرایی، ۲- ارتباط و پیوند این جنبش با تمام مسلمانان جهان، ۳- توجه به مسئله فلسطین منوط به آزادی اعراب از قیود استعمار و استبداد ۴- رد اصول سکولاریسم ۵- بازگشایی مساجد به عنوان سنگر عبادت و اتحاد مردم، ۶- به رسمیت شناختن قومیت عرب (Alexander 2010: 249). در یک نگاه کلی می‌توان گفت که اندیشه سیاسی حاکم بر جنبش النهضة، در واقع همان اندیشه‌های حاکم بر سلفی‌گری اخوان المسلمین و اصول‌گرایی اسلامی می‌باشد و این اندیشه‌ها نقش برجسته‌ای در تکوین و سازمان‌دهی رهبر النهضة داشته است (فوزی، ۱۳۹۴: ۸۱). همانطور که گفته شد، گفتمان حزب النهضة در تقابل با گفتمان سکولاریته بورژوازی شکل گرفت؛ در واقع گفتمان سیاسی بورژوازی در تونس، پروژه ایجاد جامعه‌ای جدای از جامعه دینی بود؛ لذا این امر سبب برقراری رابطه‌ای متشنج بین دین و سیاست در تونس شد (معموری، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۵). بنابراین، جریان اسلام‌گرای تونس در موضع شدیدترین سرکوب‌ها و ممنوعیت‌های سیاسی از سوی حکومت تونس قرار گرفته بود؛ گذشته از این‌ها حکومت تونس با اتخاذ رویه سکولاریسم اجباری در ساختارهای فرهنگی، آموزشی و تبلیغاتی و هم‌چنین قوانین این کشور زمینه‌های انزوای هر چه بیشتر این حزب را فراهم کرده بود (Alexander, 2010: 98). در تونس مساجد، مدارس، خیابان‌ها، آموزشگاه‌ها و همه

اماکن عمومی به وسیله دوربین‌های مدار بسته اداره می‌شدند و کار به جایی رسیده بود که اگر شخصی چند دقیقه بعد از نماز در مساجد باقی می‌ماند دستگیر می‌شد و یا اگر ریش صورتش بلند می‌شد به مراکز پلیسی احضار و مورد بازرسی قرار می‌گرفت (بشاره، ۲۰۱۱: ۳۷۶). حتی حجاب در برخی نهادها و مراکز آموزشی کشور توسط وزرات امور زنان دولت بن علی ممنوع شد که این امر نیز سبب ناخرسندی اقشار مذهبی جامعه تونس شده بود (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۳۰).

لذا جنبش اسلامی تونس در ابتدا همانند احزاب غیرقانونی چپ‌گرا نمی‌توانست بدون اقدام در چهارچوب صنفی یا سازمان‌های کارگری عمل نماید. النهضه در جریان بحران، اعلامیه‌ای خاص را منتشر نکرد و اما بعدها با اوج گرفتن اعتراضات مردمی در دسامبر ۲۰۱۰، رهبران نهضت اسلامی به خصوص "راشد الغنوشی" فرصت را غنیمت شمرده و در جریان مبارزه علیه رژیم به صورت مستقیم اقدام به نقش‌آفرینی کرد (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۱). از سویی دیگر علی‌رغم سرکوب‌های فراوان، النهضه از حمایت گسترده دانشجویان و اقشار جوان‌تر جمعیت برخوردار بود (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۶۷). حمایت مردم از اسلامگراها و رهبران آنها محدود به انقلاب نبوده است؛ در سال ۱۹۸۸ هنگامی که بن علی رئیس جمهور وقت، انتخابات نسبتاً با رویه دموکراتیک برگزار کرد بر اساس شواهد حزب اسلامگراها قریب ۸۰ درصد آراء را اتخاذ کردند، در حالی که دولت وقت این آمارها را ۱۸ درصد اعلام کرد (Blaydes, 2011: 216).

یکی از شبکه‌های اینترنتی دلیل محبوبیت حرکت "النهضه" را در اتخاذ مشی بردبارانه و مسالمت‌آمیز همراه با پرهیز از تندروی این گروه در اجرای اصلاحات سیاسی - اجتماعی می‌داند (ghanoshi). این جنبش با رد نظام سکولاریستی، آن را بخشی از «دیدگاه کلیسایی» خواند و در مقابل خواستار پررنگ کردن بعد اسلامی و پذیرش دین به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده هویت ملی با توجه به اسلوب و مقتضیات زمان بودند (Ghribi, 2014: 2-4). به بیانی دیگر، جنبش النهضه اسلام را مرجع اصلی حل مشکلات معرفی کرده و مردم‌سالاری را روش مطلوب اداره جامعه قلمداد کرد (العنانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). لذا قرائت الغنوشی و النهضه از اسلام و الگوی سیاسی - اجتماعی مورد نظر آنها در طی فعالیت‌های سیاسی بسیار مورد استقبال مردم قرار گرفت و بعد از انقلاب ۲۰۱۱ نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بین مردم یافت (جام جم، ۱۳۹۰).

تلاش مردم تونس برای برپایی مجلس مؤسسان با تکیه بر قوانین اسلامی و با وجود اکثریت نیروهای اسلامی، که سال‌ها از دایره سیاست به دور بودند، را می‌توان دال بر همین ادعا تلقی کرد

(قالیباف، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۲). در فرآیند انقلابی تونس، حزب «النهضة» نقش محوری پیش و پس از انتخاب رئیس‌جمهور (منصف المرزوقی) را ایفا کرد. کما اینکه صعود جریان اسلام‌گراها به اریکه قدرت در مانور انتخاباتی تونس به عنوان کشور پیشرو در روند جنبش‌های انقلابی عربی، نمود کانونی بودن گرایش‌ات مذهبی مردم منطقه و تأکید بر حفظ تعلقات و ارزش‌های دینی این کشورها است که خود به عنوان حایل خود و دیگری (غرب) در جوامع عربی می‌باشد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۲۵). بنابراین، روند تحولات در تونس و اندیشه رهبران آن حاکی از نوعی واقع‌نگری و ارائه قرائتی از اسلام می‌باشد که ضمن عدم طرد گروه‌های دیگر، خواهان این بوده است که به بازیگری فعال در عرصه داخلی تونس تبدیل گردد (Anderson, 2011: 98).

رهبر جنبش النهضة نیز با پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی در تونس، بر حقوق مشابه شهروندی از جمله آزادی احزاب و انتخابات تأکید داشت (فارس نیوز، ۱۳۸۹). آصف بیات با توجه به همین مشی دموکراتیک و قبول کثرت‌گرایی سیاسی در تونس از سوی مانیفست، النهضة را نماد پسا اسلام‌گرایی تلقی می‌کند که خواهان یک جامعه با تقوا در چهارچوب یک دولت دموکراتیک است (Bayat, 2011). از نشانه‌های بارز نقش دین در بین توده مردم تونس می‌توان به حضور مردم در خیابان‌ها و مساجد و همچنین از نشانه‌های بارز اسلام نظیر؛ حضور در راهپیمایی با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین تجمعات ضد دیکتاتوری حاکم، فراگیر بودن شعار «الله اکبر» به عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مبارزه و روی آوردن به حجاب اسلامی، اشاره کرد. این موارد حاکی از غلبه روح اسلام‌خواهی در شکل‌گیری مبارزات مردم تونس برای دستیابی به آزادی‌خواهی است (تلاشان و نصر دهریزی، ۱۳۹۳: ۷۵۴). از عمده شعارهای مطرح شده دیگر در جنبش انقلابی تونس «دموکراسی خواهی» می‌باشد که خود بیانگر جزئی از هویت اسلامی انکار شده مردم تونس در طی سالیان متمادی از تاریخ این مرز و بوم بوده است؛ با این اوصاف، اسلام و مؤلفه‌های آن نظیر دموکراسی خواهی را می‌توان همانند کلیتی در نظر گرفت که این انقلاب در بطن آن شکل گرفته است. نارضایتی شکل گرفته از تمامیت خواهی حکومت، ناکارآمدی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و در نهایت وادادگی حکومت در برابر سیاست‌های غرب و رژیم صهیونیستی که در تناقض با روحیات دموکراسی خواهی مردم تونس بوده را به صورت مجموعه‌ای منسجم از ناکارآمدی حکومت به همگان ارائه داد. بنابراین همین نمادهای جنبش اسلامی، آزادی خواهی و دموکراسی خواهی را در متن جنبش انقلابی مطرح کرد (ابراهیمی

کیانی، ۱۳۹۳: ۲۷۵). نتایج نظرسنجی «موسسه پیو» در سال ۲۰۱۲، نشان داد که مردم تونس خواهان پیوند ارزش‌های اسلامی و دموکراسی هستند. بر پایه این نظر سنجی به باور ۸۴ درصد پرسش‌شوندگان تونس، اسلام نقش مهمی در سیاست ایفا می‌کند. ۶۴ درصد پرسش‌شوندگان خواستار تابعیت قوانین تونس از موازین اسلامی بودند (مجیدی و رحیمی نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۲). در واقع خواسته همه جریان‌های درگیر در مبارزات انقلابی، نفی رژیم با تأکید بر شریعت اسلامی بود که در کشور تونس به عنوان عاملی وحدت بخش تبدیل شده بود (ابراهیم نیا، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

۱-۲. رهبری در جنبش انقلابی تونس

رهبری در انقلاب‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی ظاهر شده است که این امر به دلیل وضع خاص سیاسی-فکری هر کشور بوده است (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۷۱). تجلی رهبری در انقلاب‌های عربی از جمله تونس، شاهد نقصان وجود رهبری هستیم. عدم وجود رهبری در انقلاب تونس ناشی از دو عامل می‌تواند باشد؛ نخست اینکه، مسئله «عدالت و امامت رهبری»، در اندیشه اهل تسنن جایگاه خاصی ندارد، لذا می‌تواند دلیلی بر عدم وجود رهبری واحد در انقلاب‌های عربی من جمله تونس باشد (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۱۸). همچنین از سویی دیگر به علت وجود رژیم بن علی و سیاست‌های قلع و قمع شدید مخالفانش، می‌توان گفت که انقلاب تونس رهبری واحدی نداشت (مرشدی زاد، ۱۳۹۰). اما با این حال نمی‌توان گفت این انقلاب بدون رهبری است. انقلاب تونس فراگیرتر و عام‌تر از آنست که به یک جریان سیاسی وابسته باشد و سایر نیروها و جریان‌ها را شامل نشود (Fisher: 2011). این حضور در قالب جریان کلی انقلاب بود (lynch: 2011). یکی از بازیگران صحنه انقلابی در بحران تونس، اتحادیه عمومی کارگران تونس بود که با توجه به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی بحران توانست نقش ویژه‌ای ایفا نماید. البته این اتحادیه موضع یکپارچه‌ای نداشت و مواضع آن در طول بحران و به تناسب گسترش بحران دچار تغییراتی شد (Dadush, et al: 2011: 312-316). ایضا، جوانان تونس نیز با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی نوینی که در عرصه سیاسی منطقه استفاده از آن‌ها بی‌سابقه بود، الگویی به دست دادند که تقریباً به همان شکل در سایر کشورهای عربی تکرار شد. این جوانان از مهم‌ترین گروه‌ها و بازیگرانی بودند که در خیزش مردمی تونس نقش کلیدی ایفا نمودند (Norris, 2013: 4). احزاب و گروه‌های سیاسی از دیگر بازیگران مهم و تأثیرگذار

بحران تونس بودند که در ابتدای بحران نقش کمرنگ‌تری ایفا می‌کردند؛ در ابتدا تنها سازمان «حرّیا و انصاف» که به «النهضة» نزدیک است در آغاز اعتراضات نقشی داشت اما همین که بحران گسترده‌تر شد و انقلاب به پیروزی رسید نقش این احزاب به‌خصوص حزب اسلامی النهضة روزبه‌روز پررنگ‌تر شد (دیدار به نقل از واعظی، ۱۳۹۰: ۴۲). در این میان برخی رهبران جریان اسلام‌گرای تونس نظیر: علی عربی، عجمی ورنی، الهمامی و راشد الغنوشی در صحنه انقلاب حضور داشتند. «راشد الغنوشی» رهبر حزب النهضة، در ۲۲ دسامبر با انتشار بیانیه‌ای مبنی بر سیاست‌های نادرست بن علی، وی را عامل اوضاع نابسامان تونس دانسته و حمایت خود را از معترضین اعلام داشت. با گسترش دامنه اعتراضات، ارتش نیز به فرماندهی «رشید عمار» به عنوان یک نهاد قوی در کنار انقلابیون قرار گرفت (Barany, 2011). به طوری که، همکاری النهضة با ارتش در دوره هدایت بحران به سمت ثبات و آرامش کمک فراوانی به مدیریت بهتر دوره انتقالی و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان کرد (gause: 2011). در نهایت، این امر به پیروزی چهل درصدی حزب «النهضة» انجامید.

۳-۱. سازماندهی در جنبش انقلابی تونس

همانطور که بیان شد، جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب از جمله کشور تونس بدون رهبری کاریزماتیک و مشخص بود، و از سویی دیگر، با توجه به این که تونس آغازگر موج این شورش‌ها بود، می‌توان گفت که اعتراضات این کشور در مقایسه با سایر کشورها خودجوش و کمتر سازماندهی شده بود (lynch: 2011). در جنبش انقلابی تونس، اکثریت مردم نقش‌آفرینی گسترده‌ای در تداوم انقلاب داشتند. در ۲۶ آذر ۱۳۸۹، محمد بوعزیزی جوان تونسی که علی‌رغم تحصیلات دانشگاهی‌اش مجبور شده بود، برای امرار و معاش اقدام به دست‌فروشی کند. پس از اینکه مقام‌های محلی در شهر سیدی بوزید به شکایت وی در مورد جلوگیری از دست‌فروشی وی رسیدگی نکردند، اقدام به خودسوزی کرد و در مقابل همه جان سپرد. این رخداد تلخ همچون جرقه‌ای بود در انبار باروت که خشم و نارضایتی مردم این کشور از سیاست‌های دولت بن علی را برافروخت. پس از این، اعتراض‌ها به وضعیت بد اقتصادی و فساد گسترده شهرهای تونس را یکی پس از دیگری درنوردید. با گسترش ابعاد تظاهرات خواسته‌های اقتصادی، رنگ و بوی سیاسی نیز پیدا کرد (التایب، ۲۰۱۱: ۹۸). در فرآیند این انقلاب، کاربران اینترنت توسط

برخی از رسانه های اطلاع رسانی نظیر؛ فیسبوک، توئیتر دارای نقش پررنگی در تجمع مردم در میداین اصلی شهر و بیتوته کردن آن در خیابان ها و برپایی چادر و ... داشتند (Goodwin, 2011: 24-25). این رسانه ها توسط هسته ای از کاربران اینترنت و جوانان تونس به رهبری و سازماندهی انقلابیون می پرداختند که به عنوان منبع اصلی اخبار، اعتراضات و تظاهرات و نیز سازماندهی کنشگران سایبری به عنوان برانگیختگان انقلابی تبدیل شده بود (Joyce, 2011: 4). نقش جوانان در شکل دهی و سازماندهی اعتراضات در تونس حاکی از این موضوع است که برخورداری آنها از تحصیلات و نگرش مثبت به نیاز جامعه به تغییر در چارچوب مشارکت سیاسی دموکراتیک و طرد فرهنگ سیاسی حاکم در اقتدارگرایی بن علی مشهود بود. آنها به دلیل مشارکت در فضای واقعی و مجازی، بیشترین مشارکت را در تعیین اهداف و روش های اعتراضات خود و انعکاس خواسته هایشان در شعارها و برنامه های این تحرکات داشتند (الحناشی، ۲۰۱۱: ۱۶۳). حقوقدانان، معلمان، دانشجویان و کارگران در این کشور مخصوصاً در سال های اخیر اعتراض ها و اعتصاب های زیادی را توانستند سازماندهی کنند (Goldstone, 2011: 106). رهبران و شخصیت های اسلامی نظیر راشد الغنوشی به یاری این گروه ها شتافته و انقلاب را به ثمر رساندند. در پی گسترش اعتراضات و راهپیمایی انقلابیون، گروه اسلامی "النهضة" با انتشار بیانیه ای مبنی بر مقصر دانستن رژیم در حوادث اخیر و عدم کفایتش در امور کشور، به سازماندهی هواداران انقلابی خود پرداختند. احزاب اسلامگرا نه در روند ظهور ناگهانی انقلاب بلکه در سازماندهی نیروها و تکوین آن در بلند مدت در سایه مبارزات و مخالفت ها نقش تاریخی داشته اند. در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به علت افزایش گرانی نان و بعضی کالا های اساسی یک جنبش جدید به وجود آمد و تظاهراتی بسیار گسترده در پایتخت و اغلب شهرها به وجود آمد. اتحادیه کار و اسلامگرایان این تظاهرات را سازماندهی می کردند. این حرکت عظیم و مردمی دولت بورقیه را تحت تأثیر قرار داد، و مشروعیت دولت تضعیف گردید. دولت هرچند این تظاهرات را با زور سرکوب کرد. اما کشور تونس در این دوره شاهد گسترش فعالیت های احزاب مخالف و گروه های زیرزمینی بود که بر علیه سیاست دولت مخالفت می کردند (الحناشی ۲۰۱۱: ۱۶۶). این مخالفت ها و تظاهرات که در بعضی شهرها انجام می گرفت توانست بین گروه حاکم در تونس اختلافات و شکاف های سیاسی ایجاد کند که در نهایت به کودتای سفید بن علی بر علیه بورقیه در سال ۱۹۸۷، انجامید (Blumi, 2011: 165). از ابزارهایی که این جنبش

برای محقق کردن برنامه‌های سیاسی خود بر آن تکیه کرد، بازسازی کارکردهای مسجد به عنوان مرکزی برای عبادت و بسیج گسترده مردمی بود (عوض پور و اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۴۰). جریان النهضه و هواداران آن در پروسه انقلاب تونس، از طریق مساجد و مراکز دینی تحت عناوین گوناگون به فعالیت مشغول بودند (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۲). بنابراین وجود مساجد و تجمع مردم در آن توسط گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی تونس، به عنوان فضای کارآمد باعث شد تا اسلام سیاسی از دل مساجد بیرون آمده و مفاهیم مذهبی مانند شهادت و جهاد نقش اساسی در گسترش روحیه انقلابی و پیروزی آن دخیل باشند (Fisher, 2011: 101-103). از سویی دیگر نیز این حزب با اتخاذ مشی دموکراتیک و اسلامی، توانست نگرانی بسیاری از عوامل داخلی و خارجی درباره احتمال یکه‌تازی خود پس از پیروزی در انتخابات را مرتفع سازد و این فرآیند از طریق ایجاد ائتلافی گسترده بین این حزب و جریان‌های سیاسی دیگر نظیر؛ ملی‌گرا و لیبرال صورت گرفت که از جمله اصول آن تأکید به پایبندی به اصولی حداقلی که مورد توافق تمامی این احزاب و نیروها بود (الراشد، ۲۰۱۱).

۱) انقلاب ایران

۱-۲. ایدئولوژی انقلاب ایران

جریان‌های فکری دوران انقلاب ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و جریان اسلام‌گرایی می‌باشند. علل افول ایدئولوژی‌های رقیب اسلام‌گرایی به جز عملکردهای ضعیف و داشتن منشأ خارجی، محصور ماندنشان در فضای نخبه‌گرایانه بود. از عوامل موفقیت نسبی جریان لیبرالیسم در شهرهای بزرگ می‌توان به توجه به پیشرفت تکنولوژیک، حکومت دموکراتیک و سکولاریسم اشاره کرد. (مکرم دوست، ۱۳۸۹: ۶۵). جریان سوسیالیسم و به خصوص مارکسیسم که بر مبنای شعار محوری عدالت بوده و مذهب را به عنوان عامل افیونی توده‌ها معرفی کرده بود، از عوامل کاهش جاذبه این ایدئولوژی عملکرد منفی نظام شوروی، رویگردانی شوروی از ایده جهان وطنی و بازتاب این امر در ایران به صورت عملکرد منفی نقش آفرینی برخی گروه‌های چپ‌گرا بوده است (حاضری «ب»، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۶). در نهایت شاخص جریان ناسیونالیسم مبارزه با بیگانگان بوده است. و از عوامل کاهش جاذبه این جریان نداشتن تئوری لازم برای مدیریت جامعه و شکست جریان ملی شدن صنعت نفت می‌باشد (سیاوشی، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۶۹). این

خط سیر زمانی به انقلاب منتهی شد امام خمینی (ره) در این عرصه ایفای نقش کرد و در دفاع از این ایده می‌توان شجاعت امام در حمله به شاه، استعمار ستیزی، ستیز با اسرائیل، روشن نگری را مثال زد. بر این اساس ایدئولوژی انقلاب، ناظر بر اسلام و فرهنگ تشیع گردید و این ایدئولوژی ضمن توجه به آزادی و عدالت آنها را در مسیر تحقق عرفان و معنویت قرار داد. محورهای ایدئولوژیک انقلابی امام بر پایه: ۱- مردمی کردن مبارزه سیاسی برای صف آرایی توده مردم، ۲- انتقاد از وضع موجود، ۳- ارائه الگوهای بدیل مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، ۴- طرح کلی جامعه مطلوب بر پایه اصول اسلامی می‌باشد (محللاتی، ۱۳۷۷: ۱۸۶-۱۸۵). مشخصات این ایدئولوژی نیز در توجه به آزادی، عدالت، استقلال، عقل‌گرایی و معنویت‌گرایی تجلی یافت (تبیان، ۱۳۷۹: ۱۷۱). از جمله شرایط محیطی که به وجود آمدن این گفتمان کمک کرد عبارتند از:

الف) اتحاد طبقات به وجود آورنده پایگاه علما اعم از تجار، خرده بورژواها، زمینداران و

...

ب) ایدئولوژی حکومت که بر اساس آن پادشاهی و فرهنگ ایران پیش از اسلام پاس داشته می‌شد.

ج) اُفت ایدئولوژی‌های متناقض جبهه مخالفان رژیم مانند؛ لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم (معدل، ۱۳۸۲؛ ۲۱۲-۲۰۶).

۲-۲. رهبری انقلاب ایران

یکی از مباحث مهم انقلاب ایران حصول اتفاق نظر و اجماع همگانی خیلی سریع پیرامون بحث رهبری است، به زعم زمینه‌های فراوانی که برای تشدید اختلافات و رقابت بر سر آن وجود داشت (فوکو، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۵). مردم و جناح‌های مدعی در جبهه مخالفان رژیم خیلی زود در قبول هنر مدنی امام به نتیجه رسیدند و بدون پرداخت هزینه‌های فراوان اختلاف صفوف خود را در برابر شاه متحد و یکپارچه ساختند، بدون آنکه در اصل وجود این اجماع کوچک‌ترین تردیدی شده باشد، البته در بین علل و عوامل آن آرای صاحب نظران متعدد و متفاوت است و دیگران را نیز مستعد رهبری می‌دانستند. (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۷-۳۰). رهبری امام خمینی به حدی از مشروعیت برخوردار بود که حتی جریان‌های غیر مذهبی از او به عنوان رهبر انقلاب

یاد می‌کردند. مقام مرجعیت، سیادت و شیخیت برای ایشان مشروعیت سنتی را به دنبال داشت. گذشته از مشروعیت سنتی و کاریزماتیک، ایشان فردی بود که مردم او را هم در زمان مبارزه با شاه و هم پس از پیروزی انقلاب به عنوان رهبری قانونی پذیرفته بودند. بی‌تردید رهبری و ساختارهای سنتی دینی در کانالیزه کردن کنش‌های سیاسی مردم علیه وضع موجود نقش محوری داشت (مکرم دوست، ۱۳۸۹: ۶۶). با این حال، گفتمان انقلاب اسلامی، ترکیبی از گفتمان نواندیشی دینی توسط عالمان و فقیهانی چون امام خمینی و شاگردان برجسته‌اش همچون مطهری و شهید بهشتی از و گفتمان روشنفکران دینی همچون مرحوم شریعتی بود. که طی دو دهه توانستند در فضای گفتمانی ایران هژمون شوند که پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ نمود بارز این هژمونی است.

۲-۳. سازماندگی در انقلاب ایران

با وجود ائتلاف‌های گسترده طبقاتی که بین طبقه متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان)، طبقه متوسط جدید (روشنفکران و دانشجویان) و کارگران و طبقات پائین شهری رخ داده بود (فوران، ۱۳۷۷: ۵۶۶) و همچنین ضعف جریان‌های سیاسی سوسیالیستی، لیبرالیستی و ناسیونالیستی، گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی تمام جریان‌های سیاسی مذکور و طبقات را زیر چتر خود جمع کند (حاضری «الف»، ۱۳۸۰: ۲۷-۳۴). بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی، مکتب تشیع و ساختارهای نمادین و آیین‌گرایی مذهب تشیع را عامل اصلی در بسیج سیاسی اجتماعی ملت ایران و ایجاد انگیزه و توان مبارزه و ظلم‌ستیزی می‌دانند. طبقه متوسط سنتی شامل روحانیون، طلاب و بازاریان بودند؛ روحانیون به دلیل برنامه‌های ضد دینی شاه و محدود نمودن روحانیون، از رژیم ناراضی بودند و با دارا بودن منابع متعدد مالی و شبکه‌های ارتباطی گسترده، پخش اعلامیه، و اطلاع‌رسانی از طریق سخنرانی‌ها، مراسم مذهبی، عزاداری و مساجد نقش محوری و رهبری را در انقلاب برعهده گرفتند و دست به بسیج توده‌ها زدند. حتی عده کمی از روحانیت چون محمد منتظری و اندرزگو به مبارزه مسلحانه روی آوردند (نقیب زاده، و امانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴-۱۶۳). بازاریان نیز به دلیل سیاست‌های مبارزاتی با گران‌فروشی شاه و در پیوند با روحانیت از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان منبع مالی برای چالشگران عرصه انقلابی بودند (سمتی، ۱۳۷۷: ۱۵۶). از میان طبقه متوسط مدرن که روشنفکران و بالاخص روشنفکران مذهبی و

دانشجویان و متخصصان بودند؛ جریان روشنفکران مذهبی توانست از سال ۱۳۴۲ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی با موضع‌گیری در نقش منتقد از طریق مطبوعات و سخنرانی‌ها و احزاب مذهبی و اتحادیه‌ها نقش مهمی در بسیج سیاسی مردم ایفا کرده و در بین مردم پر طرفدار شد و با خلق اندیشه نو و تحریکات سیاسی توانست قدرت را به دست بگیرد و به عنوان موتور محرک انقلاب عمل نماید (ملکی راد، ۱۳۸۷: ۵۱-۴۸). افکار و نگرش‌های علی شریعتی به عنوان سردمدار جریان روشنفکری دهه ۴۰، توانست نسلی از دانشجویان معترض و روشنفکران را که اغلب از تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های غیر مذهبی بودند و همچنین متخصصان طبقه متوسط شامل مهندسين و کارمندان اداری و... را تحریک کرده و به جرگه روحانیون و بازاریها پیوند زند (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۵۸). شاعران و نویسندگان هم با استفاده از حربه شعر و ادب اعتراضات خود را ابراز نمودند و به برگزاری شب‌های شعر در انجمن‌گفته که تحت سرپرستی سفارت آلمان در تهران بود، مبادرت ورزیدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۳-۱۸۱). از مهم‌ترین اقشار تأثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی نظامیان و ارتشی‌ها بودند که یاری بی‌بدیلی به انقلابیون کردند. آنها با فرار از پادگان، ابراز همدردی با مردم و پیوستن به آنها و در مواردی هم با قتل فرماندهان خود به نشانه‌ی اعتراض وارد جمع انقلابیون شدند و آخرین امیدهای رژیم را به باد دادند (قرن ایاق، ۱۳۹۶: ۸۵). عموم مردم نیز با راهپیمایی عظیم و با توسل به اعتصاب‌های بلند مدت، سر دادن شعارهای اعتراض‌آمیز و الله اکبرهای شبانه، تحصن و تخریب اعتراضات خود را بیان می‌کردند. در بسیج توده مردمی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، رسانه‌هایی نظیر؛ نوار کاست، منبر، اطلاعیه‌ها با محتوای سیاسی - مذهبی، مطبوعات و سخنرانی‌ها و... و سازمان‌هایی مذهبی مانند مساجد و حسینیه‌ها نقش مهمی ایفا نمودند (رهنما، ۱۳۹۴: ۲۱۶).

موارد	ایدئولوژی انقلابی	رهبری	سازماندهی
تونس	نیروهای چپ و کمونیسم، نیروهای ملی و سکولار، اسلامگراها شامل: سلفی‌ها، شیعیان، اسلامگرایان لیبرال، حزب النهضه	رهبری جمعی شامل: کارگران تونس، راشد الغنوشیرئیس حزب النهضه، گروههای سیاسی حریا و انصاف.	جوانان تونس بوسیله فضاى مجازى، اعتصاب حقوقدانها، معلمان، دانشجویان، کارگران و سازماندهی و انتشار بیانیه توسط حزب النهضه، سازماندهی ایدئولوژیک گروه‌ها و ترویج مفاهیم شهادت طلبی و ایثار و انقلاب، فعالیت از طریق اماکن مذهبی، ائتلاف با سایر نیروها و جریان‌های سیاسی.

ایران	ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و جریان اسلامگرایی	امام خمینی (ره) در هر سه نقش ایدئولوگ، بسیج گر و معمار انقلاب شریعتی به عنوان روشنفکر دینی در نقش ایدئولوگ	وجود اتلافهای گسترده طبقاتی بین طبقه متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان)، طبقه متوسط جدید (روشنفکران و دانشجویان) و کارگران و طبقات پائین شهری، بازاریان و روحانیون با دارا بودن منابع متعدد مالی و شبکه‌های ارتباطی گسترده، پخش اعلامیه، و اطلاع رسانی از طریق سخنرانیها، مراسم مذهبی، عزاداری، روشنفکران با موضع گیری در نقش منتقد و بسیج سیاسی مردم و شاعران با انجمن‌های شعر پیوستن نظامیان و ارتشی‌ها به مردم
-------	--	--	--

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب‌ها به عنوان یک پدیده اجتماعی - سیاسی از همبستگی عوامل متعدد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و روانشناختی تأثیر می‌پذیرند که بسته به نوع جوامع متفاوت است، اما امروزه جنبش‌هایی در حال پیدایش و گسترش است که در حال تغییر مسیر از علل ساختاری به سمت علل فرآیند محور در تحلیل انقلاب‌ها هستند که این امر با تعمیق بخشیدن به جنبه‌های فرهنگی تأملات نظریه‌پردازان انقلاب می‌باشد. لذا حضور عنصر فرهنگ و دین در چرایی و چگونگی انقلاب‌ها همواره تعیین کننده نوع جهان‌بینی و نگاه ملت‌ها به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. نوع جهان‌بینی در وقوع انقلاب اسلامی ایران نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی بوده است که در اثر اشاعه نفوذ معنوی انقلاب ایران در تحولات رخ داده در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی بر کنش فعالانی نظیر گروه‌های اسلامگرا در تونس به رهبری راشد الغنوشی، منجر به تأسیس جنبش جدیدی با عنوان جنبش النهضة شد. در این پژوهش برای بررسی نقش کنشگران اسلامی در وقوع انقلاب‌ها دستگاه مفهومی در قالب سه منبع ایدئولوژی بسیج، رهبری و سازماندهی در نظر گرفته شد. جریان‌ها و سازمان‌های فکری که در پی پاسخگویی به تحولات رخ داده در دو کشور ایران و تونس بودند، در سه دسته لیبرال ناسیونالیسم، غربگرا و سکولار و طیف اسلامگرا قرار گرفته بودند که نیروهای غربگرا و سکولار به علت رویکرد نفی دین در کشورهایی با خاستگاه و بستر مذهبی موفق نبودند، از عوامل موفقیت نسبی ناسیونالیسمت‌ها اتخاذ مشی مبارزه با بیگانگان و همچنین پیشرفت‌های تکنولوژیکی و مدرنیته بوده است که

نسبت به اسلامگراها نقش چندان پررنگی نداشتند. حضور پررنگ اسلامگراها در انقلاب ایران و حزب النهضة تونس در سال ۲۰۱۱ بیانگر تمایلات و مطالبات اسلامگرایی مردم منطقه، تأکید بر حفظ تعلقات و ارزشهای دینی این کشور است که خود به عنوان حائل بین خود و دیگری (غرب) می باشد. در انقلاب اسلامی ایران اسلامگراها با اتخاذ مشی ایدئولوژیک اسلامی توانستند رهبری و سازماندهی بسیج را برعهده بگیرند و با زیر بیرق آوردن سایر معترضین انقلابی به اریکه قدرت صعود کنند. اما در جنبش انقلابی تونس رهبری کاریزماتیک وجود نداشت و رهبری جمعی جای آن را تصاحب کرده بود. اسلامگراها، در امر سازماندهی انقلابیون، در کنار سایر گروهها حضور و وزنه‌ای نسبتاً سنگین را در وقوع فرآیند جنبش انقلابی به خود اختصاص داده بودند. جریان النهضة و هواداران آن در پروسه انقلاب تونس، از طریق مساجد و مراکز دینی تحت عناوین گوناگون به فعالیت مشغول بودند. از سویی دیگر نیز این حزب پیش از انتخابات، از طریق ایجاد ائتلافی فراگیر شامل نیروهای اسلام‌گرا و ملی‌گرا و لیبرال و تأکید به پایداری به اصولی حداقل که مورد توافق تمامی این احزاب و نیروها بود، توانست نگرانی بسیاری از بازیگران داخلی و خارجی درباره احتمال یکه‌تازی پس از پیروزی در انتخابات را از بین برد و افزون بر این، با مشی عمل‌گرا، دموکراتیک و اسلامی خود نیز این نگرانی را مرتفع سازد. بنابراین، هرچند تحولات انقلابی در کشورهای عربی از جمله تونس رویکرد دموکراتیک داشته و مطالبات اقتصادی و معیشتی نیز از جمله خواسته‌های مردم بوده است. اما با این اوصاف جریان اسلامگرا با توجه به تغییرات مدرن جوامع و تحولات توسعه‌ای در عرصه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی مردم با احراز رویه دموکراتیک و بردبارانه خواستار تلفیق سیاست‌های اسلامی با اصول دموکراتیک بودند که زمینه‌های افراطی‌گرایانه که در خاورمیانه موج می‌زد، را از بین برده و چهره جدیدی از اسلام را در اذهان مردم زنده کنند و در نهایت، جامعه اسلامی را با یک دولت دموکراتیک اسلامی پیوند دهند. البته این اتفاق در انقلاب اسلامی با بازاندیشی‌هایی توسط روشنفکران دینی و علما صورت گرفت ولی در واقع نقش اسلامگراها و اسلام در انقلاب ایران همانگونه که بیان شد به عنوان عنصری مهم بوده که این عامل در کنش اسلامگرایان عربی به نسبت کم‌رنگ بوده است؛ از علل این موضوع می‌توان به تحت‌الحماکی و به بیانی دیگر مستعمره بودن این کشور توسط دولت‌های اروپایی و اتخاذ سیاست‌های سکولاریستی در چارچوب اقتدارگرایی دولت‌های این کشور اشاره کرد و در نهایت شتاب و دامنه دگرگونی‌های ناشی از دنیای مدرن و

جهانی شدن، گسترش فرهنگ آزادی خواهی و مشارکت سیاسی و از سوی دیگر سرکوب شدید اسلامگراها توسط حکومت بورقپیه و قلع و قمع مخالفان خود از جمله اسلامگراها را خاطر نشان کرد.

منابع

۱. ابراهیم کیانی، هادی (۱۳۹۳)، «نسبت انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تونس و مصر)»، تهران: نشر بین المللی الهدی.
۲. ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۱)، «بررسی تاثیر روی کارآمدن جریان‌های اسلامگرای تونس بر موقعیت بنیادگرایی اسلامی»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۷۱، صص: ۱۷۰-۱۴۵.
۳. اسپوزیتو، جان (۱۳۸۸)، «انقلاب ایران و بازتاب جهانیان»، ترجمه محسن میرشانه چی، تهران: انتشارات باز.
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در نظر و عمل»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. بشلر، ژان (۱۳۷۰)، «ایدئولوژی چیست»، ترجمه: علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، «انقلاب و بسیج سیاسی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۷. پناهی، محمد حسین (۱۳۹۱)، «نظریه‌های انقلاب؛ وقوع، فرآیند و پیامدها»، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
۸. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، صص: ۱۹۸-۱۵۹.
۹. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، «میشل فوکو و تاریخ اسلامی»، تهران: نشر بقیعه.
۱۰. تیان، دفتر سی و ششم (۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
۱۱. تقی پور، ابوالفضل و روستایی، صغرا (۱۳۸۹)، «رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس»، تهران: نشر موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۱۲. تلاشان، حسن و نصر دهریزی، الماس (۱۳۹۳)، «تاثیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی تونس»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره چهارم، صص: ۷۶۲-۷۴۳.
۱۳. جهانگیر، کیامرث و ملکی، حسن (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی؛ ریشه‌ها و زمینه‌ها»،

فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲، صص: ۴۶-۲۵.

۱۴. حاضری، علی محمد «الف» (۱۳۸۰)، «انقلاب و اندیشه»، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۱۵. حاضری، علی محمد «ب» (۱۳۷۷)، «فرآیند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، مجله متین، شماره ۱، صص: ۱۵۷-۱۰۷.

۱۶. خرمشاد، محمدباقر و کیانی، نیما (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی- ایرانی الهام بخش موج سوم بیداری»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، صص: ۵۰-۲۸.

۱۷. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی»، قم: نشر بوستان کتاب.

۱۸. خمینی، روح الله (۱۳۲۷)، «کشف الاسرار».

۱۹. دان، جان. ام (۱۳۸۴)، «عصر روشنگری»، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: نشر ققنوس، چاپ سوم.

۲۰. دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷)، «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.

۲۱. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۹۰)، «مقدمه ای بر جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

۲۲. دیدار، پوریا (۱۳۹۰)، «اخوان المسلمین فعالتر خواهد شد»، مصاحبه با محمود واعظی، ماهنامه گزارش، اردیبهشت، شماره ۲۲۶.

۲۳. راش، مایکل (۱۳۹۰)، «جامعه و سیاست»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

۲۴. رهنما، مهدیه (۱۳۹۴)، «مطالعه مقایسه‌ای ابزارها و شیوه‌های بسیج و اعتراض در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب روسیه»، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۲۵. سمتی، هادی (۱۳۷۷)، «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی؛ مجموعه مقالات (رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی)»، تهران: معاونت امور اساتید.

۲۶. سیاوشی، سوسن (۱۳۸۷)، «لیبرال ناسیونالیسم در ایران»، ترجمه علی محمد قدسی، تهران: نشر باز، چاپ دوم.
۲۷. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، «دین در وضعیت انقلابی (بررسی تطبیقی انقلاب فرانسه و ایران)»، فصلنامه انجمن جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صص: ۶۶-۲۸.
۲۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۹۴)، «دین در زمینه و زمانه مدرن»، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۲۹. عظیمی، امیر (۱۳۹۶)، «انقلاب در کشورهای عربی»، تهران: انتشارات پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۳۰. العنانی، خلیل (۱۳۹۰)، «جریان‌های اسلامی در عصر انقلاب‌های عربی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۸، صص: ۱۵۴-۱۴۵.
۳۱. عوض پور، مهدی و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۳)، «اسلام سیاسی در تونس: از مشت آهنین بن علی تا انقلاب یاسمین»، تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
۳۲. فوران، جان (۱۳۷۷)، «مقاومت شکننده تاریخ تحولات ایران از صفویه تا یالهای پس از انقلاب اسلامی»، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۳۳. فوزی، یحیی (۱۳۹۴)، «جنش‌های اسلام‌گرای معاصر؛ بررسی منطقه ای»، تهران: انتشارات پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۳۴. فوکو، میشل (۱۳۷۹)، «ایران، روح جهان بی روح»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۳۵. قالیباف، محمد باقر و پور موسوی، سید محمد (۱۳۹۱)، «نقش هویت و بیداری اسلامی در شکل‌گیری تحولات اخیر در خاورمیانه»، مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۴۲.
۳۶. قزل ایاق، ایمان (۱۳۹۶)، «فعالیت‌های انقلابی بازاریان طی ماههای دی و بهمن ۱۳۵۷»، فصلنامه تاریخ انقلاب، سال اول، شماره ۱، صص: ۱۱۳-۸۵.
۳۷. کینگ، مری و گاندی، مهاتا و مارتین لوتر (۱۳۸۵)، «قدرت مبارزه عاری از خشونت»، مترجم شهرام نقش تبریزی، تهران: نشر نی.

۳۸. گرین، توماس. اچ (۱۳۸۷)، «جنبش انقلابی معاصر»، ترجمه رشید شایگان‌پور، اهواز: نشر ریش.

۳۹. مجیدی، حسن و رحیمی نیا، محسن (۱۳۹۴)، «بررسی فرآیند گذار به دموکراسی در تونس»، فصلنامه مطالعات جهان سیاسی، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص: ۱۴۲-۱۲۱.

۴۰. محلاتی، محمد (۱۳۷۷)، «امام خمینی محیی حکومت اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر. ۴۱. محمدی، منوچهر (۱۳۷۸)، «انقلاب اسلامی در میان انقلاب‌های بزرگ جهان»، دو فصلنامه فلسفه و کلام، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۳۴-۴۹.

۴۲. مرکز الاستشارات والبحوث (۱۳۸۸)، «رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس»، ترجمه ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی، تهران: انتشارات اندیشه سازان نور.

۴۳. معدل، منصور (۱۳۸۲)، «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران»، مترجم محمدسالار کسرای، تهران: انتشارات باز، چاپ اول.

۴۴. معموری، طاهره (۱۳۷۸)، «دانشگاه زیتونیه»، ترجمه زهرا خسروی، تهران: نشر امیر کبیر، چاپ اول.

۴۵. مکرم دوست، امیر نورانی (۱۳۸۹)، «تعامل ساختار و کارگزار در تبیین انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۴۵-۶۸.

۴۶. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۳۴۹-۳۳۳.

۴۷. نقیب‌زاده، احمد و امانی، وحید (۱۳۸۲)، «نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۴۸. الوانی، سید مهدی و معمارزاده، محمدرضا و البرزی، محمود و کاظمی، حسین (۱۳۹۲)، «ارائه مدل رهبری معنوی در نظام اداری ایران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۵، شماره ۱۳، صص: ۴۰.

۴۹. الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، «فرهنگ و دین»، هیات مترجمان "زیر نظر بها الدین خرمشاهی"، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۵۰. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۰)، «میزگرد ماهیت شناسی جنبش های جدید خاورمیانه»، در: <http://www.alimorshedizad.blogfa.com/post-124.aspx>

۵۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۲)، «انقلاب ایران به روایت رادیو بیبی سی»، تهران: طرح نو.

۵۲. منابع عربی

۵۳. بشاره، عزمی، (۲۰۱۱)، «زمن الثورات وسرعة الضوء وتونس العرب».

۵۴. التایب، عائشه (۲۰۱۱)، «الخلفیات الاقتصادية والاجتماعية للثورة التونسية»، دوحه، نشر المركز العربی .

۵۵. تراب الزمزمی، عبدالمجید (۱۹۸۹)، «تونس»، بیروت، داراروضه.

۵۶. الحناشی، عبداللطیف، (۲۰۱۱)، «الاحزاب والمنظمات الوطنیه التونسيه»، دوحه، نشر المركز العربی.

۵۷. عبد الرحمان الراشد (۲۰۱۱)، «تونس... هل تصبح تركيا»، اشرف لاوسط، العدد ۲۲. ۱۲.

۵۸. عبداللطیف، کمال (۲۰۱۱)، «الحدث التونسي، اسئلة الاصلاح السياسی»، دوحه، نشر المركز العربی.

۵۹. مرکز الجزیره للدراسات (۲۰۱۱)، «تونس؛ من اطاحه الرئيس الى المرحله الانتقاليه»، موقع الجزیره.

منابع انگلیسی

1. Alexander, christofer (2010), Tunisia: stability and Reform in the Modern Maghreb, London and New York, Routledge.
2. Barany, Zoltan (2011), "Comparative the Arab Revolt: the Role of the Military, Journal of Democracy, vol.22, No.4; 28-39.
3. Bayat, Asef (2011), "The Post -Islamist Revolutions, What the Revolats in Arab World Mean", <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef-bayat/the-post->

Islamist- revolutions.

4. Blaydes, Lisa (2011), Elections and Distributive politics in mubarak's Egypt, Cambridge: Cambridge university press.
5. Blumi, Isa (2011), Chaos in Yemon: Societal Cocital Collapse and the New Authoritarianism, London: Routledge.
6. Fisher, Marc (2011), "In Tunesia Act of One Fruit Vendor Unleashes Wave of Revolution through Arab World. The Washington Post, 26 March, in: <http://www.washingtonpost.com/world/in-tunisia-act-of-one-fruit-vendor-spark-wave-Revolution-through-arab-world/2011/03/16/AfjfsueB-story.Html>
7. Gause, Greydy (2011), Why Middle East studies missed the Arab spring, Foreign Affairs, Vol.90, No.4, pp: 81-90.
8. Ghiribi, Asam (2014), "The Problem with Tunisias New Constitution" Foreign Policy, January, at: <https://foreignpolicy.com/2014/01/09/the-problem-with-tunisias-new-constitution/>
9. Goldstone, Jack A (2011), "Cross-Class Coalititions and the Making of the Arab Revolt of 2011, Swiss Political Science Review, 17 (4): 457-462.
10. Goodwin, Jeff (2011), "Why We Surprised (Again) by the Arab Spring, Swiss Political Science Review, 17 (4): 452- 456.
11. John, Foran (1997), "Discourses and social forses: the Role of culture and culture studies in understanding revoltions". See Foran 1997c, pp 226-203.
12. Kamrava, Mehran (1990), "Revelution in Iran (the of turmoil)", First published by Routlege, London.
13. lynch, narc(2011), tunisia's new al nahda, foreign policy, June, at: <https://foreign-policy.com/2011/06/29/tunisias-new-al-nahda/>

پیام
اسلامی

نقش ساختارهای سیاسی پیش از بهار عربی بر ماهیت تحولات کشورها؛ (مطالعه موردی تونس و لیبی)

توحید ولی پورعتیق^۱

رضا نصیری حامد (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که به بهار عربی یا بیداری اسلامی معروف گردید، مدل‌های مختلفی داشته است. در کنار شباهت‌های موجود بین کشورهایی که درگیر این رخداد بوده‌اند، پاره‌ای از شرایط و مقتضیات آنها هم متفاوت از یکدیگر بوده و همین اختلافات بر بخشی از نحوه وقوع حوادث و نیز آتی تحولات این کشورها تأثیرگذار بوده است که شاید در آینده نیز تداوم داشته باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش ساختارهای سیاسی بر ماهیت تحولات در دو کشور، لیبی و تونس پیش از بهار عربی می‌باشد. مقاله حاضر به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نهادهای شدن نسبی قواعد بازی سیاسی و سنتی از چرخش نخبگان به شکلی مسالمت‌آمیز در تونس و برعکس آن عدم وجود نهادهای مدنی و سیاسی پایدار و وابستگی قدرت به یک فرد در رأس هرم سیاسی از عواملی است که شکل متفاوتی از تحولات برآمده از بهار عربی را در این کشورها دامن زده است. حداقل آنکه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت تغییرات در تونس به شکل آرام‌تری نسبت به لیبی صورت گرفت.

واژگان کلیدی: لیبی، تونس، قذافی، بن علی، بهار عربی، ساختار سیاسی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
tohidvalipoor3@gmail.com

ORCID: 0000000342757602

r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

۲. استادیار موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، ایران.

مقدمه

در انجیل از قول حضرت عیسی مسیح نقل شده است که هر کس شمشیری برکشد، به همان شمشیر نیز کشته خواهد شد. این گزاره بیش از هر چیز یادآور و تداعی کننده مناسبات و تعاملات اخلاقی است و حیطه اصلی کاربرد آن در مباحث اخلاقی و برآمده از نسبت میان عمل و عکس العمل است. بهره‌ای که در این مجال از این سخن می‌توان گرفت آن است که همان گونه که بنا نهادن سنتی نیکو تا نسل‌ها ادامه داشته و ثمرات آن نیز تا مدت‌ها نه تنها به خود فرد بلکه به جامعه و اطرافیانش نیز می‌رسد، باید عنایت داشت که در عرصه سیاسی هم رویه‌ها و سنت‌هایی که از جانب سیاستمداران بنیان نهاده می‌شود، می‌تواند در تعیین روندهای آتی جوامع و سیر مسالمت‌آمیز تحولات آنها نقشی به سزا داشته باشد و این البته افزون بر تأثیراتی است که رویه‌های ایشان در زمان زمامداری خود آنها بر جای می‌نهد.

تحولات رخ داده در منطقه خاورمیانه و آنچه به بهار عربی موسوم گردید، از مدت‌ها قبل شروع شده و آثار آن تا مدت‌ها پس از آن ادامه داشته و همچنان هم احتمالاً در آینده تأثیرگذار خواهد بود. در باب ماهیت و علل و نیز توصیف شرایط کنونی این کشورها سخن بسیار گفته شده و پس از این نیز گفته خواهد شد. با این حال آنچه در این مجال بر آن تأکید شده و به نوعی فرضیه این پژوهش قرار گرفته، شامل این مدعاست که وضعیت پس از تحولات این کشورها با تأکید بر تونس و لیبی و نیز روند فعلی و آینده آنها تا حدود زیادی ریشه در کیفیت نهادمندی و ساختارهای سیاسی حاکم بر این کشورها دارد. البته جنبش‌ها و قیام‌های این دو کشور نیز همانند هر پدیده انسانی دیگر، ریشه در طیفی از عوامل و علل مختلفی دارند که در زمره علل محدثه و مبقیه آنها ذکر می‌گردد و بالطبع همچون دیگر رخدادهای انسانی و اجتماعی، نمی‌توان صرفاً یکی از آنها را برگزیده و کاملاً بر دیگری ترجیح داده و یا همه آنها را به عنصری خاص تحویل نمود. با این حال به نظر می‌رسد روند و نهادهای شکل گرفته در طول زمان به گونه‌ای معنادار بر سیر فعلی و روند آتی تحولات این جوامع اثر گذار بوده و خواهد بود. بنابراین در این راستا به طور مشخص دو نمونه از مهم‌ترین کشورهای درگیر در تحولات فوق یعنی تونس و لیبی بررسی خواهند شد.

روایتی از رویدادها

تونس

به دنبال خودسوزی جوان تحصیل کرده تونس که امکان فعالیت دستفروشی وی در سطح شهر از سوی مقامات دولتی سلب شده بود، موجی از اعتراضات از جانب اقشار و گروه‌های مختلف مردم علیه سیاست دولت تونس در کشور به راه افتاده و به زودی فراگیر شد. به دنبال این روند و در شرایطی که به جرأت می‌توان گفت کمتر کسی (اگر نگوییم هیچ کس) پیش‌بینی نمی‌کرد که این روند چندان به درازا بینجامد، مطالبات و خواسته‌های مردم خشمگین به شکلی معنادار تداوم یافته و در نهایت به ترک کشور از سوی «زین العابدین بن علی» رئیس‌جمهور این کشور انجامید. موج تحولات در حدّ فرار بن‌علی از کشور و واگذاری قدرت از جانب او باقی نماند چرا که موج اعتراضات و خواسته‌های مردمی در مدت زمانی اندک کشورهای مختلفی اعم از مصر، لیبی، بحرین، سوریه، یمن و حتی عربستان سعودی را هم دربرگرفت که البته شدت و ضعف و نیز ماهیت آنها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته و در عین حال به نتایج و روندهای مختلفی انجامید. حتی در برخی از کشورهای منطقه گروه‌های حاکم با انجام اصلاحاتی پیش‌دستانه عملاً در مقابل روند محتمل جامعه خویش به چاره‌اندیشی و تدبیر پرداختند تا با دادن امتیازات و انجام اصلاحاتی از رادیکال شدن خواسته‌های گروه‌های مختلف مردم جلوگیری نمایند.

لیبی

با شروع اعتراضات در لیبی و به تبع تحولاتی که با وقایع تونس در منطقه آغاز گشته بود، درگیری‌های خونین و خشونت‌آمیزی بین معترضان و نیروهای دولتی رخ داد و در مدت زمانی کوتاه عملاً به نبردی داخلی در کشور لیبی انجامید. «معمر قذافی» به ویژه با عنایت به سرنوشت بن‌علی در تونس و «حسنی مبارک» در مصر، نه تنها از رها نمودن قدرت ابا کرد، بلکه عملاً بنای سرکوب اعتراضات را در پیش گرفت. وی همچون بسیاری از دیکتاتورهای تاریخ به جای پذیرش واقعیت اعتراضات مردمی از آنها با عناوینی عجیب و غریب یاد نموده و مدعی شد که آنها در برابر وی و اراده ملتی که همواره همراه و پشتیبان حکومت وی هستند، یارای مقاومت نخواهند داشت. قذافی در نهایت در جریان انقلابی مردمی که البته با حمایت‌های نظامی و مداخلات ناتو در این کشور صورت پذیرفت، به گونه‌ای خفت‌بار پس از مدتی فرار و گریز دستگیر شده و کشته شد.

پیشینه و ساختار سیاسی تونس

زین العابدین بن علی در نوامبر ۱۹۸۷ و هنگامی که نخست‌وزیر «حبیب بورقیبه» رئیس‌جمهور تونس بود، با کودتایی آرام و مسالمت‌آمیز اقدام به برکناری بورقیبه نموده و خود بر جایگاه وی تکیه زد. بن‌علی همان زمان با بیان قدردانی از اقدامات بورقیبه، دلیل اقدام خویش را کهولت سن و بیماری بورقیبه دانسته و با وعده دورنمایی از دموکراسی و پیشرفت برای تونس، توانست حداقلی از حمایت‌های گروه‌های مختلف اپوزیسیون از جمله اسلام‌گرایانی را که به عملکرد بورقیبه معترض بودند، جلب نماید. وی به طور مشخص دموکراتیزاسیون و تشکیل دولت آشتی ملی^۱ را به عنوان اهداف خویش بیان کرد (Sadiki, 2008: 109). هر چند پیشینه و سابقه فعالیت‌های امنیتی بن‌علی و وابستگی و حضورش در سیستم قبلی تونس، تردیدهایی را در خصوص میزان صداقت وی ایجاد می‌نمود، با این حال گشایش نسبی فضای سیاسی تونس عده زیادی را به روند و سیر مناسب تحولات آینده امیدوار نمود. از آن جمله جریان النهضه به رهبری «راشد الغنوشی» که پیش از این نیز بر روش مسالمت‌آمیز و غیر خشن مبارزاتی خویش تأکید نموده بود، اینک بیش از گذشته بر لزوم توسل به روندهای دموکراتیک و بهره‌گیری از ساز و کارهایی نظیر انتخابات اصرار ورزید و به نوعی درصدد حمایت از دولت نوپای بن‌علی برآمد (سخاوتی، ۱۳۸۹: ۲۹۰ و مرادی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). جنبش النهضه با وجود آنکه همچون دیگر حرکات و جنبش‌های اسلامی خواهان حاکمیت خداوند و آموزه‌های الهی بود، به دفعات و به ویژه از زبان رهبر نهضت راشد الغنوشی اعلام کرد که مسیر و راه هدف الهی نهضت همانا از مسیر حاکمیت مردمی و انتخابات می‌گذرد و از این رو این جریان با وفاداری به موازین فعالیت دموکراتیک و مسالمت‌آمیز همواره درصدد استفاده از راهکارهای قانونی بوده است (مرکز الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸: ۱۱۲). جنبش بیش از تأکید و اصرار بر روی جایگزینی قانون دینی به جای قانون وضعی، بر عدم اجرای قانون و وجود دیکتاتوری و نظام حکومتی نخبه‌های فاسد تأکید می‌نمود و در کل می‌توان شهروندی و به رسمیت شناخته شدن آن را دغدغه مهم این جریان برشمرد (همان: ۱۱۹). این مقدار از آمادگی النهضه به عنوان جریان بارز اسلامی در تونس، بی‌سبب نبود چرا که سیاست بورقیبه که ملهم از سوسیالیسم فرانسوی بود، مورد نقد

اسلام‌گرایان بود. بورقیه را عموماً فردی با اندیشه مشابه آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران برمی‌شمارند که به اصلاحات متعددی در زمینه نوسازی کشور دست زد و ضمن بازسازی برخی زیرساخت‌های کشور، مدرنیزاسیونی از بالا را بر جانعه تونس تحمیل نموده و از این رو به ویژه مخالفت‌هایی را در سطح گروه‌های اسلام‌گرای سنتی برانگیخت (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۲).

با وجود آنکه بن‌علی نیز به ویژه در دوران پس از تثبیت قدرت خویش، به سرکوب بسیاری از آزادی‌هایی پرداخت که بورقیه نیز مرتکب آنها شده بود، با این حال حداقل در زمان وی تا حدودی تونس از حاکمیت نظام تک‌حزبی و انحصارگرایی برآمده از آن خارج شده و گروه‌های اپوزیسیون از جمله اسلام‌گرایان در برخی از انتخابات موفق شدند آرائی را به خود اختصاص دهند (Sadiki, 2008: 121). همگونی و تجانس قومیتی و ترکیب جمعیتی اغلب به عنوان یکی از شروط گذار به دموکراسی در جوامع ذکر می‌شود ولی با توجه به میزان و وضعیت مناسبی که تونس از این جهت دارد، نتوانسته است چنانکه باید از آن گذار به دموکراسی بهره‌برداری نماید و از این رو اتخاذ سیاست ملی در این کشور و در جهت همگونی بسیاری اوقات به بهای از بین رفتن تساهل و مدارا در باب تنوعات سیاسی محقق گردیده است (Ibid: 130). بنابراین به رغم همه اتفاقاتی که در تونس رخ داده، هنوز مفهوم کاملی از شهروندی در مناسبات درونی این کشور نهادینه نشده است. بورقیه را باید سلف مهمی برای بن‌علی برشمرد که با بهره‌گیری از موقعیت خاص خویش در دوران پس از استعمار تونس، سنگ بنای مدرنیزاسیون را با روندی آمارانه به لحاظ شکل اجرا و سکولار از نقطه نظر مفهومی و ماهیت آن بنا نهاد و البته در کنار توفیقاتی که داشت، نارضایتی‌هایی را هم در بین اقشار مختلف مذهبی و سنتی برانگیخت؛ مذهبی‌هایی که در حاشیه اصلاحات بورقیه ساختارهایی تثبیت یافته را می‌یافتند که ناگزیر باید در متن آنها به فعالیت بپردازند. ناسیونالیسم هدف مهم بورقیه بود که انسجام ملی کشورش را ولو به بهای دست‌کاری در احکام اسلامی پی می‌گرفت (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۳). بن‌علی با رسیدن به قدرت هر چند سیاست سکولاریستی بورقیه را تداوم بخشید، با این حال از برخورد تند و افراطی با مخالفان به ویژه اسلام‌گرایان خودداری نمود و با آنکه هر گاه احتمال فعالیتی جدی از سوی آنان وجود داشت، با ایشان برخورد کرد، لااقل همچون برخی از روش‌های پیشین، مستقیم و به کل قصد جان ایشان را نکرد؛ با این حال مشارکت این گروه‌ها در عرصه سیاسی خط قرمزی بود که وی از آن کوتاه نمی‌آمد. به هر حال پیشینه تونس در اقتباس

سنت‌ها و نهادهایی از فرانسه، ارتباطات گسترده این کشور چه به شکل روابط رسمی سیاسی و نیز چه در قالب توریسم که به میزان قابل توجهی در این کشور رواج داشته و نیز فراز و نشیب‌های اسلام‌گراها در دوران طولانی مدت مبارزات‌شان در زمان بورقیه و نیز بن‌علی، عقلانیتی قابل توجه و شایان تقدیر بر اوضاع این کشور در زمانه پس از سرنگونی رژیم بن‌علی حاکم نموده است و از این رو با آنکه نمی‌توان منکر چالش‌ها و مشکلاتی شد که هنوز تا رسیدن به سرمنزل ثبات و آرامش نهایی محتمل است، ولی روند به نسبت پایداری از اوضاع در این کشور قابل مشاهده است و از افراط و تفریط‌های متداول در چنین شرایطی تا حدودی فاصله دارد و لذا جای چندان تعجبی ندارد که برخی از فعالان سیاسی مخالف بن‌علی، مشکل چندانیتی در همکاری با بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌هایی که سابقه فعالیت در سیستم سیاسی دوران وی را داشته‌اند ولی در سطوح عالی تصمیم‌گیری‌های آن شراکت نداشته‌اند، نمی‌بینند و حتی خواهان تعامل با ایشان هستند.

لازم به ذکر است مدتی پس از تثبیت قدرت حکمرانانی از قبیل بن‌علی در تونس و نیز حسنی مبارک در مصر، ایشان سعی می‌کردند در قالب ساختارهای صوری و ظاهری اقدام به برگزاری انتخابات نمایند و به تعبیری ظاهر را حفظ کنند که البته با درصد رأی بسیاری بالا و در عین حال قابل تأمل و مشکوکی برای ایشان همراه بوده است که گاه بالغ بر ۹۰ درصد رأی دهندگان را شامل می‌شد (Esposito, 2010: 65).

پیشینه و ساختار سیاسی لیبی

ساختار سیاسی لیبی بیش از هر عامل دیگری در طول چهار دهه گذشته تحت تأثیر شخصیت خاص رهبر این کشور، معمر قذافی قرار داشته که از سال ۱۹۶۹ در پی کودتایی نظامی به حکومت رسید و در طول زمامداری طولانی مدت خویش ساختاری کاملاً متکی و وابسته به شخص خویش را سامان داد. حضور و دخالت نظامیان در سیاست در کشورهای اسلامی به ویژه آفریقایی چندان تازگی نداشته و سابقه‌ای طولانی دارد. در نظر برخی از تحلیل‌گران سیاسی، ریشه این عامل نه در علل نظامی بلکه از قضا در علل و شرایط سیاسی نهفته است؛ در واقع دلیل دخالت و حضور مستقیم نظامیان در سیاست، به شرایط خاص سیاسی در کشورهایی برمی‌گردد که بالطبع از این جهت در توسعه نیافتگی به سر می‌برند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

نباید از یاد برد که اتفاقاً بسیاری از رهبران نظامی در کشورهای جهان سوم با نمادها و شعارهایی ملی‌گرایانه و ضد استعماری به صحنه تحولات سیاسی وارد شده و برخی از آنها لااقل در ابتدای زمامداری‌شان نیروهایی پیشرو و ترقی‌خواه به شمار می‌آمدند. با این حال اغلب ایشان به مرور زمان همه مناصب سیاسی را به نحو مستقیمی به خود وابسته کرده و بقیه را از بین بردند. همچنین زمینه‌های این قبیل کشورها شرایط مهیا و آماده‌ای را برای این دسته از رهبران نظامی فراهم می‌کرد که بتوانند داعیه‌دار اصلاح حرکت غلط جامعه در مسیر رو به آینده بوده و عملاً نبض اجرایی را در دست بگیرند. به تعبیر هانتینگتون پدیده‌ای همچون سیاست‌زدگی^۱ مشخصه بارز همه کشورهای جهان سوم است که در آنها رویدادهایی به وقوع می‌پیوندد که دخالت نظامیان در سیاست تنها یکی از جلوه‌های آن به شمار می‌آید:

«در یک چنین جوامعی، سیاست از استقلال، پیچیدگی، انسجام و تطبیق‌پذیری بی‌بهره است. همه گونه نیروها و گروههای اجتماعی، مستقیماً به درون صحنه سیاست کشیده می‌شوند. کشورهایی که ارتش‌های سیاسی دارند، روحانیت سیاسی، دانشگاه سیاسی، دیوان‌سالاری سیاسی، اتحادیه‌های کارگری سیاسی و شرکت‌های سیاسی نیز دارند. نه تنها نظامیان بلکه هیچ یک از گروه‌های اجتماعی، سر جای خودشان قرار نگرفته‌اند. همه این گروه‌های گوناگون تخصصی‌گرایی به دخالت در امور سیاست عمومی دارند. آنها تنها به قضایایی نمی‌پردازند که به مصالح ویژه نهادی یا گروهی‌شان ارتباط داشته باشند، بلکه به آن اموری توجه دارند که بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند» (همان: ۲۸۵-۲۸۴).

ذکر این آسیب‌شناسی به معنای نفی و طرد حضور و مشارکت آحاد و اقشار مختلف جامعه در عرصه سیاسی نیست بلکه مراد از طرح آن همانا توجه به لزوم مشخص شدن دامنه و حیطه مجموعه این دخالت‌ها در عرصه سیاسی است به گونه‌ای که در حالت کلی روندهایی قابل پیش‌بینی و مشخص از نظر ناظران سیاسی معین سازد:

«در همه جوامع، گروه‌های اجتماعی متخصص در سیاست درگیر می‌شوند؛ اما آنچه که این گروه‌ها را در یک جامعه پراتوری^۲، سیاسی‌تر می‌سازد، فقدان نهادهای سیاسی کارآمدی

1. politicization

۲. جامعه پراتوری جامعه‌ای است که در آن گروه‌های مختلف به ویژه نظامیان به گونه‌ای مستقیم در سیاست دخالت می‌کنند.

است که می‌توانند کنش سیاسی گروهی را تعدیل و تهذیب کنند. در یک نظام پراتوری، نیروهای اجتماعی مستقیماً رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند و هیچ نهاد سیاسی و یا هیچ هیئتی از رهبران سیاسی حرفه‌ای وجود ندارد که به عنوان میانجیان مشروع و تعدیل‌کننده کشمکش گروهی، از سوی گروه‌های متخاصم پذیرفته شده و به رسمیت شناخته شده آیند» (همان: ۲۸۷).

در ابتدای قدرت‌یابی، قذافی با طرفداری از تزیان اسلامیستی درصدد اتحاد با دیگر کشورهای عرب منطقه و ریاست ائتلاف ایشان برآمد که البته تزیی چندان پا نگرفته و موضع او از جانب همسایگانش طرد گردید و همین انزو او را به گزینه‌هایی دیگر در سیاست‌ورزی‌اش رهنمون گردید (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۹۷). سیر تحولات لیبی در دهه‌های گذشته نشانگر آن است که بلندپروازی‌ها و نوسانات تصمیم‌گیری‌های قذافی سبب شد که تغییراتی متعدد، ناگهانی و البته تا حدودی غیرقابل پیش‌بینی در روند تصمیم‌گیری‌های وی آشکار گردد. هر زمان هم که بخشی از تصمیم‌ها و سیاست وی جواب روشن و مشخصی نمی‌داد و وی عملاً در سطح جهانی و منطقه‌ای منزوی می‌شد، به ناگاه شیوه‌ای دیگر را در پیش می‌گرفت تا گزینه‌ای دیگر بیازماید. به هر حال در همه این حوزه‌ها وی سیستمی بسیار متکی به شخص خویش ایجاد کرده بود چنانکه حتی مدت‌ها قبل از سیر تحولات موسوم به بهار عربی که در نهایت به سرنگونی وی انجامید، بسیاری از اندیشمندان و محققانی که اوضاع لیبی را رصد می‌کردند، به صراحت اذعان داشتند که سیستم سیاسی قذافی آن چنان نظام متمرکز و وابسته به فرد و شخص رهبر این کشور را ایجاد نموده است که در صورت تغییرات محتمل آینده تا مدت‌ها این کشور دچار بی‌ثباتی و ناامنی خواهد بود و لذا گفته می‌شد که با نبودن هیچ‌ساز و کار رسمی که انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را امکان‌پذیر سازد، می‌توان انتظار داشت که در دوران پس از قذافی زمانه‌ای از تنش و عدم ثبات را شاهد باشیم؛ آن هم با وجود گروه‌های اجتماعی اقتصادی و نیز سیاسی متعددی که برای قدرت منازعه می‌کنند (stjohn, 2008: 67).

صحت این گفته در زمانه پس از سقوط رژیم قذافی نمایان شد و خلاء قدرت ناشی از مضمحل شدن شخص حاکم و تنها تصمیم‌گیرنده واقعی کشور سبب بروز انواع و اقسام نزاع‌ها گردید که بسیاری از آنها با انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای صورت می‌گیرد و البته در فقدان شرایط باثبات داخلی و صد البته در بزنگاه ژئوپلیتیک و منطقه‌ای لیبی که همواره دولت‌های خارجی را مترصد بهره‌برداری از اوضاع این کشور نگاه داشته است، همچنانی دورنمای شفاف و روشنی از

حل و فصل آنها در آینده‌ای نزدیک متصور نیست. در حوزه سیاست داخلی قذافی در عین توجه به آموزه‌های اسلام که البته بیشتر از مجرای تفاسیر خود او می‌گذشت و چندان به تفاسیر ترویجی علما و مفسران اسلامی توجهی نداشت، رگه‌هایی از آموزه‌های مساوات طلبانه سوسیالیستی نیز گنجانده شده بود که بخشی از آنها در کتابی که وی آن را در حکم دستورالعملی برای لیبی تدارک دیده است یعنی کتاب سبز آمده است (درایسودل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۹۷). در اجتهاد شخصی قذافی با وجود اصرار بر توجه به مضامین نهفته در متن آموزه‌های قرآن و سنت، نسبت به ایجاد یک دولت اسلامی هرگز نظر مساعدی وجود نداشته و قذافی دین و دولت را از همدیگر جدا می‌دانست؛ در باور او دولت اولیه اسلامی نه به وسیله پیامبر بلکه در واقع به دست جانشینان و خلفای بعدی ایشان ایجاد شده است (سخاوتی، ۱۳۸۹: ۳۲۹). نظرات سوسیالیستی وی در کنار الزامات جغرافیایی و اقتصادی لیبی او را به سمت پاره‌ای محرومیت‌زدایی‌ها در کشور سوق داد. در این راستا وی با نقد بوروکراسی موجود و نیز بازرگانان کوچک به نوعی درصدد کسب حمایت توده‌ها برآمده و سیاستی پوپولیستی را به اجرا درآورد. با این حال روند کلی سیاست وی حاکی از آن است که وی به‌رغم درآمدهای کلان نفتی چندان در سودای رفاه بخشیدن به آحاد جامعه نبود و مجموعه اقدامات او همچنان مردم را به دولت وابسته نگاه داشته بود. همچنین دامنه تغییرات بسیار کنترل شده به نظر می‌رسید تا مطالبات اجتماعی و سیاسی به تبع نیازهای اقتصادی سر بر نیاورد.

لیبی به طور مشخص پس از واقعه انفجار هواپیمای پان‌آمریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند در دسامبر ۱۹۸۸ که دولت لیبی مسئول بمب‌گذاری آن شناخته شد، تحت انواع فشارها و تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت. این روند تا سال ۲۰۰۳ که لیبی رسماً مسئولیت این امر را پذیرفت، ادامه داشت. از این زمان به بعد لیبی با چرخشی آشکار در مواضع سیاست خارجی خویش، آمادگی خویش را برای اظهار تمامی اطلاعات در خصوص جنگ‌افزارهایش اعلام نمود. همچنین لیبی به سبب پذیرش پرداخت غرامت به قربانیان حادثه توانست از فشار بخش مهمی از تحریم‌های بین‌المللی رهایی یابد. لیبی که همواره از زمان کودتای قذافی به ضدیت با غرب شهره بوده و همواره این اتهام متوجه این کشور بوده است که با بخشی از درآمدهای کلان حاصله از نفت به گروه‌های تندرو در کشورهای گوناگون کمک می‌کند، عملاً راه مصالحه با غرب آن هم به شکلی بسیار دوستانه‌تر و غیر متعارف‌تر از آنچه که در مناسبات رسمی سیاسی

رایج است، را در پیش گرفت تا جایی که حتی گزارش‌ها و تحلیل‌های مختلفی از دوستی نزدیک و روابط تنگاتنگ شخص قذافی با بسیاری از سیاستمداران مشهور غربی مطرح گردید. همه اینها اگر هم اموری نامتعارف باشد، لااقل در سطح تحلیل فردی و با عنایت به شخصیت غیرقابل پیش‌بینی قذافی، شاید چندان هم جای تعجبی نداشته باشد.

البته برخی زمینه‌های رهایی از تحریم‌های بین‌المللی و خروج از انزوای ناشی از آن از مدتی قبل‌تر از سوی حکومت قذافی آغاز شده بود و از این روی به شکل بارزی متوجه کشورهای آفریقایی و مستحکم‌تر نمودن روابطش با آنها شد (Stjohn, 2008: 53). شاید با توجه به منطقه‌ای که لیبی در آن واقع شده است، تعمیق روابط با کشورهای آفریقایی چندان هم عجیب نباشد ولی نکته‌ای که توجه بدان لازم است، وجه سلبی این سیاست و رویکرد قذافی است چرا که این امر در کل به بهای تغییر توجه و تمرکز طولانی مدت قذافی از خاورمیانه و به ویژه مسأله فلسطین حاصل آمده است. در باور سیاستمداران و دیپلمات‌های لیبی، توجیه این قضیه عدم حمایت لازم و کافی کشورهای مذکور از لیبی در دورانی بوده است که این کشور تحت تأثیر مسأله لاکربی متحمل فشارهای متعدد بین‌المللی شده بود. از این رو قذافی در نشست افتتاحیه سازمان اتحادیه آفریقا (OAU) در شهر لوساکای زامبیا در جولای ۲۰۰۱، به صورت خاص با عدم توجه به مسأله انتفاضه فلسطین و ضمن بی‌اعتنایی معناداری بدان، به مسائل مربوط به کشورهای آفریقایی توجه نمود. وی همچنین در موضع‌گیری خاصی که تنها از افرادی همچون او برمی‌آید، در نشست اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۵، درباره خاورمیانه این گونه اظهار نظر کرد: «استعمار آسیا را به خاورمیانه، خاور دور و خاور نزدیک تقسیم کرد. این مسأله‌ای است که برای آفریقا چیزی در بر ندارد. من آرزو می‌کنم که دیگر کسی تلاش نکند تا شمال آفریقا را با خاورمیانه پیوند بزند چرا که این مسأله برچسب و نشانی نژادی و استعماری است. زبان و شیوه گفتارم را ببخشید ولی ما عموماً به خاورمیانه با عنوان خاور کثیف^۱ اشاره می‌کنیم» (Ibid: 55). به موازات چنین تلاش‌هایی، قذافی همچنین نگاهی نیز به آسیا و ارتباط با کشورهایی از جمله چین و کره شمالی داشت و به طور خاص روابط با اروپا را نیز در دستور کار خویش قرار داد. افزون بر آن، قذافی که تا سالیان متمادی شعار حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا در

سراسر جهان اسلام را سر می‌داد، در داخل به برخورد شدید با آنها پرداخته و با توهین و نسبت‌تراویست به ایشان دادن، عملاً به کاستن از نفوذ علما و نیز سرکوب خشن آنها پرداخت و عملاً علیه آنها مجازات‌های مختلفی را تصویب و به اجرا نهاد که خود نمونه بارزی از تضاد میان شعارها و اهداف به ظاهر جهانی وی با مشی وی در عرصه سیاست داخلی بوده است. اقدامات سرکوبگرانه وی به ویژه در شهر بنغازی مرکز فعالیت‌های اسلام‌گرایان که چند سال قبل از ظهور بهار عربی تظاهراتی نیز در آن در اعتراض به چاپ کاریکاتورهای اهانت‌آمیز نسبت به پیامبر اسلام صورت گرفته بود، بر رادیکالیسم آنها افزود. بخش مهمی از گروه‌های اپوزیسیون در خارج از لیبی و در جاهایی همچون لندن، فعال بوده و اقداماتی نیز داشته‌اند. آنها البته عموماً نتوانسته بودند با یکدیگر بر سر اصولی مشخص به نتایجی مشخص و ائتلافی مستحکم برسند. این گروه‌ها از جمله در نشستی که در ژوئن ۲۰۰۵ در لندن داشتند، بر لزوم انجام تغییرات در ساختار سیاسی لیبی تأکید نموده و در عین حال هر گونه دخالت خارجی را نیز محکوم نمودند. این گروه‌ها همچنین از ایالات متحده به سبب عادی‌سازی روابط با دولت قذافی و عملکردش براساس معیارهای دوگانه رفتاری انتقاد کردند (Ibid:62-64).

در کل نمی‌توان منکر شد که با وجود نشانه‌هایی از نارضایتی عمومی در بین آحاد مردم و نیز وجود مسائلی همچون فساد رسمی یا توزیع نامناسب منابع، اکثریت وسیعی از اهالی لیبی پشتیبان عمومی نظام قذافی بوده‌اند و شاید اگر دخالت ناتو و غربی‌ها نبود، نظام حکومتی قذافی پابرجا باقی می‌ماند. به هر حال مسأله تفاوت در کشور لیبی از دغدغه‌های اصلی حکومت بوده است. در زمانی که قذافی به تنش‌زدایی با کشورهای مختلف پرداخته بود، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور بودند که به نظر نمی‌رسد مخالفان بتوانند در آینده‌ای نزدیک نقشی مؤثر ایفا کنند که البته تحولات بهار عربی خط بطلانی بر این قبیل پیش‌بینی‌ها کشید و البته چنانکه اشاره شد، عامل دخالت خارجی نقش مهمی در این میان داشت.

فاکتور دیگری که در کنار عامل نخست و البته به عنوان مسئله‌ای زمینه‌ساز و مهیاکننده شرایط برای رهبری بلامنازع قذافی و رهبران و نظام‌های سیاسی همچون وی عمل نموده است، شرایطی است که از آن با عنوان دولت رانتیر یاد شده است؛ قذافی نیز همچون دیگر دولت‌های تحصیل‌داری که از مواهب ناشی از درآمدهای منابع طبیعی برخوردار هستند، به این درآمدها متکی بود و از لزوم حمایت و اتکای به مردم احساس استغنا و بی‌نیازی می‌کرد که همین بر میزان

خودمحوری و یکه‌تازی وی می‌افزود. به طور مشخص در لیبی پس از آنکه در اواخر دهه ۱۹۵۰ منابع نفتی کشف شد، چنین شرایطی حاکم بوده است. دیگر اصلاحات و اقدامات اقتصادی نیز در پرتو ماهیت رانتیری دولت دامنه محدودی از تغییرات را پی گرفته و عموماً نیز در خدمت حمایت از سیستم و نظام قرار داشته است. تا آنجا که به دولت لیبی مربوط بوده و در اختیارش قرار داشته از همان زمان گفته شده که انتظار نمی‌رود که سرعت و نیز مقدار این اصلاحات و اقدامات اقتصادی هر چه هم که باشد، به آزادسازی‌هایی در عرصه‌های سیاسی منجر شود.

عامل دیگری که در هر جامعه‌ای و از جمله لیبی مهم است، نقش فرهنگ و انگاره‌های سیاسی در تعامل با نظام سیاسی است که تعیین‌کننده بخشی از ماهیت نظام سیاسی خواهد بود. استمرار روند و طریقه‌ای خاص با شیوه‌ای مشخص آن هم در فقدان الگوهای بدیل و جایگزین زمانی که در شرایط جامعه‌ای ذاتاً محافظه‌کار و تا حدود زیادی سنتی قرار داشته باشد، عملاً سبب تمایل و گرایش عمومی به حفظ وضع موجود می‌شود. این امر تا حدودی به شیوه و گونه‌ای ناخودآگاه و شاید هم ناخواسته رخ می‌دهد؛ کما اینکه گفته شده همین که بسیاری از مردم لیبی در طول حیات خویش کسی به غیر از قذافی را در حکومت ندیده بودند، در محافظه‌کاری ایشان تأثیراتی ناگزیر داشته است. این امر خود می‌تواند تا حدودی در تبیین سکون نسبی جامعه و فقدان پویایی‌های معمول سیاسی در جامعه‌ای همانند لیبی توضیح دهنده بسیاری از روندها باشد به ویژه که متغیر دیگری در این میان داخل شود که همانا معاوضه و مبادله بین آزادی‌های اجتماعی و یا اقتصادی محدود در یک سطح خاصی از زندگی به نسبت خوب، به جای اصلاحات سیاسی است. در این زمینه می‌توان سیاست قدرت‌های بزرگی همانند آمریکا را دید که با برخورد نرم به ایجاد انعطاف در سیاست خود پرداخته و از این رو ضمن حمایت از متحدانی همانند حسنی مبارک در مصر، با این حال قصد نداشته که همواره و به هر قیمتی آنها را حفظ کند و از این رو در بهترین حالت تلاش داشته ساختارها را از فروریزی کامل نگاه داشته و دیدی درازمدت‌تر داشته باشند. چنین سیاستی اگر در مورد امثال حسنی مبارک صدق کند، طبیعی است در مورد کسانی همچون قذافی هم که فاصله منافع آنها با آمریکایی‌ها بیشتر و معنادارتر است، می‌تواند صادق باشد. دموکراسی در بحث آمریکایی‌ها بیش از آنکه موهبت اعطایی ایشان به ملت‌های دیگر باشد، به لحاظ منافع غرب در صدد ایجاد ساختارهایی است که خروجی‌های آنها برای نظام‌های غربی قابل پیش‌بینی باشد؛ کما اینکه قبلاً در مورد رژیم صدام

حسین در عراق نیز برخی تحلیل‌گران و مقامات آمریکایی و غربی از وی به عنوان شخصی غیرقابل پیش‌بینی نام برده و از این رو امکان دستیابی وی به سلاح‌های اتمی را از این جهت بسیار خطرناک می‌دانستند. این معیار و هدف اصلی صد البته نافی منافع مستقیم اقتصادی برآمده از منابعی همچون نفت نبوده و نیست.

نتیجه‌گیری

با آنکه مناسبات و روابط انسانی از گونه و سنخی نیست که به راحتی بتوان برای آنها روابط علی و معلولی در نظر گرفت، با این حال نمی‌توان منکر تأثیرات معنادار و شگرف پاره‌ای از عوامل و عناصر بر تعدادی دیگر شد. نهادسازی و رویه‌های موجود در یک جامعه هر چند به شیوه‌ای انحصاری نمی‌تواند نتایج و کارکردهایی خاص را ایجاد کند، با این حال قادر است به پیش‌بینی و برآورد احتمالی رویدادها و تحولات آتی کمک نماید. این مهم نه فقط برای تحلیل‌گران که برای سیاستگذاران نیز اهمیتی شایان توجه دارد. در مورد تونس و لیبی بارقه‌هایی از این امر قابل مشاهده است؛ در تونس شخص بن‌علی از درون سیستم سیاسی موجود و با شیوه‌ای به مراتب مسالمت‌آمیزتر از بسیاری کودتاها، مشابه، قدرت را از بورقیه گرفته و خود در صدر امور قرار گرفت؛ بی‌تردید نبرد قدرت در اینجا نیز حرف نخست را می‌زد ولی وی به نرمی عذرهایی همچون بیماری بورقیه را مطرح نمود و به سبب ساختارهای نهادینه شده در ساختار سیاسی تونس، عملاً بسیاری از روابط و مناسبات موجود را حفظ نمود. البته او نیز باکی نداشت که مهره‌های مستقیم و فرمانبردار خویش را در مناصبی بگمارد که تا پیش از آن نیروهای وابسته به بورقیه در آنها قرار داشتند ولی نهادینه شدن روابط و سنت‌های سیاسی خاصی در تونس که از مجموعه شرایط و مقتضیات این کشور و نیز پیشینه سیاسی و تاریخی آن برمی‌آمد، مسیر کلی را برای بن‌علی و سیستم وی روشن می‌ساخت ولی در لیبی قذافی به لحاظ وجود زمینه گسترده‌ای از عوامل محیطی، جغرافیایی و البته شخصی در شرایطی خاص قرار داشت که البته خود او نیز به تعمیق این شرایط کمک نمود. در این خصوص وی بنیان نوینی برای امور پی افکند و خواهان تأسیس بنیان‌هایی شد که نه فقط سیاست لیبی بلکه هویت و معنای لیبی جدید را ارائه نماید. ساختار قبیله‌ای و سیستم رانتیر دولت نیز تسهیل‌کننده این شرایط بود؛ از این رو یک روز بر اساس صلاح‌دید رهبر این کشور، لیبی سودای رهبری جهان عربی و اسلامی و دشمنی آشکار

و ایدئولوژیک با غرب را در پیش گرفت و روز دیگر درصدد رفع کدورت‌ها و کینه‌ها برآمده و به شکلی گسترده نه تنها به برقراری روابط با غرب بلکه هویدا نمودن و در اختیار نهادن همه اطلاعات نظامی و تسلیحاتی‌اش اقدام کرد. همین‌طور نوسان وی در سودای پیوندهای عمیق با خاورمیانه و جانبداری از قضیه فلسطین ادامه یافت و در نهایت به تمرکز او بر قاره آفریقا منتهی گردید.

پویایی و تحول‌پذیری جزء ناگزیر روابط و مناسبات سیاسی به ویژه در سیاست خارجی است که البته تفاوتی معنادار و قابل توجه با موضوع ماجراجویی و اتخاذ مواضع و سیاست غیر قابل تبیین منطقی و آنی دارد. تجربه تونس و لیبی نشان‌گر آن است که باید به همان قاعده معروفی که معتقد است سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است و باید از حیث منطقی در ادامه آن قرار داشته باشد چرا که سیاست امری است واحد در داخل و خارج که صرفاً قلمرو و حوزه اعمال آنها فرق می‌کند. سیاست شخصی قذافی تمامی کانون‌های موجود قدرت، به غیر از آنها که ناگزیر از بین رفته بودند، را به خود وابسته نموده بود و لذا چون از نظر وابسته بودن به منابع نفتی نوعی حالت بی‌نیازی از مردم خویش داشت، از این رویکه‌تاز میدان بود؛ همچنان که پیش‌بینی می‌شد پس از سرنگونی وی خلأ قدرتی آشکار در کشور پدیدار شده و جنگ خون‌بار داخلی که عملاً از جنبش‌های دیگر بهار عربی فراتر می‌رفت، زمینه را برای دخالت ناتو فراهم نمود ولی تحولات ماه‌های پس از قذافی نشان داد که انتقام‌گیری‌های متعدد قبیله‌ای و منطقه‌ای دامنه‌ای طولانی خواهد داشت. اهمیت این امر در این است که در زمانه قیام شاید تنها مشکل کشور، شخص قذافی دانسته می‌شد و البته دیکتاتورهای نیز امور کشور را معمولاً تنها به خود وابسته می‌سازند ولی زمانه نشان می‌دهد که فقدان و به هم زدن ساختارها و قواعد بازی سیاسی عمده‌ترین مشکل جوامعی همانند لیبی است. در مقابل تونس با موقعیتی که در آن بسیاری از نوسازی‌های لازم از مدت‌ها قبل انجام گرفته بود، ابعادی از نهادینه شدن ساختارها و قواعد بازی سیاسی را به نمایش گذاشته و از این رو کشور تونس به‌رغم تحولاتی که در آن صورت گرفت، هزینه‌هایی به مراتب کمتر از دیگر کشورها به خصوص لیبی پرداخته است. بن‌علی نیز همچون هر زمامدار دیگری بی‌تردید خواهان حفظ منصب خویش بوده و می‌خواست در قدرت باقی بماند با این حال شرایط و الزامات بازی سیاسی او را به خوبی متوجه نمود که بیش از آنکه بخواهد قهرمان مهمی در سیاست باشد، که البته دیگر زمان و امکان نیز منتفی گشته بود، حداقل برای خود و نیز کشورش

شاید این شایسته‌تر باشد که تنها تلاش کند بازیگری خوب باشد که موقعیت و الزامات واقعیت را خوب تشخیص می‌دهد و لذا شاید وی عاقلانه‌ترین راهکار ممکن را برگزید و فرار را بر قرار ترجیح داد؛ این تلقی از عقلانیت و روش اتخاذ شده وی لزوماً بار ارزشی و هنجارمند ندارد بلکه در بیان آن بیش از هر چیز به کاستن از میزان هزینه‌های غیرلازم برای کشور و به حداقل رساندن نقاط قوت توجه می‌شود. به نظر می‌رسد همان گونه که «ماکس وبر» نیز در منابع مشروعیت ذکر نموده بود، تقسیم‌بندی به انواع چندگانه مشروعیت به عنوان مدل‌هایی آرمانی و ایده‌آل مطرح شده‌اند که بیش از دلالت‌های صرف خارجی به تسهیل مطالعات و پژوهش‌های محققان یاری می‌رساند و از این رو هیچ مانعی وجود ندارد که در عمل ترکیبی از دو یا سه نوع منابع مشروعیت وجود داشته باشد. درس بزرگی که از تحولات تونس و لیبی و مقایسه آنها با یکدیگر می‌توان آموخت، آن است که زمامداران حتی آنگاه که با زور و غلبه مستقیم بر سرکار می‌آیند و چه بسا در سرآغاز رهبری خویش خود را وامدار هیچ یک از منابع مشروعیت و نیز پاسخگوی هیچ یک از گروه‌ها و اقشار جامعه نمی‌بینند، باید تلاش کنند منابع قانونی مشروعیت برای خویش و گروه‌ها و حامیان‌شان فراهم کنند تا با فرسایش یافتن منبع نخستین مشروعیت آنها که معمولاً در جوامع جهان سوم در بردارنده درجاتی از کاریزمای شخصی رهبران نیز هست، دچار بحرانی همه‌جانبه و فراگیر نشوند. در ابتدای نوشته از سخن حضرت عیسی مسیح ذکری به میان آمد که اشاره داشتند هر که شمشیری برکشد، به همان شمشیر نیز کشته خواهد شد و آیا سرنوشت قذافی که به سرکوب نه فقط افراد و گروه‌ها بلکه ساختارها و نهادها با نهایت ضرب و زور خویش پرداخت و در نهایت نیز به بدترین شکل ممکن مورد انتقام‌جویی واقع گردید و در نقطه مقابل سرنوشت بن‌علی که با همه انتقادات وارد بر شیوه زمامداری‌اش، خود به گونه‌ای بالنسبه مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی بر مسند قدرت نشسته و به شکلی ولو ظاهری و از روی ناچاری به چارچوب‌های موجود وفادار مانده و در نهایت نیز به گونه‌ای مسالمت‌آمیزتر از بقیه به ترک منصب خویش پرداخت به طوری که خودش و البته کشورش متحمل کمترین خسارت‌ها و آسیب‌ها، حداقل در مقام مقایسه با کشورهای دیگر گردید، مثالی بارز و نشانی از حقانیت این آموزه نیست؟ لذاست که برای سیاستمداران التزام به سنت‌های نیکو می‌تواند دستاورد مهمی هم برای خود ایشان و هم آیندگان داشته باشد.

فهرست منابع

۱. درایسدل، آلاسدر و بلیک، جرالداچ (۱۳۶۹)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه دژه میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. ذوالفقاری، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «بازخوانی اسلام سیاسی در تونس»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶، بهار، صص ۱۵-۵۱.
۳. سخاوتی، نصرا... (۱۳۸۹)، «جنبش‌های اسلامی معاصر شمال آفریقا»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. مرادی، مجید (۱۳۸۹)، «بازخوانی تاریخ و گفتمان اسلام سیاسی در تونس»، میثاق امین، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۲۱-۱۳۶.
۵. مرکز الاستشارات والبحوث (۱۳۸۸)، «رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس»، ترجمه ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۶. هانتینگتون، سمونل (۱۳۸۲)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ سوم.

منابع انگلیسی

۱. Sadiki, Larbi (2008), "Tunisia: Prioritizing Unity over Democracy", in: North Africa: Politics, Region and Limits of Transformation, Edited by Yahia h Zubair and Haizam Amirah-Fernandez, Routledge.
۲. Esposito, John L. (2010), "The Future of Islam", Oxford: Oxford University Press.
۳. Stjohn, Ronald Bruce (2008), "Libya: Reforming the Economy, Not the Polity", in: North Africa: Politics, Region and Limits of Transformation, Edited by Yahia h Zubair and Haizam Amirah-Fernandez, Routledge.

وجوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)

محمد کرمزاده^۱

محمود قیوم زاده (نویسنده مسئول)^۲

عباسعلی حیدری^۳

چکیده

پژوهش زیر با هدف بررسی و تحلیل از وجوب وحدت و حرمت تفرقه از گفتمان حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری است که عدم توجه به آن آسیب های بزرگی را بر پیکره جهان اسلام وارد نموده است.

روش پژوهش از نوع کیفی مبتنی بر تحلیل گفتمان می باشد که از دسته تحقیقات کیفی است که توانمندی و مهارتی را ایجاد می کند که از فرهنگ تحلیلی به دست می آید و رویکردی است که با حکمت ساختن گرایی اجتماعی تناسب دارد. جامعه آماری پژوهش شامل آیات قرآن کریم روایات و احادیث و سخنرانی های امام خمینی (ره) در قالب مجموعه ارزشمند صحیفه نور و سخنرانی های مقام معظم رهبری می باشد. نتایج نشان می دهد که در طول تاریخ هرگاه وحدت حاصل شده پیشرفت و عمران و به دنبال آن نفوذ و گسترش اسلام محقق گردیده است و از طرف دیگر بررسی تجربه های تلخ و عبرت انگیز در طول تاریخ در جمیع جهات و از جانب استعمارگران و فتنه گران ناشی از تفرقه در بین امت اسلام بوده است.

کلیدواژگان: وحدت و تفرقه، جهان اسلام، وجوب و حرمت، امام خمینی، مقام معظم رهبری.

۱. دانشجوی دکتری الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی)، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین ایران. mohammad.kh1340@gmail.com / ORCID:0000000159753072

۲. استاد تمام گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ایران. gh-m1339@gmail.com / ORCID:0000-0000-0000-0000

۳. استاد یار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران. heydari-abbas@gmail.com

مقدمه

اسلام جامع ترین دین آسمانی از جانب خداوند متعال است و در این دین الهی، خداوند انسان را خلیفه الله و جانشین خود در روی زمین قرار داده است، هدف او افزایش معرفت و شناخت، انجام تکالیف عبادی انسانی، اجتماعی و..... است، تا به جایگاه رفیع معنوی صعود و دست یابد، لذا این دین براساس ساختار و احکامی می باشد تا بندگان مسیر خود را بهتر شناخته و مصمم تر حرکت نمایند، یکی از این تکالیف وجوب و ضرورت وحدت و حرمت و پرهیز از تفرقه در میان مسلمانان می باشد. علاوه بر شرع، عقل هم حکم بر وجوب وحدت و حرمت تفرقه دارند، چرا که هر انسان دارای قوای عاقله می داند که وحدت موجب عزت و رشد در میان انسانها می گردد و بدنال آن امنیت، رفاه، از سوی دیگر باعث قطع نمودن طمع ورزی دشمنان و بدخواهان به این جوامع خواهد شد.

و از سوی دیگر تفرقه و جدایی مسلمانان از یکدیگر باعث ضعف، نزاع و واماندگی در تمام زمینه های فرهنگی، اقتصادی، معنوی، نظامی، سیاسی و... خواهد شد و به تعاقب آن ترویج و تبلیغ اعتقادات دچار تزلزل و یا دلسردی و رویگردانی عده ای خواهد شد و با آگاهی و اطلاع رسانی شایسته به مردم و اقدام صحیح باعث تحقق وحدت میان آحاد جوامع اسلامی و احیای تمدن و مجد و عظمت اسلامی را فراهم و مهیا نمائیم و از جانب دیگر روزه های نفوذ دشمنان و غارتگران را بسته که با تفرقه و اختلاف موجب تضعیف و غارت سرمایه الهی مسلمین نگردند؛ بنابراین با توجه به مشکلات عدیده ای که در جهان اسلام وجود دارد که منشاء اصلی آنها تشتت و تفرقه فیمابین مذاهب مختلف اسلامی است، هر مسلمانی که دغدغه دین دارد، لازم است که جهت تحقق وحدت و ممانعت از تفرقه به هر نحوی که بهتر است اقدام نماید. هدف نگارنده از پژوهش در این زمینه آگاهی بخشی به مردم جهت تحقق هر چه بیشتر وحدت اسلامی و اجتناب از تفرقه تا اینکه در سایه وحدت مجد و عظمت هر چه بیشتر اسلام و مسلمین احیاء گردد و عقل حکم می کند آنچه را که خداوند متعال واجب فرمودند عمل و آنچه را حرام نموده است پرهیز نمائیم و یکی از این تکالیف وحدت جهان اسلام و پرهیز از تفرقه است تا بلکه این تکلیف که یکی از اغراض الهی است به واسطه انسان ها ایجاد گردد.

بنابراین اگر بعد از شناخت اصول و مبانی، مثل توحید، مردم به اختلاف و تفرقه دامن زدند، ضعف و سستی و زبونی بر آن ها روی می آورد و عزت و دولت خود را از دست می دهند. مفسر

معاصر، آیت الله جوادی آملی اختلاف را به دو دسته تقسیم نموده اند و می فرمایند: یک نوع اختلاف، اختلاف قبل از علم است و مقدس و ممدوح است و باعث پیشرفت جامعه می شود؛ ولی نوع دیگر اختلاف بعد از علم است، وقتی احکام توحید و نبوت مشخص شد دیگر دلیلی برای اختلاف نیست. اگر مردم اختلاف کردند بعد از این که توحید و نبوت را شناختند دلیل و خوار می شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، وحدت جوامع در نهج البلاغه،)

با جستجو در سوابق این پژوهش می توان ادعا نمود که تاکنون هیچ تالیف و پژوهشی به عنوان کامل وجوب وحدت و حرمت در تفرقه در جهان اسلام با تکیه بر دیدگاه های این دو رهبر بزرگ دینی اسلام انجام نشده است، لیکن موضوعاتی با عناوین و مبانی و الگوهای وحدت و تفرقه در قرآن کریم و یا الگوهای وحدت اسلامی از دیدگاه مصلحان دینی گذشته و معاصر همچون آیت الله بروجردی، شیخ محمد تقی قمی، امام موسی صدر، شیخ محمود شلتوت، حسن البناء، سید قطب، سید جمال الدین اسد آبادی، ... و در دوره معاصر حضرت امام خمینی (ر) آیت الله سید علی خامنه ای مقام معظم رهبری با فتواها و ایجاد مجمع جهانی تقریب مذاهب و برگزاری سمینارها و ارتباطات بسیار شایسته زمینه ها و بسترهای مناسبی در دستیابی به این هدف مهم ایجاد شده است.

موضوع اتحاد و تفرقه در میان جهان اسلام آن قدر مهم و ضروری است که بر طبق بسیاری از منابع فقهی اسلام، روایات، احادیث، اتحاد را بر مسلمین واجب و تفرقه و اختلاف را حرام نموده اند، لذا بر اساس یک تکلیف الهی لازم است اندیشمندان و خردمندان صالح و دلسوز به دین جهت این وظیفه قیام تا به اهداف و ثمرات بزرگ این امر دست یابند.

چرا که استعمارگران به دنبال اختلاف و تضعیف مسلمین با مقوله ها و شیوه های مختلف در پی از بین بردن و محو اسلام و سلطه بر مسلمین و غارت اموال و منابع آنان است، لذا لازم است مسلمانان با شناخت تمدن های پیش از اسلام راه را بر آن ها بسته و با وحدت و انسجام مجد و عظمت گذشته را به مسلمین برگردانند.

در این پژوهش به روش تحلیلی کیفی که بر مبنای گفتمان، توانمندی را مهارتی می شمارد که از ذهنیت تحلیلی به دست می آید و رویکردی است که با مکتب ساختن گرایی اجتماعی متناسب می باشد.

جامعه آماری پژوهش شامل آیات قرآن کریم، روایات، احادیث، منابع فقهی از علمای فرق

مختلف جهان اسلام و توصیف و بررسی تجربه های تلخ و عبرت انگیز که در طول تاریخ به پیکره مختلف جهان اسلام در زمینه های اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و ... وارد نموده اند و در نهایت در بسیاری از دوران با ذلت و استعمار زیسته و دچار واماندگی گردیده اند.

و سوالات در این مبحث عبارتند از:

۱- مبانی وجوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام با تکیه بر دیدگاه های امام خمینی

(ره) و مقام معظم رهبری چیست؟

۲- چگونه می توان از دیدگاه امام خمینی (ره) و رهبر معظم (مدظله العالی) وجوب

وحدت و حرمت تفرقه را بیان کرد؟

۳- مبانی وجوب وحدت و حرمت تفرقه در فقه اسلامی با تکیه بر دیدگاه های امام

خمینی (ره) و مقام معظم رهبری چیست؟

تا نهایت بر این امر واقف شویم که از دیدگاه فقه اسلامی و امام خمینی (ره) و مقام معظم

رهبری و وحدت مسلمین امری واجب و تفرقه حرام است.

مبانی «وحدت اسلامی» از دیدگاه امام خمینی (ره)

اگر بخواهیم یک اصل اساسی در حیات امام خمینی (ره) بیابیم و با آن افکار و اندیشه هایش را درک کنیم، همانا آن اصل وظیفه شناسی و انجام تکلیف الهی است، کما اینکه در تاریخی ترین سند مبارزاتی ایشان که در اردیبهشت ۱۳۲۳ هـ. ش آن را مرقوم فرموده اند؛ این معنا را به روشنی می توان دریافت (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۷۰): در این پیام که با آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَوَاحِدَهُ أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى (نساء، آیه ۴۶) شروع و با آیه ۱۰۰ از سوره نساء: «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء، آیه ۲۴۴) خاتمه می یابد آن حضرت راه سعادت دو جهان را قیام برای خدا و ریشه اصلی گرفتاری-های مسلمانان جهان را قیام برای منافع شخصی و هواهای نفسانی دانسته است.

از این رو دعوت به وحدت اسلامی نیز بر اساس تعالیم الهی اسلام از طرف امام (ره) مطرح می شود چنانکه می فرمایند: «باید تعلیمات اسلام را فرا گرفت و همانطور که اسلام دستور داده است که مؤمنین در همه جا برادر هستند و امر کرده است به اینکه اعتصام بحبل الله بکنید و متفرق از هم نشوید و دستور داده است به این که تنازع با هم نکنید و إلا فشل می شوید،

مسلمین وقتی می‌توانند از گیر ابر قدرتها و از گیر حکومت‌های فاسد خودشان خلاص بشوند که این امر خدا را اجابت کنند. این دعوت الهی است. از صدر اسلام تا آخر» (امام خمینی، ۱۳۵۹، صحیفه نور)

اما حضرت امام چه طرحی را برای اتحاد مسلمین ارائه دادند؟ به نظر می‌رسد ایشان در کتاب «ولایت فقیه» با توضیح توطئه‌های استعمارگران در سرزمین‌های اسلامی و وجود حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده از لزوم انقلاب سیاسی اسلامی» در هر یک از کشورهای اسلامی و بعد صدور آن به سایر نقاط سخن می‌گویند و در این راه تأکید خاص خود را بر نقش ملتها و بعد علماء اسلام قرار می‌دهند. در مقام عمل نیز حضرت امام خمینی (ره) در این راه گام نهادند و به موفقیت‌های چشمگیری نائل آمدند؛ در قسمتی از کتاب مذکور که در سال ۱۳۴۸ با گردآوری تقریرات درس خارج ایشان تهیه شده است می‌خوانیم: «شرع و عقل حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومت به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنی بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است؛ همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است و ما مؤظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. این وظیفه ایست که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلابات سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۰، حکومت اسلامی)

طرح چنین آرمان‌هایی از سوی حضرت امام (ره) همواره با مخالفت برخی افراد از جمله بعضی متدینین مواجه بوده است که گمان می‌کردند «چون ما قدرت حاکم کردن اسلام و عدالت را در جهان نداریم، پس وظیفه‌ای هم در این زمینه بر عهده نداریم.» (روعی، ۱۳۷۸)، امام خمینی و احیای تفکر اسلامی) اما امام خمینی (ره) به چنین شبهاتی پاسخ داده و می‌فرمودند: در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه اگر همه انبیاء و معصومین (ع) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند؛ هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامعه عمل نبوشیده است، ذکری به میان آورند.» (امام خمینی، ۱۳۶۷، صحیفه نور)

امام خمینی (ره) حدود یک سال پس از انقلاب اسلامی نیز تاکید می‌کند که با توجه به ماهیت اسلامی نهضت محصور بودن آن در یک کشور پذیرفتنی نمی‌باشد. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در تعدادی از کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انسان است. پیامبر اکرم اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است» (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور)

امام خمینی (ره) در فرازی از وصیت نامه جامع الهی - سیاسی خویش نیز خطاب به همه مسلمانان و مستضعفان جهان به قیام و انقلاب و صراحتاً تشکیل یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل را توصیه می‌کنند: «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر باشید که حکام و دست اندر کاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را به ارمغان بیاورند. ما و شما لاقلاً در این صد سال اخیر که به تدریج پای قدرت‌های بزرگ جهان خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابر قدرت‌ها و عمال سر سپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار زمام امور را به دست بگیرید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روند که با تحقق آن هم مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و هم مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است» (امام خمینی، ۱۳۶۷، وصیتنامه الهی سیاسی)

امام با تاکید بر نقش اسرائیل در معادلات نظام سلطه غرب به جایگاه مهم رهبران سیاسی ملل اسلامی چنین اشاره می‌نماید: «سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند تنها برای سرکوبی ملت عربی نمی‌باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می‌باشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت‌های اسلامی می‌توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی

یافته و اگر دولتی در این امر حیاتی که برای اسلام پیش آمده کوتاهی کرد بر دیگر دولت‌های اسلامی لازم است که با توییح و تهدید و قطع روابط، او را وادار به همراهی کنند، دولت‌های ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استثمارگران استفاده کرده از فروش نفت به آن دولت‌هایی که به اسرائیل کمک می‌کنند خودداری ورزند» (امام خمینی، ۱۳۲۵، صحیفه نور)

همچنین در سخنانی که ایشان در جمع گروهی از برادران اهل تسنن ایران فرموده‌اند، آمده است: آن چیزی که من تاکید کردم یکی همین مبنا بود که گمان نکنند برادرهای سنتی ما که در اسلام این معنا مطرح باشد که فرقی بین شما و ما باشد. همان طور که شما چهار مذهبی که در اهل تسنن هست، چطور آن مذهب با آن مذهب دوتاست؛ لکن برادر هم هستند، دشمن نیستند، این هم یک مذهب خاصی است که داشتی در کار نیست. همه برادر، همه مسلمان، همه اهل قران، همه نتایج رسول اکرم (ص)» (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور)

برخی فتاوای امام در این زمینه بخصوص مواردی که به موسم حج - که همواره آن را نماد مهم نمایش اقتدار و اتحاد مسلمین و فرصت مناسبی برای بررسی مسائل مسلمانان و زمینه سازی وحدت اسلامی می‌دانستند «مربوط می‌شود، بسیار شایان توجه است. ایشان در پیامی که به مناسبت موسم حج در سال ۱۳۵۸ صادر می‌کنند از حجاج می‌خواهند که طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می‌آورند، به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند و کارهایی که موجب وهن مذهب است مطلقاً احتراز کنند. (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور) در کتاب مناسک حج می‌فرماید وقتی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی نماز جماعت منعقد شد مؤمنین نباید از آن جا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، مناسک حج)

((ماومسالة وحدت / فتنه تفرقه هزارو چهارصد ساله شده است))

سنگ تفرقه همیشه در میان بوده است! اهل بیت در زمان خود برسر این فتنه چه تدبیری کرده‌اند؟ آیا آنها هم در زمان خود بی‌محابا جمعیت مسلمانان را به کام مرگ کشانده‌اند؟ این تفرقه دقیقاً یک سر دارد و آن هم ماجراهایی است که بعد از رحلت پیامبر خدا (ص) اتفاق افتاد و با همان تفرقه اتفاقاتی جبران ناپذیر بر این امت وارد شد. (بابازاده، آبان ۱۳۹۹، خبرگزاری مهر)

تبیین وجوب وحدت مسلمین در جهان اسلام از منظر امام خمینی (ره)

تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد اگر جامعه‌ای فاصله تشکیل شد و پس از آن مسلمانان توانستند که بخشی بزرگی از جغرافیای شناخته شده آن روز را تحت سلطه خود در آورند، بر اثر همین وحدت کلمه و عقیده و به تعبیر امام بر اساس وجود شمه‌ای از وحدت و اتحاد مبتنی بر اخوت و برادری بین مسلمانان بود، چنین وحدتی حول یک جهان بینی مشترک شکل می‌گیرد و ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان صاحبان این مکتب و جهان بینی وحدت لازم را در راستای آن داشته باشند، «پس بر هر مسلم غیور دینداری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد و نهی اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهبانی وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت را از این رذیله [تفرقه جویی] حفظ کند». (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور) همچنین در بخشی دیگر از فرمایشات امام خمینی (ره) که در تاریخ ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۵۹ در تهران پیام خود را به ملت ایران اینگونه بیان می‌کند: «شما دیدید که ما وقتی در ایران، ملتمان اتحاد پیدا کرد، چه قدرت بزرگی را شکست داد. ما می‌خواهیم یک میلیارد جمعیت دنیا از مسلمین اینطور با هم متحد شوند. اگر متحد شوند، نه قضیه قدس دیگر باقی می‌ماند و نه قضیه افغانستان و نه قضایای دیگر و اگر وعظ سلاطین بگذارند و اتحاد را بر هم زنند، این شاء الله پیروز خواهیم شد و دول اسلامی و ممالک اسلامی پیروز خواهند شد» امام خمینی در بخشی از سخنان خود می‌فرماید: «ما همه در تحت لوای اسلام مجتمع هستیم، ایران مال همه است و توحید مذهب همه است، مبدأ و معاد، ایده همه است و ما این مشترکات را داریم، ملت واحده هستیم و لازم است که در مسائل ایران همه در صحنه باشیم، همه با هم ید واحده باشیم» (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور)

بر اساس فرمایشات امام از دیدگاه دینی و اعتقادی، افتراق کلمه، جدایی عقاید، دوگانگی و چندگانگی در نگرش‌ها و اعتقادات امری مذموم و ناپسند است. در حالی که وحدت کلمه و وحدت اعتقاد امری پسندیده و مطلوب تلقی می‌شود امام خمینی، افتراق کلمه، جدایی و تفرقه را از گناهان کبیره و حرام می‌داند و مسلمین را مأمور به ایجاد دوستی، برادری، مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت در راه ایجاد اتحاد کلمه و وحدت کلمه می‌داند، در این باره چنین مطرح می‌کند: «مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است و آنچه این

عقد مواسلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مغبوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست و پر واضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی موجب کنیه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد، در جمعیت بدواند درخت نفاق و دورویی در آنجا ایجاد کند، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند و پایه دیانت را سست کند و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد». بر اساس همین فرمایشات و جهان بینی ایشان می توان گفت که نقطه نظرات ایجاد حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نشأت گرفته از نگرش وحدت و وجوب حفظ و گسترش وحدت در نظام اسلامی است. چنانکه می فرمایند: «ما برای این که وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم، جز این که تشکیل حکومت بدھیم» (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۲)

آنان که بساط تفرقه را به راه انداخته اند؟ انگار دیده اند که باید در ایران، عراق، عربستان، مصر، ترکیه، سوریه، لبنان و... بساط این فتنه را بگسترانند و خاکستر این آتش را تا همین امروز و آینده نگه داشت. اهل بیت (ع) آنجایی حرف زده اند که احساس کرده اند گوش هست که بشنود و وجدانی هست که بیدار شود. اهل بیت هیچگاه بر سر لجاجت با مخالفان به بحث و نزاع نمی پرداختند، بله در احادیث و برای شاگردان خاص نکته هایی گفته و گره های ذهنی را گشوده اند!

امروز داستان فتنه تفرقه حادثر شده و دست های منتظرند تا با کوچک ترین زمینه ای بر آتش این خاکستر بدمند و امت هم به واسطه برپایی مناظرات در پیرامون مسائل بی اولویت دو شقه و صد شقه شوند. امت عنان خویش به دست آگاهان می اندازند و آگاهانند که باید توجه به ضرورت امر و حدیث و پرهیز از تفرقه داشته باشند. امروز هر کدام از ما باید بدانیم که کجای فتنه ایستاده ایم و آنگاه برای کارهایمان تصمیم بگیریم، تا تصمیم امت با تصمیم ما مشخص شود. وقتی با علم یقین تصمیم گرفتی، سپس اگر می خواهی مناظره بگذار و سخن گو و قلم بزن و... بدان که علی و زهرا (ع) بر سر بی خردی من و توجه می کشند! (عسگری، ۱۳۹۹، هفته وحدت)

- حکومت اسلامی راهکاری برای وحدت از نظر امام (ره)

مطالعات نظری و سیره عملی امام (ره) حاکی از آن است که از مهمترین مسائل مورد عنایت ایشان از اهداف عملی و نظری ایشان بوده که در تحقق این اهداف نهایت تلاش خود را به

عمل آوردند، نهضت انقلاب اسلامی و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی بود، مسأله تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی فی نفسه هدف نیست، بدین معنا که مطلوبیت آن وابسته به مطلوبیت اهداف متعالی آن است، برخی از اهداف متعالی حکومت عبارت بود از: تحقق قسط و عدل در جامعه، اجرای قوانین، برقراری نظام اسلامی، حفظ وحدت جامعه و امت اسلامی بود، از دیدگاه امام (ره) تحقق جمهوری اسلامی (به عنوان حکومتی مطلوب و شایسته)، حاصل این وحدت بود، در واقع وحدت عامل ضروری تشکیل حکومت و تشکیل حکومت عامل ضروری حفظ وحدت بود، این دو ملازم یکدیگرند، حکومت عدل الهی با اعتصام به حبل الله و برای ایجاد و استمرار این اعتصام به وجود آمده است، به تعبیر امام (ره)، وحدت برای حفظ نظام لازم و حکومت برای تأمین وحدت ضروری است. بر اساس آنچه گذشت، ماهیت وحدت از دیدگاه امام (ره) اموری چون اعتصام به حبل الله مصلحت عمومی، مصلحت اسلام و شریعت، وحدت کلمه، وحدت در جهان بینی و نگرش (جهان بینی واحد) و کلمه وحدت، تابعیت عمل از اندیشه و جهانی بینی، خدایی بودن وحدت و لذا فساد ناپذیری آن، تقدس وحدت و تکلیف بودن آن به عنوان تکلیفی الهی و شرعی - اخوت و برادری - و نوعی الفت، یکرنگی، سعادت، رسیدن به بهشت و سعادت ابدی را تشکیل می دهند. (جمشیدی، ۱۳۸۴)

از آنجا که مذاهب اسلامی پس از عصر رسالت پدید آمده و روابط بین پیروان آنان در گذر تاریخ سیاسی عقیدتی اسلام در سده های دوم و سوم هجری و پس از آن شکل حادی به خود گرفت، این موضوع نمی توانست از همان ابتدای عصر اجتهاد و فقاها جزو یکی از موضوعات فقهی در عرصه فقه اسلامی مطرح شود و همچنین بروز اختلافات و برخوردهای مذهبی در اواخر قرن اول هجری نیز سبب جلب توجه فقهای اسلامی به بحث درباره آن نشد، زیرا چیرگی وحدت دینی در روابط بین مسلمانان از یک سو و شدت وحدت مباحث سیاسی و تأثیر به سزای آنها در بروز جنگ های موجود از سوی دیگر چندان اهمیتی برای بررسی آثار و احکام فقهی و ظاهری اختلافات مذهبی در جامعه اسلامی باقی نمی گذاشت.

امام (ره) عامل اساسی و بنیادین اختلاف در پیکره امت اسلامی را «فقدان قدرت سیاسی» می دانست، بی شک بدون اتکا به قدرت سیاسی اسلامی نمی توان کاری سازنده و اصلاحاتی ریشه دار انجام داد، امروز اگر مسلمانان با یکدیگر متحد نباشند، قدرت عظیم آنها در پیچ و

خم اختلاف نظرهای ناشی از تعدد مراکز تصمیم‌گیری، تحلیل خواهد رفت، تشکیل حکومت واحد اسلامی، از مهمترین جلوه‌های اعتقاد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی به همبستگی پیروان مذاهب مختلف اسلامی است، آن گونه که بازتاب آن را در آثار مکتوب حضرت امام (ره) می‌توان مشاهده کرد، ایشان معتقد است: همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان، به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش بروید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارضی خواهید رساند، به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است. (علی زاده، ۱۳۹۲، امام خمینی، وصیتنامه سیاسی الهی)

بسیاری از اندیشمندان معاصر اهل سنت نگاه مثبتی نسبت به شیعیان و تقریب مذاهب دارند، شقاقی از عموم اهل سنت به ویژه تندروها می‌خواهد که از شیوه اندیشمندان بزرگ خود مبتنی بر تقریب پیروی کنند.

(فتحی شقاقی، ترجمه خسروشاهی، ۱۹۸۳) هیچکس همانند امامان معصوم (ع) به فکر وحدت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فکری، حقوقی و ... نبود. آنان در راه تقویت این وحدت، حتی از برخی حقوق و امتیازات خود چشم‌پوشی کرده حفظ هویت و استواری کیان امت اسلامی را بر پاره‌ای از اندیشه‌های به حق خود ترجیح داده‌اند.

تبری از دشمنان دین در کنار تولی با دوستان خدا از ارکان دین و از نشانه‌های ایمان واقعی به حساب می‌آید و همین خصوصیت باعث روحیه ظلم‌ستیزی و طاغوت‌گریزی در هر زمان و هر موقعیتی را فراهم نموده است. اما متأسفانه عده‌ای با تفسیر خاص از تبری، نه تنها آن را به محدوده گفتار منحصر ساخته‌اند، بلکه آنرا معادل دشنام و لعن و نفرین و توهین به مقدسات قرار داده‌اند. متأسفانه گسترش اینگونه نگاه‌ها به تبری باعث شده است تا این واژه در فرهنگ عامه امروز با واژگانی همچون: فحش، لعن، توهین و ... برابری کند و شخص تبری‌کننده نیز فردی فحاش و گزافه‌گو شناخته شود. (مسائلی، تبیین قوانین و محدودیت‌های تبری)

ایده تشکیل حکومت اسلامی، از عقاید و اندیشه‌های متعالی حضرت امام سرچشمه گرفته است که تجلی قدرت و همبستگی مذاهب اسلام را در آن به روشنی می‌توان دید؛ البته یاوران حضرت امام (ره) در راه تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد قدرت سیاسی، تنها شیعیان و دلدادگان مذهب جعفری نبودند، بلکه بسیاری از پیروان دیگر مذاهب اسلامی که ضرورت

تشکیل حکومت اسلامی و اهمیت همگرایی مذاهب اسلامی را دریافته بودند، ایشان را در این زمینه یاری کردند، امام راحل به بیان‌های مختلف از این قدرت بزرگ اسلامی یاد می‌کند و می‌فرماید: «ممالک اسلامی با این مخازن که دارند اگر آن طوری که خداوند فرموده است، نسبت به یکدیگر اخوت داشته باشند، نه در اقتصاد به کسی احتیاج دارند و نه در فرهنگ و سایر جهات، اگر تمام مسلمین با هم متحد شوند، قدرتی خواهند بود که هیچ قدرتی در مقابل آنها نمی‌تواند ایستادگی کند. (امام خمینی، ۱۳۵۸، پیام قدس)

دقت در نقطه نظرات ایشان حاکی از آن است که ایشان با همین نگرش پیروزی بر دشمنان اسلام و جهان اسلام را نیز در سایه وحدت و حکومت اسلامی می‌دانستند چنانکه در بخش‌های مختلف از سخنان ایشان آمده است:

«الآن در رأس همه مسائل اسلامی این قضیه مواجهه با آمریکاست امروز اگر بخواهید قدرت‌ها را جدا کنیم، از هم منفصل بشوند، اینها همه‌اش به نفع آمریکا تمام می‌شود، امروز فقط یک مطلب است و آن اینکه الآن دشمن ما آمریکاست و باید تمام تجهیزات ما به طرف این دشمن باشد، سرو صدای امروز، قضیه‌ای است که مقابله با آمریکاست، امروز هر سر و صدایی بلند بکنید که غیر از این مسیر باشد، بدانید که بردش را آنها دارند» (امام خمینی، ۱۳۵۸، صحیفه نور)

بنابراین برای دستیابی به اهداف جامعه جهانی اسلامی لازم است که همگی در سایه کلام خدا و سیره نبوی حرکت کنیم؛ چرا که رمز پیروزی همین است: «پیروزی ما برای این بود که همه رو به خدا کردند و پیروزی‌ای [را] که قدرت اسلام است حفظ کنیم، و وحدت کلمه را» (امام خمینی، ۱۳۶۱، صحیفه نور) نکته قابل توجه در اینجا این است که صرفاً تشکیل حکومت اسلامی خود به تنهایی کافی نیست بلکه حفظ حکومت اسلامی، تداوم وحدت اسلامی برای ساختن جامعه اسلامی ضروری است. ایشان تشکیل حکومت اسلامی را نه تنها راهکاری برای وحدت اسلامی ارائه کرده‌اند بلکه همین امر را برای اجتناب از تفرقه نیز قلمداد می‌کنند؛ چنانکه می‌توان به صراحت با تقسیم مسلمانان به فرقه‌های گوناگون به طوری که در برابر یکدیگر باشند، مخالف بودند و همواره از مسلمانان جهان می‌خواستند با کنار گذاشتن حصارهای تعصب فرقه‌ای همگی به اسلام ناب محمدی (ص) بازگردند. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶)

امام خمینی (ره) با اشاره به تاریخ صدر اسلام و اینکه پیامبر (ص) در میان مسلمانان عقد

اخوت برقرار کرد و آنان بر اساس انما المومنون اخوه، (حجرات ۱۹) می‌فرمایند: مسلمین مامورند به دوستی و مواصلت و نیکی به یکدیگر و آنچه این عقد مواصلت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد مبعوض صاحب شرع و مخالفت مقاصد بزرگ اوست.

حضرت امام (ره) وحدت را عامل قدرت و تفرقه را موجب سستی پایه دیانت تلقی کرده و هشدار می‌دهد که تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است.

وحدت بر اساس حکم عقل، شرع و مصلحت می‌باشد. عقل سیاسی اقتضا می‌کند که امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با ما مخالفت دارند، لیکن در اصل مقصد با ما موافقت، دست از تمام این اختلافات برداریم و آن مقصد اصلی که ما داریم اسلام است. از نظر ایشان اختلاف متعلق به شیطان است و در رحمان اختلاف پیدا نخواهد شد.

بنابراین تخلف از دستور الهی جرم است، گناه است. ماهمه باید با هم باشیم، همه باید معتصم به حبیل الله باشیم و این یک تکلیف الهی، شرعی است. ایشان وحدت را به علت حفظ مسائل مهم تر واجب می‌داند و اختلاف را گناهی نابخشودنی می‌شمارد. تنها با وحدت است که گرفتاری‌ها رفع می‌شود. دشمنان اسلام با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف میان جوامع اسلامی دارند و به هر وسیله می‌کوشند تا با درگیری و اختلاف میان مسلمان زمینه را برای تسلط کامل خود و مجدد خود بر همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارت گری خود مساعد بسازند. (امام خمینی، ۱۳۶۲ صحیفه نور)

- مبانی وحدت از نظر آیت الله سید علی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)

آیت الله خامنه‌ای از جمله شاگردان امام خمینی (ره) می‌باشند که تأثیرات زیادی را از آرای سیاسی و علمی ایشان از جمله در موضوع وحدت اسلامی پذیرفته‌اند؛ ایشان پس از رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان ولی فقیه منصوب گردیدند و از همان ابتدا اعلام کردند که راه امام (ره) را در پیگیری اهداف انقلاب اسلامی از جمله مسئله اتحاد اسلامی ادامه خواهند داد.

در اندیشه آیت الله خامنه‌ای وحدت مسلمانان فریضه‌ای دینی است و به همین دلیل ایشان از تمامی مسلمانان به خصوص نخبگان جامعه اسلامی می‌خواهد که در راه تحقق آن همه سعی خود را به کار برند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۹، عید فطر)

رهبر انقلاب اسلامی اساس گرفتاری‌های مسلمین را تفرقه و نداشتن وحدت دانسته و با اشاره به نقش وحدت کلمه در پیروزی انقلاب اسلامی ایران آن را جزء شروط لازم رسیدن امت اسلامی به اهداف عالیه خود بیان می‌کند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، پیام به حجاج) در اندیشه آیت الله خامنه‌ای مهمترین دستاوردهای وحدت کلمه برای امت اسلامی به شرح زیر است:

۱- تحقق وعده‌های الهی

۲- ایجاد احساس قدرت و عظمت در مسلمانان که باعث می‌شود به سادگی مرعوب قدرت‌های جهانی نشوند.

۳- تسلط امت اسلامی بر سرنوشت خود و رهایی از سلطه بیگانگان

۴- پیشرفت در عرصه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، اقتصادی، و ...

۵- مطرح شدن ارزش‌های اسلامی در دنیا به صورت ارزش‌های قطعی

شرایط ویژه منطقه خاورمیانه در چند سال اخیر اهمیت مسئله وحدت اسلامی را بیش از پیش نموده است. به طوری که آیت الله خامنه‌ای سال ۱۳۶۸ ه.ش، را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» اعلام کرد.

وحدت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای - منطبق بر اندیشه دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه - به این معنی نیست که شیعیان سنی شوند و یا بالعکس، بلکه مفهوم وحدت این است که فرقه‌های گوناگون اسلامی:

۱- اکنون که «دشمنی‌های دشمنان اسلام زیاد شده است. مرتب مشغول تفرقه افکنی و اختلاف اندازی بین ملت‌های مسلمانند تا با تحریک قومیت‌ها و ملیت‌ها و عرق‌ها و تعصب‌ها، هر گروهی را به سمتی بکشند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که دشمن فهمیده است آگاهی اسلامی و بیداری اسلامی در محیط مسلمان‌نشین عالم، کار خود را می‌کند. حقیقت هم همین است. یقیناً همین احساس، ملتهای اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امت واحده‌ی اسلامی خواهد کشاند؛ این يك آینده‌ی حتمی است. این دشمنی‌ها هم اثری ندارد. نیروی اسلام بالاتر از این حرفهاست؛ کما این‌که در ایران اسلامی، نقطه‌ای که هیچ کس تصور آن را نمی‌کرد، همین بود که نیروی عظیم اسلامی توانست مردم را متحد کند؛ دلها را به هم نزدیک نماید؛ ایمان اسلامی را پشتوانه‌ی این حرکت قرار دهد و يك نظام اسلامی را در این جا به وجود آورد. این امری است که اتفاق افتاده است». (خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۸) لازم است مسلمانان در مسائل

مربوط به جهان اسلام در کنار یکدیگر باشند و سرمایه و انرژی خود را علیه یکدیگر به کار نبرند. (خامنه‌ای، کنفرانس وحدت اسلامی)

۲- به جای اهانت به یکدیگر بحث علمی و منطقی کنند تا اولاً تصورات غلطی که از یکدیگر دارند اصلاح شود و ثانیاً نقاط مشترک میان خود را به خصوص در مسائل فقهی پیدا کنند و بدین ترتیب از تعارض‌ها و تناقض‌ها و درگیری‌ها کاسته شده و زمینه تفاهم و همکاری بیشتر فراهم شود. (خامنه‌ای، ۱۳۷۰، مجمع تقریب بین المذاهب الاسلامیه) البته رسیدن به چنین وحدتی مقدماتی دارد به نظر رهبر انقلاب اسلامی کسانی که واقعاً به دنبال تحقق وحدت هستند باید: (۱) سعی کنند مسائلی را که در گذشته به دلیل جهالت و نادانی مطرح شده (از قبیل اهانت‌ها و کتاب‌هایی را که در رد یکدیگر نوشته‌اند و ...) زنده نکنند و به رخ یکدیگر نکنند. (همان) (۲) شرط‌های زیادی و بیهوده‌ای برای وحدت نگذارند که این خود مانع تحقق وحدت است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹، وحدت اسلامی، افغانستان)

رهبری معظم با فتوای اعاده شیعیان در نماز جماعت به فرد اهل تسنن و حرام شرعی دانستن اهانت به صحابه و همسران پیامبر (ص) باعث اتحاد و نزدیک شدن جماعت بسیاری از علماء هر دو فرقه همچون آیت الله مکارم و وزیر دارالعلوم مکی اهل سنت زاهدان که می‌فرمایند: همانطور که فتوای رهبری اهانت به مقدسات اهل سنت را حرام شرعی اعلام کرد، ما علما اهل سنت نیز اعلام می‌کنیم که اهانت به ائمه شیعه و مقدسات این مذهب حرام شرعی است، زیرا شیعه را مسلمان و جزء فرق اسلامی میدانیم و اشاره می‌کند نگاهی به نام‌های موسوم بین فرزندان اهل سنت نشانه عشق بی پایان آنان به اهل بیت مکرم پیامبر (ص) می‌باشد.

رهبر انقلاب اسلامی همواره در مورد لزوم وحدت مسلمین امت اسلامی را مورد خطاب قرار داده و بر حفظ وحدت تأکید دارند؛ چنانکه در بیانات ایشان می‌بینیم که چگونه وحدت را هدف قرار داده و به آن اشاره می‌کند: «در ابتدا باید معلوم کنیم که مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصود این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست.

- اتحاد مسلمین به معنای انصراف مسلمین و فرق‌گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸)

از نظر ایشان وحدت اسلامی معنایی مشخص در بین مسلمین دارای هدف می‌باشد: «امروز

مسلمانان وحدت اسلامی را جدّی بگیرند. وحدت اسلامی هم معنایش معلوم است. مقصود این نیست که مذاهب، در یک مذهب حل شوند. بعضی کسان برای اینکه اتخاذ مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی می کنند. نفی مذاهب، مشکلی را حل نمی کند؛ اثبات مذاهب، مشکلات را حل می کند. همین مذاهبی که هستند، هر کدام در منطقه ی کار خودشان، امور معمولی خودشان را انجام دهند؛ اما روابطشان را با یکدیگر حسنه کنند.» (خامنه ای، ۱۳۷۶)

- طواف خانه خدا نشانه وجوب وحدت

فرمان: ((رحماء بینهم)) در قرآن به معنی ریشه کنی این ستیزه گری ها است. شما در این روزهای پر شکوه و در مناسک گوناگون حج، مسلمانان را از همه جا و از مذاهب گوناگون، می بینید که گرد یک خانه می گردند؛ به سوی یک کعبه نماز می گزارند؛ نماد شیطان رجیم را با هم سنگباران می کنند؛ در نماد قربانی کردن تمنّیات و هوس های نفسانی به یک گونه رفتار می کنند؛ در میعاد عرفات و مشعر در کنار یکدیگر به تضرع می پردازند. مذاهب اسلامی در اصلی ترین و بیشترین فرائض و احکام و عقاید، به همین اندازه به یکدیگر نزدیک اند. با این حال، چرا باید تعصب ها و پیش داوری ها میان آنان آتش افروزی کند و دست خیانتکار دشمن، به این آتش خانمان سوز دامن بزند. امروز کسانی با کوته بینی و بی خردی و به بهانه های واهی، جماعت بزرگی از مسلمانان را مشرک می شمارند و حتی خون آنان را مباح می دانند. این ها چه بدانند و چه ندانند، در خدمت شرک و کفر و استکبارند. چه بسا کسانی که احترام به بارگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اولیاء و ائمه دین علیهم السلام را که تکریم دین و دینداری است، شرک و کفر نامیدند اما خود در خدمت درگاه کافران و ستمگران درآمدند و به هدف های پلید آنان کمک کردند. (خامنه ای، ۱۳۸۶)

مسأله، مسأله ی این نیست که شیعه یا سنّی، عقاید یکدیگر را قبول کنند؛ نه، هر کسی عقیده ی خودش را دارد، هر کسی تابع استدلال است و به هر عقیده ای رسید، درست است. مسأله این است که اصحاب عقاید مختلف، بایستی به وسوسه ی دشمن گوش نکنند، به جان هم نیافتند، با هم دشمنی نکنند و نسبت به هم کارشکنی نکنند. از این رو ایشان به قسمتی از سورة انفال اشاره می کنند و می فرمایند: «و تذهب ریحکم یعنی چه؟ (انفال، آیه ۴۶) یعنی همین دیگر. وقتی اختلاف پیدا شد، وقتی تفرقه پیدا شد، وقتی نسبت به هم سوء ظن وجود داشت، وقتی یکدیگر

را خائن دانستیم، طبیعی است که با هم همکاری نخواهیم کرد. همکاری هم اگر بکنیم، با هم صمیمی نخواهیم بود. این همان چیزی است که آن دشمن دنبال اوست. هم عالم شیعه، هم عالم سنی، باید این را بفهمند؛ این را درک کنند. بدیهی است دو تا مذهب در برخی از اصول، در برخی از فروع با هم اختلاف دارند؛ البته در بسیاری هم با هم اتحاد دارند. اما اختلاف به معنای دشمنی نیست. فتاوی فقهای شیعه در مواردی صد و هشتاد درجه با هم اختلاف دارد. فتاوی ائمه ی اهل سنت در مواردی بسیار با همدیگر اختلاف دارد؛ اما لزومی ندارد وقتی اختلاف دارد، انسان به همدیگر بدگویی کنند و فحش بدهند. خیلی خوب، او مذهبش این است، آن هم مذهبش این است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

مقام معظم رهبری در بیانات خود همچنانکه بر لزوم حفظ وحدت تأکید دارند، به این نکته ظریف نیز اشاره می‌کنند که شعار وحدت و اصرار بر آن، یک مسأله‌ی احساساتی نیست؛ بلکه یک مسئله کاملاً ضروری است که حفظ آن یک مسئله عقلانی به شمار می‌رود: «اینکه امام این قدر روی مسأله‌ی «وحدت» تکیه می‌کردند، برای این است که این، یک مسأله‌ی احساساتی نیست. این یک مسأله‌ی عقلانی است. هرکس به مقدّسات آن فرقه‌ی دیگر اهانت کند، اگر با خشونت و اهانت با فرقه‌ی دیگر برخورد کند، به هر اندازه که بُرد کار او باشد، به این وحدت ضربه زده است؛ هر که می‌خواهد باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸)

رسالت و پیام و وظیفه‌ی الهی ما این است که در مقابل آنچه استعمار انجام داد، حرکت کنیم؛ یعنی دل‌های مسلمین را در سطح جهان به هم نزدیک کنیم و آن‌ها را زیر پرچم توحید و اسلام گرد آوریم. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸)

اتحاد و یگانگی و وحدت کلمه، شرط اصلی است؛ چه از لحاظ ملیتی یعنی برداشتن این ناسیونالیسم‌ها و ملت‌گرایی‌ها، عرب و عجم و ترک و فارس و بقیه‌ی این قومیت‌ها و ملیت‌ها در سطح جهان اسلام چه از لحاظ مذهبی، که شیعه و سنی و فرق گوناگون اهل تسنن و شیعه، باید اختلافات را کنار بگذارند و با هماهنگی و با تکیه بر نقاط مشترک، آن خواست معنوی را تأمین کنند. البته اشکالی ندارد که نقاط مختلف فیه هم باشد. هر دوگانگی و اختلافی، به معنای دعوا که نیست. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹)

یکی از اصول اسلام، وحدت مسلمین و اخوت اسلامی است. «واعتصموا بحبل الله» (آل عمران، آیه ۱۰۳) نقاط مشترک را هم باید چسبید. هم در دوران بعد از پیروزی انقلاب و هم پیش

از پیروزی انقلاب، همیشه عقیده‌ی من بر این بود که امروز شیعه و سنی باید اختلافات دیرین خود را در تعامل روزمره‌ی خودشان کنار بگذارند. جنگ و دعوا را کنار بگذارند و مشترکات خود را بچسبند؛ امروز هم عقیده‌ام همین است. لذا امروز اتحاد مسلمین و صفای دل برادران مسلمان با یکدیگر شرط اصلی اعلای کلمه اسلام است و باید بدانیم که قطعا دشمن از کج سلیقه‌ی بین مسلمین بشترین استفاده را می‌کند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۹)

نتیجه‌گیری

انسجام و وحدت جمعی، مهم‌ترین مسئله امت اسلامی است. استعمارگران، پی به اهمیت آن برده و در سده‌های اخیر، در صدد شکستن آن برآمده و بهره‌های ظالمانه فراوانی برده‌اند. امام خمینی (ره) در دوره معاصر، آن را به گفتمان غالب تبدیل نمود. این مسئله سبب هویت‌یابی، مجدد، اقتدار و عزت مسلمانان است؛ امری است ممکن، که زمینه‌های آن موجودند و ظرفیتهای جهان اسلام، آن را عملیاتی می‌نماید. این مسئله، استراتژی کلان اسلام می‌باشد؛ شریعت و عقل به آن فرمان داده و مبانی استواری دارد، همچون عقیده به توحید، مناسک مشترک و دردهای مشترک. مقام معظم رهبری نیز در این راستا، بالا بردن اراده جمعی، اراده اسلامی و ارتباطات درونی دنیای اسلام و استفاده از فرصت را راهکار دانسته و اینکه باید بهره‌وری از ظرفیتهای بالا برده شود و منشور وحدت به عنوان یک مطالبه تاریخی تدوین گردد.

امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر فقیه و اسلام‌شناس ماهر و وقت‌شناس با توجه به منابعی چون قرآن و روایات و به حکم عقل تنها راه نجات اسلام و ملت‌های مسلمان و نجات مستضعفان را در اتحاد و همدلی می‌داند و آن را به عنوان یک استراتژی سیاسی - مذهبی مطرح می‌نماید و تمام آگاهان به مسائل مهم سیاسی و اعتقادی را برای حل بحران تفرقه فرا می‌خواند. وی همه سران مذهب و گروه‌های سیاسی را فرا می‌خواند تا پس از بیداری خود و بیدار کردن دیگران، خودسازیهایی لازم را برای پیشرفت در سایه اتحاد ملی و انسجام اسلامی انجام دهند.

امام خمینی یکی از راهکارهای اساسی وحدت اسلامی را «ایجاد حکومت اسلامی» می‌دانست. ایشان برای تحقق این راهکار دست به دامن و آستان حاکمان هم عصر خود نگردید، بلکه در یک حرکت استثنایی و بی‌نظیر، حکومت غیر اسلامی، ظالم و غاصب

دوران خودش را سرنگون ساخت و به دست خود حکومت اسلامی تأسیس نمود و اصل «ولایت فقیه» را پشتوانه نظری آن قرار داد که ولایت عام، مشروعیت سیاسی و متصدی بودن خود در امور را به ولیّ مطلق و حاکم یگانه پیوند می‌زند. این حکومت اگر می‌خواست به وحدت اسلامی برسد، «رهبری واحد» می‌طلبید؛ بنابراین حضرت امام، نخستین و مهم‌ترین راهکار خود برای تحقق همگرایی اسلامی را «رهبری واحد» معرفی نمود. در سایه رهبر واحد است که راهکارهای دیگر روح می‌گیرد و کارایی خود را حفظ می‌کند. حضرت امام، نقش نخبگان، عالمان و فرهیختگان را برجسته می‌داند و از نویسندگان دعوت می‌نماید که برای تحقق وحدت و همگرایی دست به قلم شوند و جامعه اسلامی را به وحدت و همدلی فرا بخوانند.

بینش امام خمینی (ره) این است که روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، اختلافات و زمینه‌های جدایی فروکاسته می‌شود و هویت جدید و فعالی بروز و ظهور می‌نماید. در نگاه امام خمینی (ره)، اختلافات مسلمانان، ریشه در طبیعت، جغرافیا، زبان و فرهنگهای بومی و از همه مهم‌تر، توطئه‌ها و ترفندهای سلطه‌طلبان عالم دارد که با تکیه بر عناصر فوق، سعی در تشدید اختلافات، تفرقه و برجسته کردن نقاط افتراق دارد. اختلافات میان کشورهای اسلامی، باید براساس اصول و روشهای استراتژیک مرتفع گردد. گفتگو، تفاهم، تقریب، احساس مشترک و باور به سرنوشت مشترک، مقوله‌های وحدت‌ساز را تشکیل می‌دهد.

مقام معظم رهبری بر این باورند که باید مسلمانان جهان با هم متحد شوند و با هم دشمنی نکنند و محور همه، کتاب خدا و سنت نبی اکرم و شریعت اسلام باشد. مسلمانان باید شالوده زندگی خود را بر اسلام و قرآن استوار نمایند تا در تمام ادوار زندگی موفق باشند. همچنین فرموده‌اند که این مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط با یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت می‌سازد و وحدت همچون جام آبی است که جوامع اسلامی برای پیشرفت تشنه آن هستند.

از دیدگاه مقام معظم رهبری ترقی و تعالی دنیای اسلام جز با انسجام اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ایشان در مقاطع مختلف و به طور مکرر بر وحدت میان آحاد جامعه

و به خصوص میان مسئولان که الگوی مردم هستند تأکید نموده و آن را تنها راه مقابله با تهدیدهای سنگین دشمنان معرفی نموده‌اند. مقام معظم رهبری یکی از دستورات مهم قرآن خطاب به مسلمانان را حفظ اتحاد و یکپارچگی دانستند و تأکید دارند که امروز هر حنجره و زبانی که مسلمانان را به وحدت دعوت کند، حنجره الهی است و هر حنجره و زبانی که مسلمانان و مذاهب اسلامی را به دشمنی با یکدیگر تحریک کند، زبان شیطان است. باید دانست که یکی از خطابه‌های قرآنی به مسلمانان، اتحاد حول ریسمان الهی و متفرق نشدن است که در مقابل آن، آموزش و روش استعماری قرار دارد که ایجاد اختلاف میان امت اسلامی و تشدید تعصبات مذهبی، دستور کار آن است.

وحدت بیت الغزل اندیشه و سیره امام و رهبری است و آنچه تاکنون نظام اسلامی را پویا و پایا داشته اتحاد و همدلی بوده است و شرط حفظ نظام اسلامی استمرار همدلی و وفاق در تمام حوزه‌ها و جنبه‌های نظام اسلامی است بنابراین با تأسی به سیره امام و رهبری در موضوع وحدت، دستیابی به قله‌های رفیع تکامل نظام اسلامی به آسانی میسر می‌گردد.

امروز با شرایط و دشمنان با امکانات مالی و تجهیزات و رسانه ای گسترده و از سوی دیگر ضعف و وابستگی بسیاری از زمامداران جهان اسلام، اتحاد اسلامی و متوسل شدن به ارکان و اصول مشترک توحید، نبوت، قرآن و ... تنها وسائل نجات اسلام از چنگال جهانخواران زمانه است و هم اکنون معلوم و مبرهن گردیده است که وقت آن رسیده است که مسلمانان فرق مختلف، اختلافات را کنار گذاشته و عزت خویش را بیش از پیش باز یابند و ذخایر و معادن و جان و آزادی خود و دیگر مسلمین را از چپاول و ظلم و ستم آنان خارج سازند و اگر مسلمانان به صورت مطلوب متحد شوند، می‌توانند اصالت میراث تمدنی و دینی خویش را باز یابند.

همه ما باید با افزایش و آگاهی و بصیرت خود بتوانیم حیل‌ها و نیرنگ‌های آنان را خنثی و در مقابل به حالت سروری دست یابیم و از حالت تدافعی به تهاجم و عقب راندن دشمن اقدام نماییم. بسیاری از اختلافات فی‌مابین شیعه و اهل تسنن پایه درستی ندارد، بلکه سرچشمه آنها دروغ و اتهام و تبلیغات رسانه ای است که در این شرایط مطرح و قدرت‌های سیاسی آنها را اشاعه و ترویج نموده‌اند، لذا ما پیروان ائمه معصومین (ع) باید و لازم است به شیوه و تفکر

آنان که از تفرقه و تشتت متنفر و بیزار بودند، اقتداء نماییم. ما به عنوان دوستداران و عاقله تشیع باید با عمل به فرامین قرآن و این بزرگواران اثبات نماییم که معتقد به وحدت جهان اسلام هستیم، همچنان که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) همیشه عامل وحدت و متنفر از تفرقه و اختلاف بوده اند و خداوند (و اعتصموا بحبل الله) را بر همگان واجب نموده است.

لذا سوال اصلی این است که تبیین وجوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله) چیست؟

پیشنهادهات

- ۱- پیشنهاد می شود تمام دوستداران و دلسوزان به مبانی اسلامی و قرآن تاسی و با افزایش بصیرت و آگاهی، و به دور از هرگونه تعصبات قومی و نژادی به دنبال وفاق و همدلی و یأس و ناامیدی کردن دشمنان باشند.
- ۲- پیشنهاد می شود در راستای وحدت، و برطرف نمودن اختلافات جزئی در اصول و فروع کنفرانس وحدت اسلامی با حضور اندیشمندان جهان اسلام به طور مرتب برگزار گردد.
- ۳- پیشنهاد می شود همایش ها و جلسات علمی در دانشگاه ها و مراکز علمی به منظور بحث در خصوص اجرایی شدن امر ضروری وحدت و جلوگیری از تفرقه به طور مداوم در کشورهای مختلف برگزار شود.
- ۴- پیشنهاد می شود اندیشمندان جهان اسلام در مناسبت های مختلف دعوت شود در جلسات پرسش و پاسخ در مراکز علمی و دانشگاهی حضور یابند و در ایجاد تمهید وحدت حرکت و تلاش نمایند.
- ۵- پیشنهاد می شود نمادها و جنبه های وحدت اسلامی در بین امت اسلامی مانند اعیاد اسلامی، حج و غیره تقویت گردد.
- ۶- پیشنهاد می شود مجله و نشریه با موضوع وحدت و ممانعت از تفرقه بین علماء و اندیشمندان کشورهای مختلف دایر گردد و در شناساندن دشمنان اسلام به امت اسلامی

جدیت به عمل آورند.

- ۷- پیشنهاد می شود مناسبات اقتصادی و اجتماعی در بین امت اسلامی به منظور تقویت وحدت و جلوگیری از تفرقه ایجاد گردد.
- ۸- پیشنهاد می شود بازار مشترک اقتصادی، تولید کالاهای مورد نیاز جامعه اسلامی، ایجاد و تقویت شود.

۱. بهرام پور، ابوالفضل، قرآن کریم (۱۳۸۶)، انتشارات اسوه.
۲. امام خمینی، روح الله، ۱۳۶۴، تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳. بابازاده، امین، ۱۳۹۹، نشر فرهنگ و اندیشه، خبرگزاری مهر
۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، وحدت اسلامی گامی فراتر از تقرب از دیدگاه امام خمینی» گزیده مقالات فارسی دوازدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، جهان اسلامی مشکلات و راهکارها، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ص ۸۷، به نقل از سخنرانی ۸ رمضان ۱۴۰۰ هجری قمری
۵. جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۵، (بی تا)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ناشر چاپی مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ص ۱۴۴۹
۶. جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، جیستی و ماهیت «وحدت و همبستگی» در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، ص ۷۲
۷. جهان اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، (تبیان، دفتر نوزدهم)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ص ۹، (سخنرانی، ۵/۱۲/۵۸)
۸. جوادی آملی، (۱۳۹۰)، وحدت جوامع در نهج البلاغه، نشر اسراء، قم، ص ۱۰۲
۹. حجازی، محمد محمود، (۱۳۹۰)، الوحده الموضوعیه فی القرآن، دارلکتب الحدیث، مصر، ص: ۳۲
۱۰. حسینی، سید صادق، ۱۳۸۵ قم، انتشارات بوستان
۱۱. خامنه ای سید علی، ۱۳۶۸، بیانات در مراسم بیعت گروه کثیری از ائمه جمعه و جماعات... ۱۳۶۸/۴/۴
۱۲. خامنه ای سید علی، ۱۳۶۹، بیانات در دیدار با اعضا و حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹/۱/۲۲
۱۳. خامنه ای سید علی، ۱۳۷۸، بیانات معظم له در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع)، کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۷۸/۴/۱۰

۱۴. خامنه‌ای سید علی، ۱۳۸۴، دیدار با کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت ۱۷ ربیع الاول، ۱۳۸۴/۲/۶
۱۵. خامنه‌ای سید علی؛ ۱۳۷۰، بیانات در دیدار با اعضای شرکت کننده در گردهمایی نخستین دوره شورای عالی بین المللی مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۳۷۰/۷/۱
۱۶. خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)؛ ۱۳۶۸، نرم افزار «حدیث ولایت» مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ویرایش ۲، پیام به حجاج بیت الحرام، ۱۳۶۸/۴/۱۴
۱۷. خمینی، روح الله؛ ۱۳۶۱، مناسک حج، واحد فرهنگی بنیاد شهید، تهران
۱۸. خمینی، سیدروح الله؛ ۱۳۸۵، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س): (بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها)، ناشر: عروج (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۳۱۱
۱۹. خمینی، روح الله، (۱۳۶۱)، [به بعد]، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ۲۱ ج، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۵
۲۰. خمینی، روح الله، ۱۳۶۲، (بی تا)، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء (ولایت فقیه)، بی جا
۲۱. خمینی، روح الله؛ ۱۳۷۰، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران
۲۲. خمینی، روح الله؛ ۱۳۹۱، وصیت نامه الهی سیاسی، انتشارات سوره، تهران
۲۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، انتشارات دانش، قم.
۲۴. رهنورد، زهرا، (۱۳۷۸)، امام خمینی و قرآنی نوین از دین، نشر مرکز
۲۵. روعی، سید جواد، (۱۳۷۸)، امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ص ۲۷۹
۲۶. سخنرانی امام خمینی، در جمع علمای نجف، ۱۳۶۲، صحیفه نور، ج ۲
۲۷. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج ۹
۲۸. طریحی، فخرالدین محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، مرتضوی، تهران، ج ۳، ص ۱۵۸

مطالعات

بیداری اسلامی

و جوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)
محمد کریمزاده، محمود قیومزاده، عباسعلی حیدری

۲۹. علیزاده، ذبیح الله (تدوین): ۱۳۹۲، کتاب وصایا: وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی

(ره)، ناشر: فردوس، ص ۳۴۵

۳۰. عسگری، ۱۳۹۹، هفته وحدت،

۳۱. فروغی جهرمی، محمد قاسم، (۱۳۹۱)، اگر سپاه نبود سپاه و پاسداری از انقلاب

اسلامی در اندیشه های امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران، معاونت روابط عمومی و

انتشارات سپاه

۳۲. فتحی شقاقی، ۱۹۸۳، ترجمه خسروشاهی، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی

۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، دارالحیا التراث العربی،

بیروت، ج ۲۹

۳۴. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، ج اول، حرف آ. خ، انتشارات امیرکبیر، تهران

۳۵. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه پیش گامان وحدت، نشر سپیده باوران

۳۶. وظیفه شعاع، رحیم؛ ۱۳۷۲، صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره)، ناشر: دانشکده

عقیدتی سیاسی شهید محلاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قم، پایان نامه فارسی

مطالعات

بیداری اسلامی

و جوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)
محمد کریمزاده، محمود قیوم زاده، عباسعلی حیدری

مطالعات

بیداری اسلامی

و جوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)
محمد کریمزاده، محمود قیوم زاده، عباسعلی حیدری

مطالعات

بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

Reinterpretation of Islamic identity in the political discourse of Imam Khomeini: Awakening Community and the Islamic Revolution of Iran

Abstract

The redevelopment plans of Pahlavi II's discourse began at the beginning of the 1340s following the change in the construction of socio-economic power and the ordering of the new class with equal ideology with its propaganda semantic system and the social control of socially-penetrated social practices. The ruling discourse seeks to serve as the centerpiece of the discursive domain of the surrounding peripheral circles for a system of semantic systems with the political system itself. With this discourse approach, the present paper seeks to examine the emergence of a new discourse called the revolutionary movement with the guidance of Imam Khomeini and how to identify it. Imam Khomeini, by describing the words of a desirable government in accordance with religious traditions, has tried to create a political consciousness in the context of society and provide the ground for revolutionary movement. With the design of a representative of the majority of the disadvantaged and oppressed minorities, and with the two-polarization of the community based on the religious texts, he made a rival ruling against the oppressor and legitimized the pattern of the Islamic state and the supreme leader of the political jurisprudence as an ideal. By establishing social solidarity and national determination under the leadership of the Imam Khimeni unit after a period of political struggle, the revolutionary discourse became an alternative to an independent identity and ended the rival dynamics of rivalry.

KeyWords: Religious identity؛ discourse Fairclough؛ Pahlavi؛ Imam Khomeini؛ Islamic Revolution

The analysis of sociology of the autocratic politic in the Pahlavi period

Abstract

In this quality research which are preparation by the form of hermenoticy paradighms, we try to answer to this question that which paradigm lead to recreation of autocratic politic system in the Pahlavi period? Its resultant is, the first Pahlavi started with the 1299solar coup paradigm, and it stabilized with compulsory habitation paradigm, and it culminated with compulsory coating, and finally declined with elite plumbing paradigm. Because, the base of Iran's protégé was created by coup paradigm. A half of Iran's tribal population wasted by compulsory habitation. Iranian women housed by compulsory coating paradigm. Finally with elite plumbing paradigm hedged power spin in society. The second Pahlavi by 1332 solar coup paradigm confirms his autocratic power. Iran's combination populations commix by territorial reform paradigm. With one party system created a magisterial development. But he created base of his decline by elite plumbing paradigm. Because with coup paradigm, imperialistic, Monarchists and their revenue. With territorial reform and transferring society from agronomy stage to industrial stage, their results were displacement people in the towns. Four folding the oil price declared one party system officially. But finally they created the bases of their slumping by elite plumbing paradigm and commanding proceedings. Finally father and son created the base of recreation autocratic politic system in society by paradigms like, coup, paradigm, compulsory habitation paradigm, compulsory coating paradigm, territorial reform paradigm, one part system paradigm, elite plumbing paradigm.

KeyWords: Pahlavi; Coup; compulsory habitation; territorial reform; one part system

The role of the United Arab Emirates in the developments in Bahrain and Yemen (2011-2018)

Abstract

In spite of being a small country on the southern border of the Persian Gulf and securing its security to trans-regional powers, the United Arab Emirates has, in recent years, been pursuing action and increasing activity in the region. In 2011, the UAE joined the other Arab states of the Persian Gulf in suppressing the Bahrain protests, and Saudi Arabia's wars with Yemen have pushed the Emirates into further interference in the region. Al-Qaeda and the Islamic State in Yemen have also threatened the shipping routes used by the UAE in addition to security concerns. The research excerpt is based on the key question why the UAE played an active role in the developments in Bahrain and Yemen during 2011-2018. The research hypothesis is that the United Arab Emirates has taken an active role in dealing with the geopolitical factors as well as the religious convergence with the ruling authorities in Bahrain and the threat of Ansar al -lah's resistance forces in Yemen. To evaluate and test the hypothesis of the research and data analysis, descriptive-analytic research method has been used. The tool is a collection of library resources information (books, articles, documents and press).

KeyWords: Geopolitics, UAE, Bahrain, Yemen, Storm of Determination, Ansarullah

Scream of bloodA Commentary on Sustainable Perspectives in Hassan Abdullah Qureshi's Poetry

Abstract

Hassan Abdullah Qureshi is a contemporary Saudi poet and writer who, in some of his poetic divisions, has issued an anti-colonial call, especially in support of the uprising of the Palestinian people and the condemnation of Zionist crimes, epic poems and aesthetics. Praising the martyrs of Quds, encouraging the fight against the Israeli enemy, etc., is widely reflected in Hassan Qureshi's poetry, making him a prominent figure among other Saudi poets. In addition to the Palestinian issue, the Algerian uprising against the French occupiers has also been widely reflected in Qur'anic poetry. Qureshi, in general, is a romantic poet who has many components of a romantic poetry, and so his sonnets and love poems are a significant part of his poetic productions. Of course, dealing with the subject of sonnet did not deter him from looking at political issues; rather, his oppressive spirit led him to write the most poetic poems in defense of free nations such as Palestine and Algeria. In an analytical-descriptive way, he seeks to analyze and analyze the most important elements of resistance and persistence through the poems of this contemporary Arab poet, while identifying one of the prominent poets and prominent figures in the Saudi resistance literature, Hassan Abdullah Qureshi and His revolutionary poems also seek to exemplify the various manifestations of resistance, cruelty and defending the rights of free nations. The world deals with his poetry.

KeyWords: Poetry؛ Resistance؛ Palestine؛ Sustainability؛ Qureshi

The Islamic Revolution and the spread of political Islam in the islamic world

Abstract

The outbreak of the Islamic Revolution in Iran, and the establishment of the Islamic Republic as a system derived from Islamic religious values, have had an increasing impact on the process of Islamism and Islamic awakening in the Islamic world, especially in Arab countries. However, this islamic re-resurrection in these societies has also faced challenging and restraining forces. Therefore, the main question raised in this study is, what effect has the Islamic Revolution of Iran had on the Islamic world, especially on the Arab countries of the Persian Gulf region? The temporary response is that the revival and growth of the Islamic awakening has been the most important impact of the Islamic Revolution in the Muslim world, especially in the Arab countries, and the most challenging force against it has been the growth of extremist thought. The findings indicate that in parallel with the expansion of the Islamic awakening process in these countries and the deep intrusion of the values of the Islamic Revolution in these societies, key decision makers in these societies have been forced to change their style of governance and establish a political order based on original Islamic values. The research method in this research is descriptive-analytical method and data collection method is based on library method..

Keywords: Islamic Revolution of Iran^۱ Extremism^۲ Islamic Awakening^۳ Islamic World^۴ Islamic Identity

مطالعات

بیداری اسلامی

پژوهشی جامعه‌شناسی جایگاه متفاوت اسلام‌گراها در وقوع انقلاب‌های معاصر (مطالعه موردی: جنبش انقلابی ۲۰۱۱ تونس و انقلاب اسلامی ایران)
سمیرا محمدی، علی مرشدی‌زاد